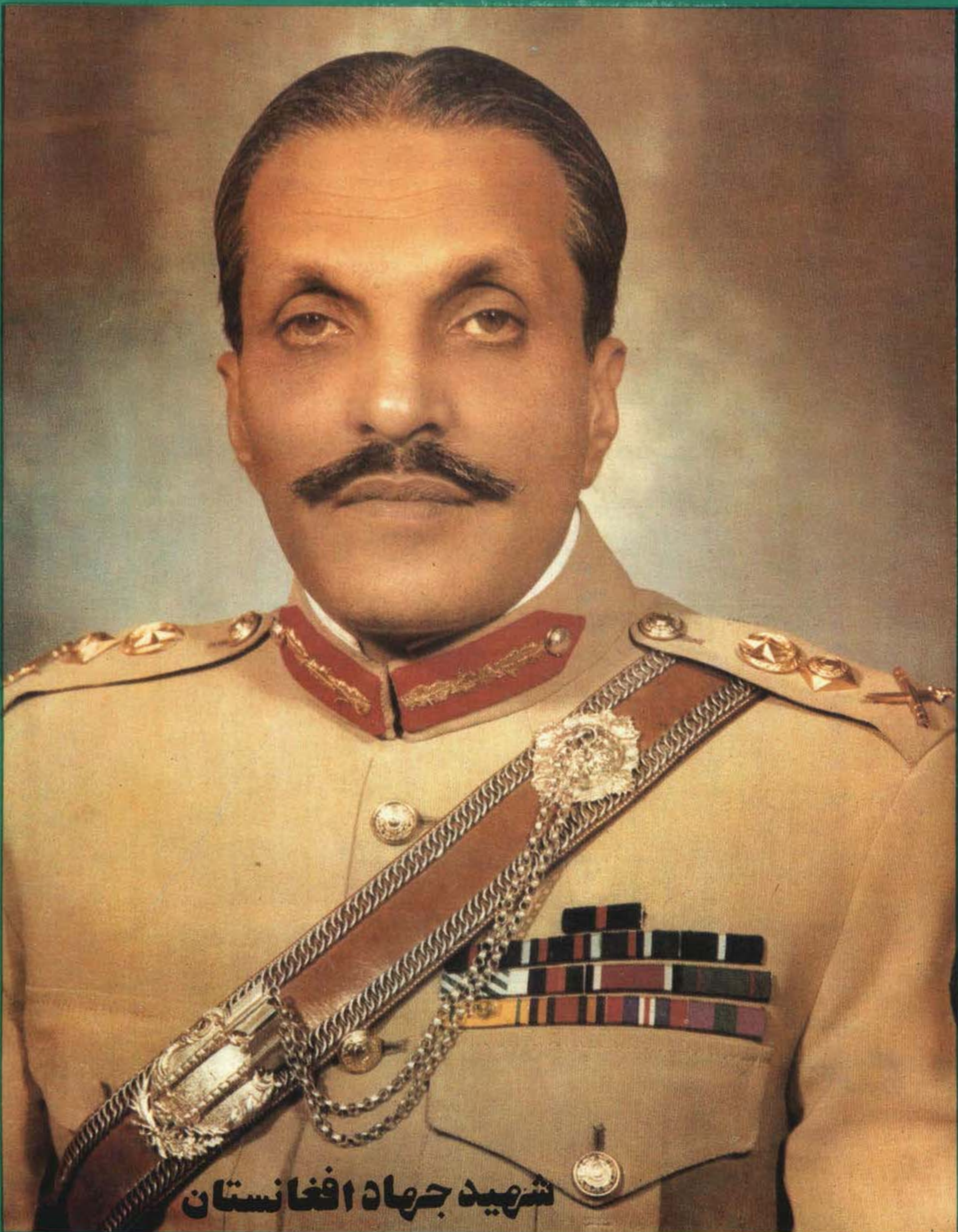
میثاق خون

دور دوم شرائی سال سوم شماره ۵-۶ ماه اسد - سنبله ۱۳۶۷ هـ.ش - نمبر مسلسل (۴۷-۴۸)



شهید جهاد افغانستان

فرمانِ خدا جلّ جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ
فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ
وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ○ آیة (۱۱۱) توبه

ترجمه

خدا جان و مال اهل ایمان را بهای بهشت خریداری کرده
آنها در راه خدا جهاد میکنند که دشمنان دین را بقتل رسانند و
یا خود کشته شوند این وعده قطعی است بر خدا وعهدیست
که در (سه دفتر آسمانی) تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از
خدا باوفاتر بعهد کیست ؟ ای اهل ایمان شما بخود در این
معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا بحقیقت سعادت
وفیروزی بزرگی است .

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR – (PAKISTAN)

زیرنظر: عمادالدین «وثیق» معاون: ث «ثامر»

با هتمام: غ «نصرت» م «اکلیل»

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة



اجتماع بزرگ مهاجرین و مجاهدین افغانستان در پارک جناح پشاور که بخاطر اداى نماز جنازه غائبانه شهید جنرال ضیاء الحق جمع شده‌اند .

است و در راه خدا به جهاد و مبارزه ادامه میدهد .

شهید جنرال محمد ضیاء الحق دوست صادق ملت شهید پرور افغانستا ن و شیفته وشیدائی جهاد اسلامی و بر حق این ملت بود . زمانیکه روس های سفاک وآدمخوار به کشوراسلامی ما تجاوز کردند وبه قتل وکشتار و غارت و چپاول هستی این ملت غیور دست تطاول ووحشت دراز نمود ند مردم مظلوم وبیدفاع افغان مجبور شدند به کشورهمسایه وبرادرپاکستان هجرت کنند. دراینجا شهیدمحمدضیاءالحق علی‌رغم مخالفت های چاکران روس وعلی رغم فشار ها و تهدید ها ی جانیان کرملین نشین اعلام کرد که ملت پاکستان منحیث یک ملت مسلمان فریضه خود میداند که برادران مهاجر خودرا در آغوش مهرومحبت بگیرد و از هیچگو نه کمک ها ی اسلامی وانسانی دربرابرایشان دریغ نو رزد.

شهیدمرحوم فعالیت هاوجانبداری اش را ازملت مسلمان وبرادر خویش درهمین ساحه محدود ومتوقف نساخت بلکه در ساحه ملی و بین المللی و با استفاده از هر امکان وفرصتی که میسر بود از داعیه برحق ما وجهاداسلامی ملت مجاهد و شهید پرور ما بدفاع برخواست و چنان دلسوزانه دریـن سپرگام برداشت که نتیجتاً جهان بشریت رامتقاعدساخت که باور کردند و بذیرفتند که روس‌ها باوحشت وبر-بریت و بااستفاده از سلاح های مهلک و خانمانسوز خویش بالای یک کشور آزاد ، مستقل ومسلمان تجاوز کرده اند بنابرین فیصله های متعددی طی کنفرانس های مختلف چه ازطریق کشور های اسلامی و چه از طریق کشور های غیرمتعهد و چه ازطریق سازمان ملل به تصویب رسید ودرین فیصله ها به صراحت اعلام گردید که روس ها باتجاوز بی رحمانه خود بر کشوری چون افغانستان از پرنسیپ‌ها و قواعد بین المللی تخطی ورزیده و با قتل وکشتار های فجیعانه وسفاکانه خود اصول انسانیت رازیر پاگذاشته اند .

هرچند با وصف صدور قطعنامه ها و قرار دادها وبا وجود فشارهای بین المللی ، روسها و مزدوران بی‌حیای آنها همچنان به قتل وکشتار مردم بیگناه وغارت وتاراج اموال وثروت آنها بیش از پیش ادامه میدادندولی مرحوم ضیاء الحق شهید در پهلوی اینکه مجاهدین جان برکف و پاسداران عزیز اسلام در افغانستان با اهداء جان های شیرین خویش از سنگر ها ی داغ وخونین اسلام بدفاع دلیرانه می پرداختند، روس ها را برحذر میداشت که از جنایت بیشتر در افغانستان دست بکشند و قوای متجاوزخود را ازین کشورخارج سازند چه مرحوم ضیاءالحق باصراحت اعلام میداشت که به شهادت تاریخ - هیچ نیروی متجاوزوغارتگری در درازای زمان نتوانسته است برین کشورتسلط یابدو مردم آزاده و قهرمان آنرااسیر و غلام سازد . این قوم باغیرت و شجاع تاا کنون باوقار و عزت‌زندگی کرده است و بخاطرحفظ دین‌وآزادی خویش قربانی ها داده است واکنون روس ها هم باید بگذشته پر افتخار

این قوم بنگرند و بدانند که درقبال این تجاوز بی شرمانه و غیر انسانی خود جز بدنامی و شرمساری چیزی حاصل شان نخواهد شد پس بهتر است راهی برای بیرون رفتن جستجو کنند وامنیت منطقه و سلامت وصلح جهانی رابیش ازین بمخاطره نیاندازند و بدین ترتیب این شهید گرانمایه‌و عزیز با استفاده ازصلاحیت های‌سیاسی و محبوبیت بین‌المللی اش روس هارا بران واداشت که‌دست بدامن موسسه ملل متحد بزنند واز«کوئیار»سرمنشی ملل استمداد جویند. که راهی برای نجات آنها پیدا کند فلهذا کورد ویزبه نمایندگی ازسرمنشی ملل بخاطر نجات روس ها برنامه مذاکرات ژنیو را روی دست گرفت که‌جریان و ماجرای شش ساله دوره های مختلف این مذاکرات و نتیجتاً قرار دادیکه در پایان به امضاء رسید و روسها با آبروئی که از نتیجه ایسن قرار داد کماهی کردند به‌اخراج نیرو های خود از افغانستان آغاز نمودند ولی از آنجا که روس ها مردم حیله گرو شیادی هستند و با آن آرزوی مکروه‌وحیوانی که به افغانستان قدم گذاشته بودند خودرا از وصول به‌آن آرزوی پلید مایوس دیدند و متوجه بودند که پس از خروج آنها ازین کشور ، مزدوران شان برای‌یک‌روز هم نمیتوانند برابریکه قدرت بنشینند وبازار چاکری و غلامی روس را گرم و زنده نگه دارند چون فرزندان مجاهد اسلام در افغانستان در خلال نه‌سال جهاد ومقاومت چنان نیرومند وآبدیده شده اند که دیگرروس‌هابا همه زراد خا نه ها ی سلا ح سازی خود از کنترول و استیلاء ایسن نیروی خدائی عاجزند .

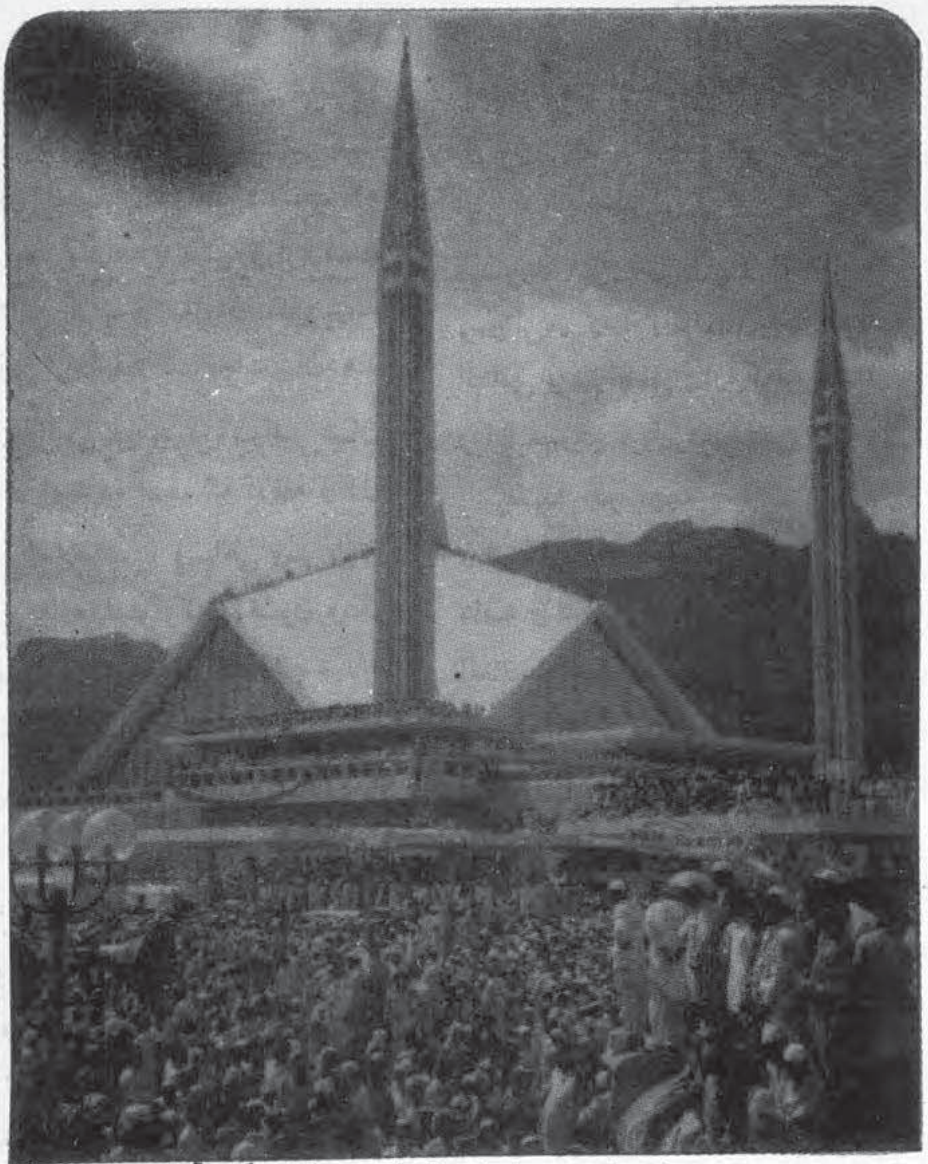
روس ها دربن بست د شواری قرار گرفته اند چون از یکطرف بر اساس معاهده ژنیو باید التزاماً نیرو های شانرا از افغانستان بیرون کنند درحالیکه مجاهدین راه اسلام هیچگونه التزامی بر رعایت از مفاد این قرار داد را بر عهده ندارند زیرا از آغاز شروع مذاکرات الی امضاء و اعلان محتوای آن، روند این مذاکرات را ناشی از اراده روس ها تلقی کرده و از ریشه و اساس آنرارد کرده بودند وبر همین اساس بود وهست که تا کنون مجاهدین جان برکف با نیرومندی بیشتر در برابر دشمن به پیکار مشغولند و ضربات سهمگینی بر روس ها و مزدوران آنها وارد میکنند .

این بود مختصری پیرامون مسئله جهاد افغانستان و حمایت قاطعانه و اسلامی شهید مرحوم محمدضیاءالحق ومسئله دیگر ی که سبب اضطراب و حواس باختن روس‌ها گردیده‌بودوهست موضوع ثبات سیاسی ورشد بیشتر اقتصادی و تقویت نظامی پاکستان است که بالضرور این ثبات ونیرومندی استحکام پاکستان رادربی داشته ودارد وشکی نیست که‌جهادافغانستان بنابر حقانیتش توجه وحمایهٔ جهانیان‌را از آغاز تا کنون بخود مرکوز داشته است و چنانچه گفتیم حمایت قاطع و عملی شهید ضیاءالحق ازین جهاد و دفاع ازحق پایما ل شدهٔ این ملت ، مقام‌شامخ وارزش والائی‌به پاکستان وزعامت صادق واستوار او داد .

روس ها که برای دسترسی به بحرهند ورسیدن به آبهای‌گرم وآتائی و تثبیت کنترول‌خویش برین بخش از جهان‌بافغانستان هجوم‌آورده‌بودند و در قدم‌دوم پایمال کردن پاکستان مطمح نظرشان‌بود اصلاًباورنمیکردند که در افغانستان فقیر وبی بضاعت‌به چنین مقاومتی که نظیرش در تاریخ دیده نشده است روبرو شوند وعلاوه برین درجنب‌این‌مقاومت که همچنان سدی عظیم ونیرومند و پا یدار در برابر سیل کفرو الحاد روسی ایستاده است ، موجودیت یک پاکستان مستحکم ومضبوط ویک‌زعامت‌مسلمان قاطع و شکست ناپذیری چون ضیاء الحق ، خواب های شیطانی‌روس‌هابی تعبیر مانده و نه تنها گامی به جلو بر داشتن برایشان ناممکن بود که‌ثبات سیاسی ومسائل و مشکلات‌اقتصادی

خود روس‌ها را در کشورشان به‌سوال می کشید. لذا قبلاً اشاره کردیم که روس ها چون خود را از لحاظ نیروی نظامی وقوای بشری چنان نیرومند فکر می کردند که اصلاً درفکر ومخیله شان سوال ایجاد مانع و مقاومت حتی برای بیش از یکی دو روز، خطور نمیکرد و زمانی با این خیال باطل و اشتباه فاحش و بزرگ باهمه سازو برگ پیچیده نظامی از هوا و زمین بر کشور ما هجوم آوردند، چنان‌ضربات محکم و خورد کننده به پیکر کثیف خود خوردند که کارشان به رسوائی کشید و چهره شیادانه شان که در پشت پرده های اغواگرانه صلح وعدالت «!!» پنهان بود از پرده برن افتادوجهان بشریت، وجدان بیدار انسانیت با صدور قطعنامه ها برچهره کمونیزم جهانی تف‌انداختندوروس‌ها اینهمه افتضاح و رسوائی‌راازمقاومت وجهاد قاطعانه مجاهدین جان‌برکف ما و از حمایت بیدریغ وعمل قاطعانه این فرزند مجاهد اسلام محمد ضیاءالحق شهید میدانستند. این یک پهلوی مسئله.

پهلوی دیگر مسئله این است که گفتیم روس ها هرگز موجودیت یک پاکستان اسلامی وآزاد ومستحکم ومضبوط را نمیتوانستند برای همیش تحمل کنند. چون موجودیت چنین حکومت، برای مزدوران



نمائی ازمسجدفیصل واقع دراسلام آباد، جائی که آخرین آرامگاه شهید محمدضیاءالحق درمحوطهٔ آن قراردارد.

روس که در پاکستان هستند و هر لحظه مترصد فرصت می‌باشند که شرائطی مطابق میل شان ایجاد شود تا بتوانند با اشاره باداران روسی خود قدرت را بدست بگیرند وآویزهٔ غلامی روس هارا بگوش‌وطوق غلامی وبردگی کمونستهای جانی کریملین نشین را بگردن این ملت بیافگنند وبدین ترتیب بی سرو صدا پلی باشند برای رسیدن باداران روسی شان به آبهای گرم وبحر هند که این آرمان های پلید روس و چاکرانش در پاکستان تا وقتی که محمد ضیاؤالحق براریکه قدرت باشد، هرگز و هرگز جامهٔ عمل پوشیده نخواهد توانست.

بنا برین روس ها که از یکطرف حیثیت بین‌المللی شان از ناحیهٔ تجاوز شان بر حریم خاک یک کشور ضعیف لطمه خورده بود وطلسم‌شکست

ناپذیری وقدرت مندی نظامی شان در نتیجهٔ مقاومت وپایمردی ملت تهیدست و فقیر افغانستان در هم شکست که حتی مجبور شدند با تضرع وزاری دست به دامن غرب و سازمان ملل بزنند تا ازین ورطهٔ هلاکت نجات شان دهند و از جانبی دیدند در برابر شان مردی ایستاده است که شیفته و دل دادهٔ اسلام است وسپاهی وسر بازی است مقاوم واستوارکه نه فسون ومکر سیاسی در وی اثر می کند ونه تهدید نظامی در ایمانش خلل می افگند ونه زور و وحشت او را به انعطاف وا میدارد .

ازینجاست که چاره را برخود حصر می بینند و در پی جان او می افتند وتهدیدش می کنند و می گویند : « که چون تو همانند روح مسئله و جهاد افغانستان را زندگی و حیات بخشیده ای و این تولی که حمایتت از جهاد افغانستان سبب شکست و به ثمرنرسیدن قرارداد ژنیو است لذا اگر از خود انعطاف نشان ندهی ودر موضع گیری ات همچنان قاطع باشی بهای گزافی خواهی پرداخت » پاسخش که پاسخ همه مردان مؤمن است و عقیده همه مسلمانان مخلص ومجاهد است این است که : « مرگ و زندگی بدست خدا است » و با این پاسخ اسلامی مشت محکمی بردهان دیوانگان کریملین نشین می کوبد ولی اراذل واو باش های کریملین نشین تصمیم می گیرند تا این سد آهنین را از سر راه خود بردارند ، تا حتی اگر با افتضاح و رسوائی هم که از افغانستان رانده شوند انتقامی بزعم باطل شان گرفته باشند وداغ حسرت بردل شان باقی نماند .

فلهذا در نتیجه پلان شوم و شیطانی روس ها و مزدوران فرو مایه و ننگین آنها در پاکستان و افغانستان ، حادثه جانکاه و اسفبار شهادت این مرد مجاهد ونستوهسپاهی اسلام بمیان آمد که نه تنها مایهٔ اندوه و ماتم ملت برادر و مسلمان پاکستانی ما را فراهم ساخت بلکه کلبه های محقر مهاجرین و سنگر های داغ وخونین مجاهدین وقریه ها و قصبات ویران ملت شهید پرور افغانستان را درسوگ و ماتم و اندوه و اشک فروبرد .

مرحوم جنرال محمدضیاءالحق شهیدسرباز اسلام بود ، محبت او باخدا ورسول وایمانش به اسلام چنان عمیق و بی-پایان بود که برسر این عقیده و اخلاصش جام شهادت برسر کشید و سرفراز وسرخروی بهجوار رحمت خالق بی نیازش شتافت . او به جهاد افغانستان چنان محبت وهماهنگی داشت که هر گاه نامی از مجاهدین افغانستان می برد ویادی از شهادت وغیرت و راد مردی ایشان مینمود اشک محبت و اخلاص در چشمانش حلقه می بست اوبخاطراسلام وجهاد در راه خدا حیاتش را وقف کرده بود



ملیون ها انسان مؤمن ، با چشمان اشکبار ودل های اندوهناک مراتب

او از هیچ نیروئی جز خدا نمی هراسید و به جز بارگاه کبریائی الله در برابر هیچ قدرتی سر تسلیم و انقیاد خم نمیکرد ثبات و استقامتش به مسلمان ها در سراسر جهان و به مجاهدین افغانستان آبر و وعزت بخشید او سر بلند زیست و باوقار و جلال رهسپار ابدیت گردید .

او نه تنها شهید جهاد افغا - نستان است بلکه قافله سالار بیش از یک و نیم ملیون شهید پا کباز راهخدا است که بخاطر اسلام عزیز و حاکمیت قانون خدا در افغانستان به شهادت رسیده اند .

مادر حالیکه عزیز ترین دوست و عظیم ترین فرزند اسلام را ازدست داده ایم و ازمحرومیت خویش ازاین همسفر محبوب و مخلص سو گواریم و اشک می ریزیم - از بارگاه ایزد متعال باکمال عجز وانکسار نیازمندیم که به مسلمانان سراسر جهان عموماً وخاصتاً به ملت برادر ومسلمان پاکستان و به ملت شهیدپرور ومقاوم افغانستان عزیز صبر و استقامت عطا فرمایند و توان و همتی ببخشاید تابه یمن آن درد والمی که ما از دست دادن این بزرگمرد تاریخ معاصر اسلام به امت اسلامی و مجاهدین جان برکف اسلام در افغانستان دست داده است تسکین یابد و بادعاهای مشحون و آ گنده بااشک و سوزازبارگاه رب العزت نیازمندیم که خداوند تلاش ومبارزه و جهاد مقدس این بنده مخلصش را قبول و منظور فرماید و به جانشینان وبرادران مجاهدش در افغانستان شهیدپرور توفیق وحوصله مندی وتوان بیشتروهمت بی پایان عنایت فرماید تا روس ها ومزدوران فرومایه اش را هر چه زود تر به کیفر کردار شوم وپلید شان برسانند و برفراز کوه پایه های غرور آفرین وبرخاکتوده ها و ویرانه این سر زمین لوای توحید و پرچم سبز اسلام را به اهتزاز درآورند و با قیام حکومت اسلامی در افغانستان که یگانه آرمان والای شهید جهاد افغانستان مرحوم جنرال محمد ضیاءالحق بود انتقام خون پاک همه شهدای گلگون قبای افغانستان وبویژه انتقام خون این سپه سالار شهید وهمراهانش را از روس های جنایت گروچپاکران فرومایه ایشان بگیرند آمین!

آری : مجاهدین جان برکف افغانستان با خدای خود عهد بسته اند که تا انتقام خون این سپه سالار شهید اسلام محمدضیاءالحق شهید را از کریملین نشینان شیاد وشیطان منش ومزدوران دون آنها در افغانستان نگرفته اند ،ازپای نخواهند نشست و ان شاءالله تاقیام حکومت اسلامی در افغانستان به جهاد مقدس خویش ادامه خواهیم داد .

« ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدا - منا وانصرنا علی القوم الکافرین »

عمادالدین « وثیق »



ارادت واحترام عمیق خویش را به قائد مومن ودلسوز شان شهید محمدضیاءالحق بجا آوردند .

شهید جهاد و نفاذ شریعت

جنرال ضیاءالحق

استاد برهان الدین (ربانی)

درگذرگاه تاریخ بعضا حوادث باعث ظهور شخصیت ها و ایجاد چهره های تاریخی می‌گردد ، اما مردان حقیقی تاریخ و تاریخ سازان آنهائی اند که زندگی شان پرماجرا و حادثه آفرین بوده و صفحات جدید تاریخ محصول کار نامه های زندگی آنانست ، مخصوصا آن راد مردان ارجمند یکه با تقوا وطهارت و بزرگواری زیسته اند و زندگی شان را وقف کار های بزرگ و آرمان ملتها ساخته اند . این چنین مردان با مرگ نمی میرند با قبای آرمانها و کار نامه های بزرگ شان جاودان باقی می مانند .

در تاریخ معاصر فرمانروایان و زمامداران اسلام شهید جنرال ضیاء الحق یکتن از چهره های تابناک تاریخ اسلام است که یادش تا قرنهای دور درضمیر نسلها و بخصوص نسلهای امروز و فردای افغانستان باقی خواهد ماند کار نامهٔ تاریخی او در ارتباط به دفاع از ملت افغانستان عظیمترین و پرماجرا ترین حادثهٔ زمان معاصر است .

جنرال شهید یکی ازبزر گمردان تاریخ اسلام است ' او صفات و شمایلی از رده های بالای انسانیت را دارا بود ، او سیاستمداری بود آگاه و دور اندیش ، سپه سالاری بود بی باک و دلیر انسانی بود رحمدل و مهربان ، بهترین وصف او همان شعاریست که دوستداران و شیدائیانش در دوران زندگی و بعد از مرگش ورد زبان داشتند که : مرد مومن مرد حق ، ضیاء الحق ضیاء الحق

براستی که این شعار وصف تمام عیاری برای شخصیت ارجمند و دوست داشتنی شهید جنرال ضیاء الحق بود . اوحقیقتا یک مرد مؤمن بود مؤمنی فروتن ، پارسا و متواضع در دل شبها با دیدهٔ اشکبار برای سربلندی مسلمانان با خدایش راز ونیاز داشت ، با بندگان مؤمن متواضع ، دلسوز و مهربان و در برابر طواغیت و جباران جهان قاطع ، مصمم وشکست نا پذیر بود .

پشتیبانی وحمایت سرسختانه و صمیمانه اش از ملت بی دفاع و مظلوم افغانستان در برابر ابر قدرت بیرحم روسی بیانگر این حقیقت بود . وچنانچه همه میدانیم به جرم حمایت از مجاهدین و پناه دادن بیش از سه ونیم ملیون مهاجر افغانی شخص جنرال شهید و کشورش همیشه در معرض تهدید و تجاوز روسها قرار داشت انفجارات مسلسل ، توطئه های پیاپی ، تهدید های بیشرمانه سردمداران روسی هیچ نوع تغییری در عزم راسخ و آهنین او بمیان نیاورد آنروز که گرباچوف تهدید کنان برایش گفت در امور افغانستان مداخله مکن والا روسیه دست به اقدام جدی خواهد زد بدون خوف و هراس در پاسخش اظهار نمود ، من مسلمانم و ما معتقد هستیم که مرگ و زندگی بدست خداست آنچه می‌خواهی بکن و چیزیکه از دست من براید دریغ نمی‌کنم ، چنین موضعگیری در برابر قلدران کرملن کار ساده نیست ، بلی او یک مرد مؤمن بود و انوار فروزان ایمان به قلب پر قوت این راد مرد نیروی بینهایت بخشیده بود ، چنین مردان مؤمن فقط از خدا می ترسند نه از زور مندان و جباران ستمگر . « اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ »

او بدرستی مرد حق و پشتیبان حق بود ، در آغاز سال گذشته همینکه تبلیغات دشمنان علیه مجاهدین ومهاجرین اوج گرفت وریشهٔ این تبلیغات گمراه کن تا اعماق قبایل پیش رفت جنرال مرحوم شخصا در میان قبایل مختلف به دوره پرداخت وضمن یکی ازسخنرانیهایش در وزیرستان اظهار نمود مهاجرین درپاکستان برادران و مهمانان عزیز ما اند ، اگر یک قرن هم باقی بمانند



ضیاء الحق شهید درافق تاریخ

خلاصه از زندگی سپاهی رشید اسلام جنرال محمد ضیاء الحق شهید

جنرال محمد ضیاء الحق بتاریخ دوازدهم اگست ۱۹۲٤ - دریک خانواده متدین وبادیانت تولد یافت پدرش مرد پاک اعتقاد وعاقبت اندیشی بود ودر جهت تربیت فکری

سید حبیب شاه

ضیاء الحق از دوران کودکی توجه لازم را مبذول داشت محمدضیاء الحق نخست دریکی از مکاتب دهلی به فراگیری تحصیل پرداخت چون از استعداد ونبوغ کامل برخور دار بود، توانست در اندک زمان در مباحث مختلف علوم معاصر دسترسی پیدا کند، در این وقت تحریکی به منظور حصول آزادی واستقلال کشور اسلامی جریان داشت ، ضیاءالحق جوان آگاه بیدار وروشن ضمیر در صف اول این تحریک به فعالیت آغاز کرد .

افغانستان را نه فقط بخاطر دفاع پاکستان بلکه بحیث جهاد فی سبیل الله حمایت می کرد و آرزو داشت تا افغانستان آزاد ونظام اسلامی در آن مستقر گردد .

بناء مردم حق شناس افغانستان که دوستی ودشمنی دیگران را هرگز فراموش نمی کنند ، از جنرال محمد ضیاء الحق شهید بحیث یک فرزند مجاهد اسلام که میزبان مهاجرین وحمایت کننده مجاهدین بود سالهای سال با عزت و احترام یاد خواهند نمود و نام جنرال شهید در تاریخ معاصر افغانستان به خط زرین ثبت خواهد گردید .

اما در پاکستان آنانیکه به عظمت و شخصیت او پی نبرده اند و یا قدر عافیت در دوران زمامداری او را ندانسته اند ، زمانی افسوس و ندامت خواهند کشید که به مصیبت جریانات وحوادث سیاسی گرفتار آیند و زود است که حتی مخالفین امروزی او نیز دورهٔ زمامداری او را درسال های بعد، یک دورهٔ طلائی در تاریخ پاکستان بخوانند و به نعمات این دور پی ببرند .

ما شهادت جنرال محمد ضیاء الحق این سپه سالار دلیر و رشید اسلام را که با مردانگی وثبات کامل از جهاد ما حمایت می نمود و با ذکر احتمال شکست جهاد ، اشک در چشمانش حلقه می بست ، یک ضایعهٔ بزرگ می دانیم و از خداوند بزرگ به دست دعا میخواهیم تا درجات رفیع را نصیب او ساخته و در روز حشر با شهدا ، و صالحین محشورش گرداند . آمین یارب العلمین

---

(۱) روز نامه شهباز مربوط به خان عبدالولی خان عوامی نشنل پارتی شماره های اگست ۱۹۸۸

جهان صدای تفنگ مارا درحال قوت ما شنیدند وتوجه کردند در حالیکه ضیاءالحق فریاد مظلوم میت مارا درحال نا توانی ما شنید واحساس مسؤ-لیت کرد .

په ژوندانه کې د ایمان نقش

زباړن:
شهید محمد ولي (ثاقب)

په ټول «وجود» باندې د مؤمن الس:-
مسلمان او مؤمن له ټول «وجود» سره متصل ژوند کوي، او په هغه باندې په انس او ډاډ، له یو، ژور شعور سره چې د هغه دارېکو او یو والي په هکله یې احساسوي ژوند کوي، نو د اجهان او وجود د مؤمن دښمن نه دی، او له دې نه هغه څخه بېګانه او پردی دی، بلکه ټول «وجود» د ده د سوچ ډګر، او د فکر ساحه تشکیلوي او له هغه پند او عبرت اخلي، او همدارنګه دا جهان د ده د نظر او تأملاتو صحنه دی او د خدای د نعمتونو مظهر او د رحمت آثار او نښانې ګڼل کېږي.

دا ټول لوی کائنات د خدای پاک نوامیسو او قوانینو ته د اسې منقاد دی، لکه څرنګه چې پوه سوچه او سپېڅلی مسلمان او مومن د خدای پاک له اوامرو او نواهیو څخه اطاعت او پیروي کوي.

او دا ټول کائنات د خدای پاک تسبیح د هغه ثنا او صفت وایي لکه څرنګه چې مسلمان د خدای پاک حمد و ثنا په ځای کوي او اداء کوي یې.

مسلمان ګاڼنا تو په داسې دلیل او برهان په ستر ګو، ګوري چې د هغه په مرسته خدای پاک ته هدایت کېږي او هغه ته دې اندازې پورې د پوره ښتني دوست او صادق ملګري په څېر ګڼې چې د ده له تندې دوحشت اثار، او دوېرې نښانې څنډي، او محو کوي یې.

د دې شفقت نرولکی نظر، او پارحسته، لوی فکر چې د وجود په هکله یې مسلمان لري د مؤمن نظر او نفس او حوصله، لا پسې پراخېږي، او د ژوند ساحه یې ار تېږي، او همدارنګه د وجود هغه کړۍ او دائره چې د ی ژوند پکې کوي، لا نوره هم پراخه او وسیعه ګرځي.

نو د لته هېڅ څوک د مؤمن په څېر پراخه سینه او لویه حوصله نه لري، ځکه چې د هغه په زړه کې ټول جهان، لېدل کېدونکی او نه لېدل کېدونکی، ښکاره جهان او پټ موجودات ټول ځاېږدی شي، او د وه ژوند ه: دلېوی او اخروي، د دنیا ژوند او د ښا ژوند په هغه کې ځائېږي، او د وه وجوده: فاني او منځ ته را ورل شوی وجود باقي، ابدي واجب الوجود، «وجود» چې له ازلي او ابدي وجود څخه عبارت دی، د مؤمن په زړه کې ځای نیسي.

او همدارنګه هلته د ملحد له سینې او تنګ څخه چې له خدای پاک د و روستنی جهان له موجودیت څخه انکار کوي، ګوم بل ځیګر، او بله سینه، تنګه او ضیقه نشته، د هغه ژوند له پندی خا لي څخه لا تنګ وی بلکې حتی د سیاسي محبوسینو له اطا قو نو څخه هم لا زیات ضیق او لا زیات تنګ وی، هغه له ازل او ابد څخه ګوښه ژوند کوي، او همدارنګه له پرون او سبا څخه بېګانه وی، هغه له خپلې فطرې

«ورځی» څخه پرته بل څه نه پیژني، او له خپلې «ورځې» څخه، یې له حسي او مادي خوندونو او لذتونو څخه غیر ، نور څه ته یې پام نه وي ، او له دې ټولو لویو کائناتو، او لوی وجود څخه په څنګ او ګوښه ژوند کوي، چې په هغه کې له خپل ځان او د ځان په څېر ، اشخاصو له غیر نور څه او نور څوک نه ویني، او له خپل ځان څخه یوازې مادي اړخ . او جسمي خوا، او حیواني غوښتنې او آرزوګانې پېژني او بس .

دا دا رنګه یو ثابت حقیقت دی چې له هغې زمانې څخه چې آدم علیه السلام او ماللهیته یې دې خاورینې کرې ته را ښکته کړای شوی تر ننه پورې په یو ډول او یو شکل جریان لري : فاما یاتینکم مني هدی . فمن تبع هدای فلا یضل ولا یشقی ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا : «که چیرته ستاسې ته زما له لوري کوم هدایت او لارښوونه درورسیږي او درشي، نو هغه څوک چې زما له هدایت څخه پیروي وکړي نو نه لاره ورکوي ، او نه رنځ وړي ، او هغه څوک چې خپل مخ واړوي، د زما له یادولو څخه، په ریښتیا سره چې هغه تنګ ژوند لري.»

که چیرته دې دا ډول خلک چې د خدای پاک له یادولو مخ اړوي، او د هغه له هدایت څخه محروم وي ولیدل چې په زیات ناز او نعمت او د هر ډول وسائلو په درلودلو سره د مادي ژوند په پراخۍ او وسعت کې یې ژوند، کاوه ، دا ظاهري وضعیت دې باید له اصل حقیقت څخه غافل نه کړي ، ځکه چې دا سې خلکو کې حقیقي تنګسه د هغوی د نفس او روحیاتو په اړخ کې وي، ځکه چې روح قبض او نفس تنګ شي، او زړه ناخوښه وي، ټول ژوند له خپل ځان سره تریخوي او تنګوي او ځکه چې روح وسعت ولري، او زړه آرام وي ژوند ، ښه کوي او پراخه وي یې، له پخوا زمانې څخه یو شاعر داسې ویلي دي : -

لعمرک ما ضاقت بلاد با هلها
و لکن اخلاق الرجال تضیق :

قسم مې د ستا په عمر وي چې ښارونه په خپلو اوسېدونکو نه تنګیږي، خو د سړیو اخلاق او خویونه تنګ شي او ضیق کیږي»

د «وجود» کړې او دائره د ځاروېو او حیواناتو له نظره یوه تنګه او ضیقه دائره دې، چې د هغوی د معدې ، ګېډو ، او هغو وښو په چوکاټ کې را خلاصه کیږي چې د هغوی خېټه پرې ډکه شي، او هغوی له دې شیانو پرته کوم بل څیز ته التفات نه کوي .

همدارنګه ماشوم هم څه نا څه ځاروېو ته ورته دی وي ، ځکه چې د هغه وجود په خپلې مور او د هغې په تیو پورې منحصر وي ، ځکه چې نور را لوی شي، د وجود کړې یې هم پراخیږي ، او پلار ، ورونو ، خوېندو او د لوبو ځای پورې غځیږي ، او ځکه چې ورو ورو ، را لوی او ځوان شي، د حس کړې او دائره یې هم ، په لویېدو او پراخېدو پیل کوي ، چې له هغې وروسته ـ ځکه چې د بلوغ او رشد مرحلې ته ور نږدې کیږي له محسوساتو څخه ، هغه شیانو ته چې له حس ګیږي ، انتقال کوي ، لوړ کلي قواعدو او عمومي معناګانو او مجردو معقولاتو په پوهېدنه پیل کوي او استنتاج او نتیجې ترې اخلي.

نو په خدای پاک او غیبي امورو باندې ایمان درلودل، داسې څیز دی چې انسان د حیوانیت له درجې څخه د انسانیت مرتبې ته لوړ وي ، او د ماشوم والي له مرحلې څخه یې د رشد او بلوغ مرحلې ته جګوي، ځکه چې د هغه ایمان په مرسته، انسان له محسوساتو څخه ، معقولاتو ته ، او له هغو څیزونو څخه چې لیدل کیږي هغو اشیاؤ ته چې نه لیدل کیږي ، او له مشاهد عالم څخه غیر مشاهد عالم ته خپله پښه جګوي او ترقي کوي ، مسلمان د خپل زړه په وسعت ، او نفس په پراخۍ کې ژوند کوي، که څه هم د روزۍ او رزق په پراخۍ او وسعت کې نه وي، ځکه چې د ایمان فطرت او طبیعت د زړه او نفس ، او ژوند د پراخوالي

غوښتونکې دی او هغه په دې معنی، چې ایمان خپل خاوند له ټول «وجود» سره نښلوي، له ظاهري او باطني، پورته او ښکته وجود، له اسمان او ځمکې، لیدل کېدونکي او نه لیدل کېدونکي، تېر شوي، حاضر «اوس» او را تلونکي موجوداتو پورې اړیکې او ارتباط قائموي، اسمان او ځمکې، او ټولو هغو ځېزونو ته چې هغوی دواړو په منځ کې دي، فرښتو، دعرش پورته ګونګو، ته او همدارنګه یې ټولو روحي او معنوي قواو او دخدای هغه لښکر ته رسوي چې له هغه پرته بل څوک علم پرې نه لري، او همدارنګه هغه دالهي حمل ګونګو او داسماني رسالتونو، له آدم علیه السلام څخه را نیولې تر محمد ﷺ پورې په سلسلې پورې تړي، او همدارنګه دهغه اړیکې دهر ملت او ولس او هرې زمانې له صادقانو، رښتینو، شهداؤ، صالحانو سره ټینګوي او هغه ته بعث حساب جنت، او دوزخ و رښوندی

لنډه یې دا چې: ایمان خپل خاوند له ټول وجود، او دوجود له پروردګار، اول او اخر، ظاهر او باطن سره متصل، او پیوسته وي،

مؤمن نفس یو پراخه او وسیع نفس وي، ځکه نه؟ هغه په داسې وجود کې ژوند کوي چې وسعت او پراخې یې تر اسمان او ځمکې، عرش او کرسي، دنیا او اخرت، ازل او ابد پورې رسیږي او منتهي کیږي.

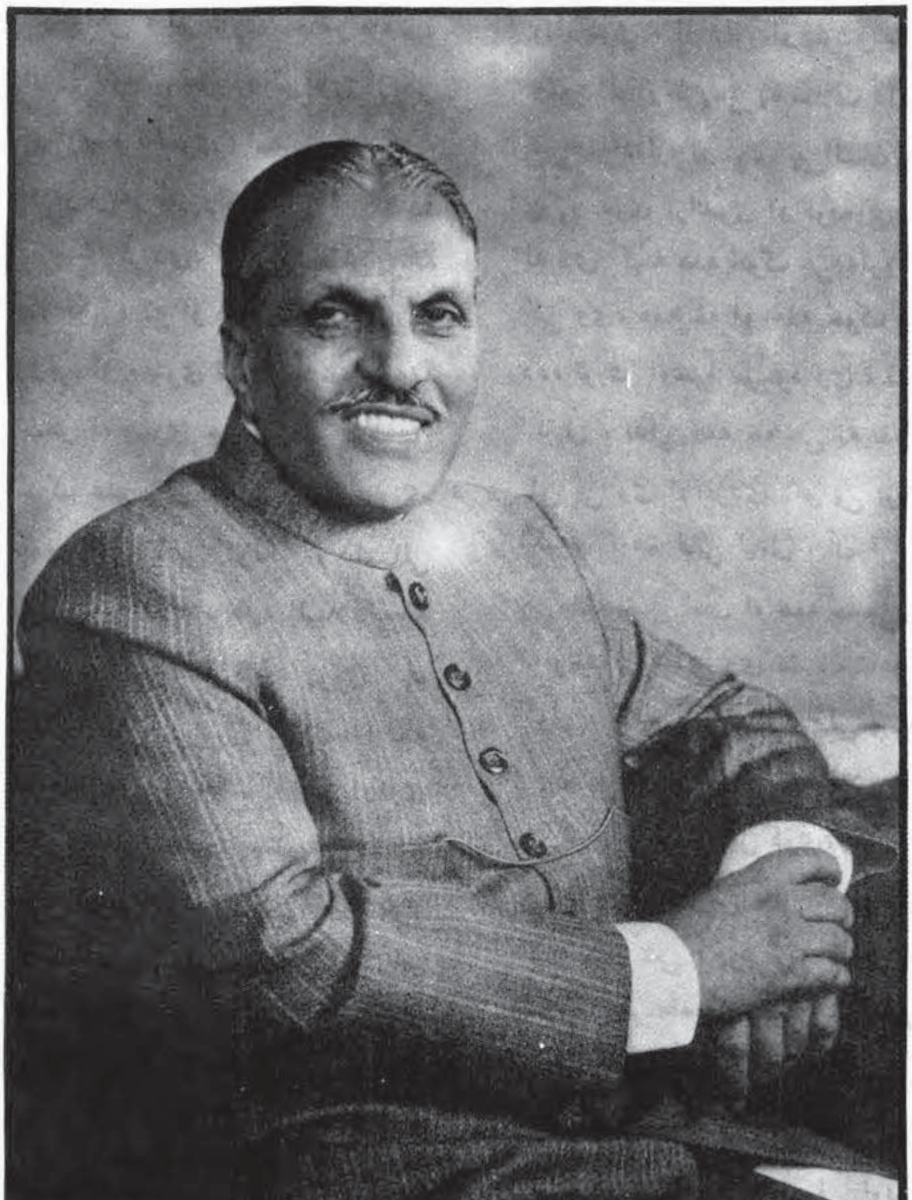
ایمان لرونکی نفس، پراخه او وسیعه نفس وي، ځکه چې هغه په داسې نور او پلوشو کې ژوند کوي چې لاره یې روښانه کوي، او خوا او شا یې رڼا کوي، او دنور او پلوشو عادت دتور تم او تړمې په خلاف داد ی چې هغه دائره او کړې چې انسان ژوند پکې کوي پراخوي او لویه وي یې، له دې کبله هغه څوک چې په تړ مې کې وي، هغه څه او هغه څوک چې ده ته نژدې او خوا موجود وي، نشي لیدلی، بلکې هغه څه چې په څنګ کې یې وي او نژدې لاس یې پرې لګیږي، هم نشي لیدلی، آن تردې چې هغه خپل ځان او هغه څه چې ده ته زیات ورنژدې وي نشي مشاهده کولی، کله چې پر روښنا ئي پرې وځلیږي، او پر رڼا ور ورسیږي هغه په کتلو او لیدلو پیل کوي، اما کله چې دا نور او پلوشې زیاتې شي او هرې خوا خپرې شي، بیا لویه کړ ی او دائره یې ترمخه تشکیلوي، چې ددې نور په اندازې او دهر چا د سترګو دلیدلو په اندازې دهغې دائرې لوی والی، او پراخې وي چې رڼې او بښا سترګې یې درک کولی شي.

ددې لاندېنی آیت د تفسیر په هکله له پیغمبر ﷺ پوښتنه وشوه: **افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه**:(۱) خدای پاک چې دچا سینه داسلام دمنلو لپاره پراخه کړه نو هغه په نور او رڼا باندې وي دخپل پروردګار له خوا».

نو دپیغمبر ﷺ دپوښتنې ګونګې ځواب په باب داسې وویل: **ان النور اذا دخل فی القلب انسع و انفسح**: نور او روښنائي چې کله زړه ته ورننوزي هغه پراخیږي، او سره غوړیږي.»

نو زړه دایمان په نور پراخیږي او لوئیږي، لکه ځرنګه چې دالحاد او شک او تردد له کبله تنګیږي او راغونډیږي: - **فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً**(۲) هغه چا ته چې خدای پاک وغواړ ي چې لارښونه ورته وکړي سینه داسلام دمنلو لپاره پراخوي او هرڅوک چې خدای پاک وغواړي چې بې لارې یې کړي سینه یې تنګوي، او حرج پکې اچوي».

مرد مومن ، مرد حق



ضیاءالحق

ضیاءالحق

محمد نسیم فقیری

« مرد مومن ، مرد حق - ضیاءالحق ، ضیاءالحق » فقط عنوان یک مقاله نیست که در آن برداشت ها ومطالعات یک نویسنده پیرامون شخصیت بزرگ وسپه سالار نامی جهان اسلام ، غازی جنرال محمد ضیاءالحق شهید به رشته تحریر کشیده شده و ابعاد مختلف حیات درخشان یک زمامدارمومن ، متواضع ومتوکل را برجسته سازد . . .

همچنان « مرد مومن ، مردحق ضیاءالحق ، ضیاءالحق » فقط

یک شعار سیاسی محض نیست که دستگاه های تبلیغاتی رسمی ویااحزاب سیاسی در جهت اهداف ومنافع خاص ساخته و بافته و در دهان عمال و هواداران خویش بگذارند . . .

بلکه « مرد مومن ، مرد حق ، ضیاءالحق ، ضیاءالحق » فریاد مردم است ، برخاسته ازژرفای قلب درد مند ملیون ها انسان مومن و متدین در سراسر پاکستان و دنیای اسلام .

و این شعار های مردم وبر خاسته از دل های پاک شان است که درآهنگ کیفیت و اثر گذاری ، بلندترین شعر سخنوران نامی نیز نمی تواند با آن برابری نماید وبر دل ها و روان ها اثر گذارد .

درهمهٔ انقلابات دنیاودرهمه صحنه های سیاسی واجتماعی ، این شعارهای مردم است که خواست ها ، احساسات وعواطف ملت ها را باز گو می کند وشکل ، جهت و ماهیت حوادث و جریانات را به درستی نشان می دهد .

« مرد مومن ، مرد حق » یک شعار نیست بلکه تحلیل ، تفسیر و معرفی یک شخصیت است ، شخصیتی که او را ملت پاکستان مطابق به انگیزه ها واساسات تشکیل این کشور ونفاذ شریعت اسلامی ، مناسب یافته اند وفکروعمل اورا التیام بخش دردها و رنج های بیکران نا شی از حرمان ومحرومیت در طول سال های متمادی تشخیص داده اند .

بلی ! کشور پاکستان بنام اسلام وبحیث یک کشور نظر یاتی (ایدیولوژیک) در نقشه دنیا ظاهر گردید ومردم مسلمان و متدین این سر زمین پس از تحمل سالها رنج و زحمت ، استبداد وستم و حکمروائی جابرانهٔ انگلیس ها ، هندو ها وسکها گمان می نمودند که با تشکیل کشور مستقل و اسلامی پاکستان نفسی به راحت خواهند کشید و نظام دلخواه خویش یعنی نظام اسلامی را بر پا خواهندداشت وزمامداران کشورمتصف به اوصافی خوا هند بود که مرحوم علامه اقبال در اشعار خویش به آن اشاره کرده است . ولی افسوس که این مامول بر آورده نشد ودوران محرومیت و حرمان طولانی گردیدتا اینکه در ۵ جولای ۱۹۷۷ د ست نیرومند یک سپاهی فدا کار اسلام کشتی طوفان زدهٔ پاکستان را ازبحران سیاسی واحتمال قوی خانه جنگی به ساحل نجات و آرا مش کشا نید و آهسته آهسته چهرهٔ پاک ونورانی او با تدبیر ، درایت ، کفایت وشایستگی کامل در طول سالهای زمامداری ، درخشان ودرخشان ترگردید ومردم شخصیت ایده آل خویش را در یافتند واو را مرد مومن مرد حق لقب دادند .

بلی ! مردم پاکستان برای نخستین بار صفات برجسته یک مرد مومن یعنی ایمان ، اخلاص ، تقوا حلم ، تواضع ، انکسار ی ، عزم ، اراده و ثبات ، متانت را بصورت مجموعی در شخصیت زمامدارخویش ملاحظه نمودند

واین صفات در طول یازده سال زمامداری مرحوم ضیا ء الحق شهید که طولانی ترین دوران زمامداری در تاریخ پاکستان است بصورت روز افزون مشاهده شده و هرگز تغییری در آن رونما نگردید .

مردم پاکستان و مردم دنیا چهره ضیا ء الحق شهید را توسط تبلیغات دامنه دار حزبی ، عکس ها ، پوستر ها ، بیوگرافی وتبلیغ کیش شخصیت ازرادیو ، تلویزیون و مطبوعات رسمی آشنا نگردیدند زیرا اجازه نداد تا نام عکس و کار نامه های او بصورت آنچه که در سایر کشورها رواج دارد بزرگ ساخته شود . او با شخصیت عالی اخلاقی که داشت بکلی از شهرت طلبی ، تکبر و خود خواهی بیزار بود . در طی یازده سال زمامداری اجازه نداد تالقبی چون رهبر کبیر ، ناجی بزرگ ، زعیم ملی ، قائد مردم و...به نام او اضافه گردد و یا فردی از خاندان او در امور مملکت مداخله نماید .

بلی ! فقط پس از شهادت او بود که عامهٔ مردم با نام و چهرهٔ

پسران ، دختران و برادران او آشنا شدند و از بیوگرافی کامل او مطلع گردیدند .

مرحوم جنرال محمد ضیاء الحق شهید هرگز نخواست تا مانند سایر زمامداران با استفاده از وسایل و امکانات مختلف خود را بحیث یک زعیم قدرتمند ، محبوب و یک شخصیت بزرگ با اوصاف چنین وچنان بر مردم و اذهان جهالیان تحمیل نماید . بلکه او مرد ایمان وعمل بود.

بلی ! ایمان راستین ، اخلاص کامل و کار نامه های درخشان او باعث گردید که پاکستان ودنیا او را بحیث یک زعیم گرانقدر، زمامدار مدبر ویک شخصیت دوست داشتنی بشناسند و احترام نمایند .

جنرال ضیاء الحق یک مسلمان راسخ العقیده ، آزاد منش ، خوش بر خورد متبسم ، گشاده جبین ،متواضع، صمیمی ، و پاک نهاد بود . همچو شخصیت با در نظر داشت چهره های عبوس ومتکبر گذشته طبیعی است که بر دل های مردم راه می یابد و بر آن حکومت می کند .

عبادت ، تلاوت ، تهجد و پا بندی به احکام شرع ، عشق به خدا و رسول توأم با اخلاص و علاقه به سرنوشت مسلمانان جهان ، صفات ممتازیست که مرحوم از آن برخور دار بود و او را سر آمد روزگار خویش ساخته بود او حتی الوسع می کوشید تا از تشریفات به دور بوده و زندگی او ساده و بی پیرایه باشد او در طی یازده سال زمامداری هرگز لباس انگلیسی نپوشید و در جهت امحای مظاهر کفر و بی دینی فحشا و میگساری تلاش نمود .

جنرال محمد ضیاء الحق بحیث یک فرد نظامی روی صحنه آمد ودر حدود هشت سال اول دوران زمامداری او حکومت نظامی حکمفرما بود اما با این همه آزادی کامل وجود داشت . هیچکس به جرم داشتن عقاید سیاسی مورد تعقیب و شکنجه و آزار قرار نگرفت در اوایل یک حکومت ائتلافی ازاحزاب اتحاد (ملی احزاب مخالف حکومت بوتو) تشکیل نمود و مطبوعات در طول یازده سال از آزادی برخوردار بوده باوجود برقراری حکومت نظامی ، او و حکومت او را مورد انتقاد قرار میدادند و حتی کاریکاتور های او را بصورت توهین آمیز روی صفحه روزنامه ها چاپ می نمودند ولی با این همه سیاست نرمش و ملایمت جنرال ضیاء الحق کماکان ادامه داشت .

یکی از روزنامه های پاکستان پس از شهادت او طی سر مقاله ای نوشت:که دوران حکومت ضیاء دوران دیکتاتوری بود و روز نامهٔ ما شاهد است که ما همواره از دیکتا توری او انتقاد می نمودیم و معایب آنرا بر ملا می ساختیم ! اولی جناب روزنامه نگار متوجه نیست که روز نامه خود شان شاهد آزادی مطبوعات در دوران جنرال ضیاء الحق است زیرا هرگاه واقعاً جنرال ضیاء دیکتاتور می بود پس چرا به روزنامه شما اجازه انتشار می داد و چرا اجازه میداد تا از حکومت او انتقاد نمائید ؟ !

بهر صورت برعلاوه آزادی مطبوعات، اجتماعات و مصاحبه های آزادانه رهبران احزاب سیاسی و نظرات تند و شدید آنها بر علیه شخص جنرال ضیاءو حکومت او،باز هم جنرال شهید کسی را زندانی نساخت و مورد شکنجه قرار نداد ، بلکه در ضیافت های دیپلوماتیک شخصاً نزد رهبران احزاب سیاسی میرفت و با تبسم همیشگی که روی لبان اونقش می بست با ایشان مصافحه می نمود

همچنان هیچکسی چه دوست و چه دشمن از او خاطرهٔ زشت ندارد و او حتی از دشمنان خویش نیز به زشتی نام نبرده است .

جنرال ضیاء الحق در حالیکه حکومت ذوالفقار علی بوتورا سرنگون ساخت و حزب مردم پاکستان دایماً اورا مورد حمله تبلیغاتی قرار میدادند مگر با این همه هرگز ازبوتو بهزشتی یاد نکرد .

پس از کودتا هیچیک از رهبران احزاب سیاسی را زندانی نکرد مگر

بوتو که نظر به دوسیه قبلی یعنی متهم بودن به دست داشتن در قتل مورد تعقیب،محاکمه و مجازات قرار گرفت ، همچنان جنرال جنرال ضیاء،چودری فضل الهی را بعد از کودتا نیز بحیث رئیس‌جمهور نگهداشت تا اینکه مدت او به پایان رسید جنرال شهید با اینکه حکومت محمد خان جونیجو را از کار برکنار نمود ولی همواره از او به نیکوئی یاد میکرد .

به همین ترتیب با اینکه دول هند و روس سیاست خصمانه علیه پاکستان را در پیش گرفته اند ولی جنرال شهید همواره در پی روابط نیک بر اساس تساوی حقوق با آن دول بود و در مراسمیکه بمناسبت مرگ اندرا گاندی ، بریژنف ، اندرو پوف و چرننکو در هند و روس بر گذار شده بود در همه آن‌مراسم شرکت نمود همچنان چند بار‌ایارات‌وهلیکو پترهای جنگی روس بر فراز قلمرو پاکستان در حال پرواز دیده شدندو یکبار چند هلیکوپتر با افسران نظامی دستگیر شدند و طیاره میگ روس سقوط داده شد و پیلوت آن دستگیر گردید ولی باز هم حکومت جنرال ضیاء پیلوت‌را که مرتکب جرم سنگین یعنی تجاوز به حریم فضائی پاکستان شده بود به سفارت روس‌تحویل داد او باوجود اینکه در سیاست سوریه ولیبیا علیه پاکستان توطئه چینی می‌نمایند و دست سوریه را در اختطاف طیارهٔ پی . آی . ای به خوبی دید مگرباز هم کوشید تا روابط خویش را با آن دو کشور دوستانه سازد .

جنرال شهید باوجودتبلیغات خصمانه و اتهامات توهین آمیز بعضی از رهبران احزاب سیاسی همه اینها را نادیده گرفته و همواره با ایشان برخورد نیک داشت طور مثال برای سفر غفار خان و ولی خان به دهلی جهت اشتراک در مراسم بزرگداشت‌صدهمین‌سال تأسیس‌حزب کانگرس یک طیارهٔ اختصاصی رادراختیار شان قرار داد و در نماز جنازه غفار خان شرکت‌نمود .

همچنان در نماز جنازه مرحوم علامه احسان الهی ظهیر و مرحوم علامه عارف حسین الحسینی که هر دو از مخالفان سر سخت او بودند اشتراک ورزید .

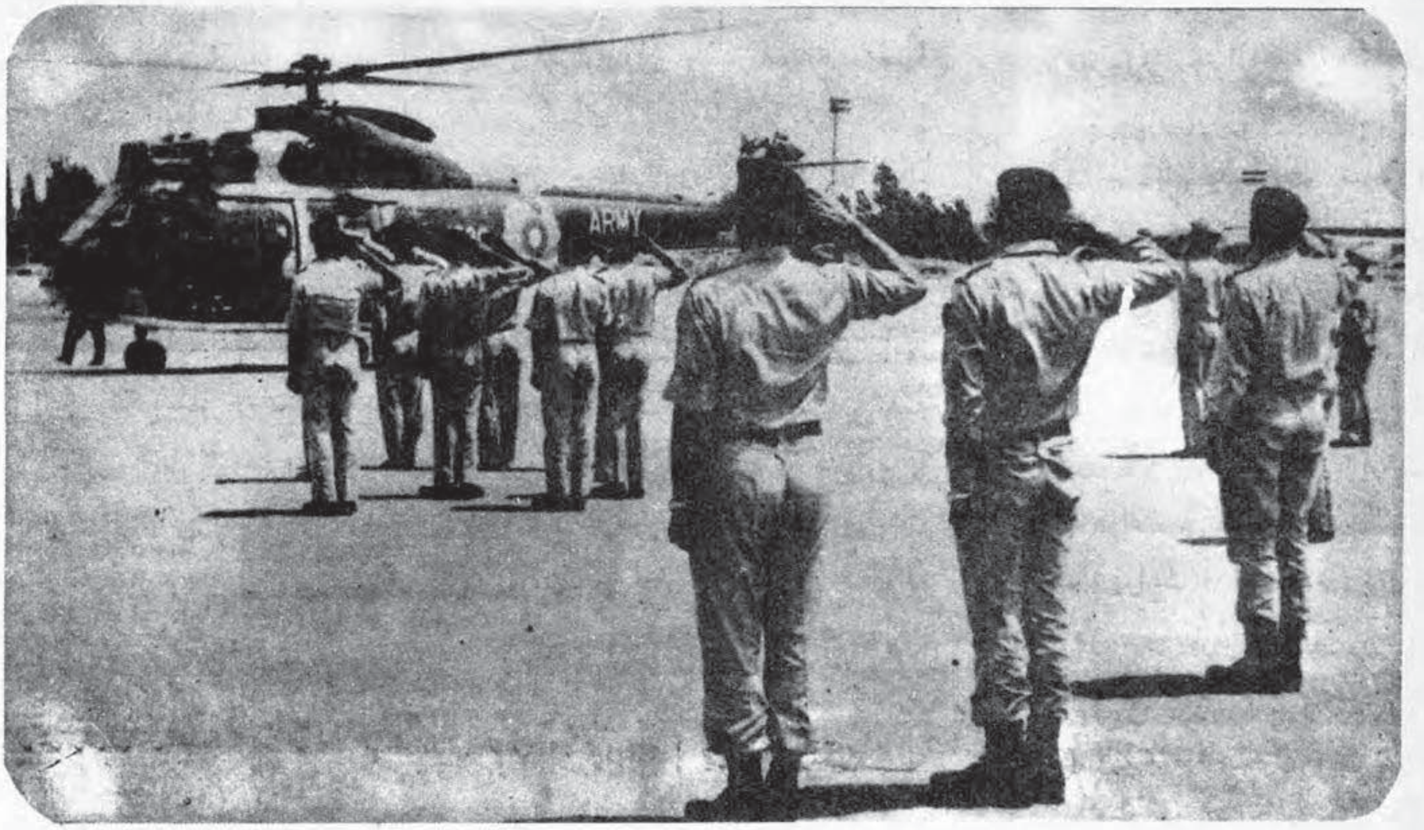
مرحوم جنرال ضیاء الحق به قضایای جهان اسلام علاقمند بود وبا احزاب اسلامی دنیا رابطه و همدردی داشت او در دوران زمامداری با رهبران بعضی از احزاب اسلامی کشور ها ملاقات می نمود .

او در برابرتهدید ها و تطمیع های رنگا رنگ دشمنان اسلام تسلیم نشد و با ثبات کامل موقف خویش را در قبال مسایل ملی و بین المللی حفظ نمود .

مرحوم جنرال ضیاء الحق شهید از جهاد برحق مردم‌افغانستان با قاطعیت دفاع و حمایت نمود و بدین وسیله عزت و عظمت پاکستان را در مجامع بین المللی‌بالا برد بدین صورت در دوران زمامداری او نه تنها پاکستان به لحاظ داخلی از ثبات و استحکام برخوردار گردید ودر شاهراه ترقی اقتصادی درساحات صنعت ، زراعت و غیره گام برداشت بلکه در ساحه بین المللی‌نیز به‌اعتبار و مقام عالی رسید .

جنرال ضیاء الحق شهید با در نظر داشت موقعیت خاص جغرافیائی پاکستان سیاست نزد یکی با غرب رادر پیش گرفت ولی او دراین سیاست نیز کاملا محتاط‌بود و هرگز سر بر‌آستان غرب نگذاشت واستقلال‌و آزادی عمل خویش راحفظ نمود .

غرب جنرال شهیدرا وحکومت اورا بخاطر دفاع ازجهاد افغانستان، مانع بزرگ درجهت توسعه‌طلبی‌روسها میدانست وروابط نیک ودوستانه با اورا غنیمت میشمرد ولی با این همه شخص‌جنرال‌ضیاء وحکومت اوهمواره درمطبوعات غرب بخاطر تلاش در جهت نفاذشریعت اسلامی موردحمله قرار می‌گرفت واین درحالی بود که مطبوعات غرب از دشمن پاکستان یعنی هندبحیث بزرگترین دموکراسی



هلی کوپتر حامل میت شهید جنرال محمد ضیاء الحق در قصر ریاست جمهوری اسلام اباد .

دنیا تمجید می نمودند .

امریکا با دلایل مخیف بارها مانع تکمیل پروژهٔ اتمی پاکستان گردید وحتی به ارسال ضروری ترین سلاح‌ها ووسایل جنگی نیز به اسانی تن درنمیداد .

خلاصه اینکه‌غرب نیزازجنرال ضیاء دل خوش نداشت و خصوصاً شخصیت اسلامی او برای غرب‌قابل تحمل نبود .

دراخیریادآوری این‌نکته کاملا ضروری است که علاقه‌ومحبت مردم افغانستان با جنرال ضیاءالحق شهید تنها بخاطردفاع وحمایت او ازجهاد ما نبوده است زیرا ملیون ها انسان روی زمین ازجهاد ماحمایت می کنند ولی شخصیت اسلامی ، خدادوستی‌و محبت قلبی او باجهاد ، مجاهدین و مهاجرین اورا محبوب‌ترین شخصیت جهان اسلام‌ساخته بود .

همچنان باید علاوه کرد که مرحوم ضیاءالحق شهید تنها بخاطر منافع پاکستان با جهاد ما همنوائی نداشت ، وطبعی است که هرزمامدار وهر حکومت درپاکستان که علاقمند به منافع ملی‌پاکستا ن، تمامیت ارضی استقلال وحاکمیت ملی آن باشد و بخواهد تا ازخطر خارجی بخصوص خطرتباهکن‌سرخ دراما‌ن باشدخواهی نخواهی باید ازجهاد ما دفاع نماید زیرا طوریکه مردم‌پاکستان‌می گویند: جهادافغانستان ـ دفاع پاکستان‌واقعا که جهاد افغانستان یک‌دیوار آهنین دربرابر پیشروی کمونیسم روس است وهر کسیکه به پاکستان‌علاقه‌دارد و خوا.ان آزادی ، استقلال وآرامش‌آن است پس حتمی و ضروری است که باید از جهاد افغانستان جانبداری نماید ولی حمایت جنرال ضیاء الحق بالا تر از ین مصلحت ها بود . زیرا او از د ل و جان سربا ز دین خدا وعلاقمند به آزادی ونجات کشور های اسلامی بود و خصوصاً با مردم و مجاهدین افغانستان قلباً همدر د و همنوا بود . او جهاد

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

د آزادۍ په لار کې ځان تېرېدنه او سرښندله د افغانانو ځانګړنه ده «سورپه‌زالګو کې‌راته‌درس‌دقربانۍ‌راکړي دابراهیم‌خلیل‌الله دین له پخواپېژنم»

دتاریخ تور مخو استکباري ځواکونو تردي پخواهم‌دافغان‌اولس دایل کولو هڅه کړي او د دغه مسلمان اوغیرتي اولس دعامه وژنې او د آزادۍ د غورځنګ د ټکولو او ځپولو جنایتونه یې ترسره کړي خوپه دین ، وطن او آزادۍ مینوافغانانو د دآزمېښت په هره ګړۍ کې د آزادۍ بې پخلو وینو سمسور او خړوب کړي او خپله اسلامي‌خاوره یې دتیري کوونکو له تاړاکه خوندي ساتلې . افغانان غیرتي قوم دی او دغیرت ژوند یوازې ددین او وطن د آزادۍ په سیوري کې ممکن دی او بس .

دلته د افغانستان د مجاهد ولس د کارنامو روښانه کول اوتشریح کول زما مقصد نه دی ، خو دموضوع په‌اړه لازمه وه یو څه اشاره ورته شوې وای .

په دې لیکنه کې زما اصلي موخه داده ترڅو په لنډ و ټکو کې په لوروملتونو اودآزادۍ په‌تحریکونو زمونږد روان‌جهاد اوجهادي‌مقاومت له اغېزو او انګېرنې یادونه وشي . خو دمخه تردې چه د دغه مطلب ته اشاره وکړم لازمه بولم هغه مقاصد په ګوته کړم چه روسانو د هغې دلر لاسه کولو په ارمان ـ د خپلو روزل شوو غلامانو په مرسته زمونږ په ګران او آزاد هیواد باندې یرغل تیری وکړ او د کمونیزم په‌دام کې یې زمونږ دمتدین اولس د ښکېلولو اراده لرله .

روسانو غوښتل چې په‌افغانستان باندې له خپل یرغل تیری اوبرید نه لاندینۍ دری مقصدونه‌لاسته راوړي :

اول : له پېریوراهیسې دروسي ځواکمنویوازینۍ‌هیله‌داوه چې‌دسمندر (دهنددبحر)تودو اوبوته‌ځان ورسوي تر څو له یوی خوا دخپل تر ټولو (پطرکبیر) هغه وصیت پوره کړي چې ویلي یې وو : «دسمندر تودو اوبوته ځان ورسوئ ځکه څوک چې د سمندر په تودو اوبو واکمن شول وګڼه چې په نړۍ یې تسلط وموند» اوله بلې خوا په سمندر کې تر وا کمنۍ وروسته کولای شي له ګرد ی نړۍ سره اړیکي ټینګې کړي او و روسته وربانديپياد کمونیزم فاسد نظام‌مسلط کړي .

سره له دې چې روس‌دمساحت په لحاظ دلویې‌ترټولو هیوادونوپوستر هیواد دی خوداسې کوم بحري‌بندر او لاري نلشته چې دجګړې په وخت کې په زړه پوري کار ترینه واخلي او د جنګي کشتیو چلن لی سمښو ن او له زیان نه خوندي و ساتل شي یوازې د ولادي واستک بندر دپورتني مقصدلپاره پومناسب‌بندردی خو په هغې هم‌له سلو کلونو راهیسې دچین دعوه ده چې تر اوسه لاینحله پاتې ده .همدارنګه په بحیرهٔ روم کې د روسانو د کشتیو چلولو په لاره کې دترکیې هیوادیو ستر خنډدی . نوله دې امله دسمندر تودو اوبوته دځان رسولو ارمان،دروسي‌واکمنو په‌زړونو یوداغ پروت دی اوداسې‌څرګندېږي چې د افغاني مجاهدینو د کا میاب مقاومت په نتیجه کې روسي حاکمان اوس دغه ارمان له‌ځانه‌سره خاوروته وړي .

دویم : دروس دامړا طور ی زیاتره برخې هغه سیمې تشکیلوي چې دمسلمانانو اکثریت پکې میشته دی نوځکه روسان په افغانستان ، ایران اوپاکستان کې داسلا ی غورځنګونو پیاوړی کېدل اوبیا داسلامي حکومتونو بشپړ قیام دخپل‌ښکېلاکې‌ځواک لپاره یوستر خطربولي اوجوته‌ده چې‌دسیمې حالات په روسي ټولنه مستقیمه اغېزه کوي . نو په‌دې اساس په‌افغانستان باندې دروسانو دپوځي یرغل دویم مقصد دافغانستان‌دمسلمان او مجاهد اولس تکړل وو ترڅو په‌افغانانو کې داسلامي غور ځنګ روحیه کمزوري اوروسي‌ټولنې ته‌دهغې دلفوذمخه‌ونیسي.

دریم : دریم مقصد چې‌روسانو په افغانستان با ندې د پوځي حملې په نتیجه کې ترلاسه کول غوښتل داوچې دچینیانو پرمخ سمندر ته لار

وتړي اودتل لپاره هغه محاصره کړي
څکه چې له پاکستان سره د«ریشم»
یا «دوریښم» عمومي لویه لارلري چې
له همدې لارې سمندرته داخلیږي ،
او په دې منظور روسانو په افغانستان
باندې خپل یرغل پوځونه ور وخیژول ترڅو
دافغانستان او پاکستان په نیولوسره
چین محاصره اوله سمندري لارې له
بې برخې کړي .

داوو هغه درې مقصدونه چې
په لنډ ډول ورته اشاره وشوه .

دروسانو مقاصد چې هرڅه وو ـ وو به
خو دا منل شوې او چوته ده چې
زمونږ په گران اسلامي هیواد ئې
ناروا تجاوز او تیری وکړ ، زمونږ
د پلرونو زړونه ئې وداغل، تورسری
ئې کونډې کړې، ماشومان ئې یتیمان کړل
زمونږ د غریب اولس چې څه لږه
ډیره شتمني وه هغه ئې ور ځخه لوټ
کړه ، په لکونو ځوانان ، نارینه او
ښځینه ئې په ډیره بې رحمي او بې
دردي له تیغه تیر کړل . لنډه دا
چې د روسي خرسانو هره نا دوده
چې په وس پوره وه وئی نه سپموله .
د افغانستان مجاهد اولس ته پرته له
وسله وال پاڅون او جهادي مقاومت
نه د خلاصون اونجات بله هیڅ کومه
لار پاتې نه شوه . ووژل شول، وتړل
شول، بې کوره شول ، اوولوټل شول
خو د شلمې پیړۍ دغه وینې څښونکي
او نامرد ښکیلاکګی ځواک ته ئې د
تسلیم سرونه ټیټ نه کړل .

کوم ولس ته چې آزادي ،
دلږې تر ټولو نعمتونو ښه او لوړ
نعمت ښکاري اوغلامي تر ټولو ذلتونو
او خوارۍ ټیټ او پست ذلت بولي
نو هغه ولس د آزادۍ په لاره کې له
هیڅ ډول ځان تیریدلي ، قرباني او
سر ښیندلي نه دریغ نه کوي . په دې
لاره کې مرگ ، خپل ویاړ او ابدي
ژوند بولي او دخپلوو ینو په بیه دخپل
عزت او آزادي ساتنه کوي .

افغان مجاهد اولس د ځان
تیریدلي او د باطل قوت په
وړاندې د هر ډول کړاومنني په قوي
روحیه نه یوائې داچې دروسي استعمارگر
ځواک په ناروا هیلوئي د یأس او
نا امیدۍ کانې وو رول او هغه ئې له
خپل هیواد نه په شاتګ ته اړ کړ بلکې
د هغه کړللارې او پراختیا غوښتنې ،
له سوونو کلونو را روان سیاسي مسیر
ته ئې هم تغیر ورکړ .

همدارنگه زمونږ د مجاهد ملت د
آزادۍ غوښتنې روحي اود تیرې کوونکو
په مقابل ټینګ جهادي مقاومت او عزم
د روس په دننه کې دروس په محکوم
او زړه وتلي اولس هم اثر او انگیزه
وکړه او هغه ئې د آزادۍ او حق
غوښتونو لوری ته را وهڅا وه .

د افغانانو د جهادي مقاومت
په برکت په رومبي ځل په (۱۹۸۲)ع
کې د روس په محکومو سیمو کې
د مظاهرو او څه ویلو جرئت پیدا
شوچې د مظاهرو دغه لړۍ لاتراوسه
وخت په وخت او ځای په ځای
روانه ده .په داسې حال کې چې تردې
مخوا په روسیه کې مظاهره خولاڅه



فرزندان خویش را درمکتب جهاد درس
شهامت وایثار دهید تا بتوانند پیروزمندانه بار سنگین مسئولیت
ها را درفرداهای کشوربدوش بکشند

کوی چی حتی په یو ځای کی د څو کسو غونډېدل هم محال او ناشونی وو . همدا راز د لمړی ځل لپاره په ډاګه د حکومت په کړنلاره اعتراضونه وشول او په افغانستان بالدی دروسی پوځونو د یرغل په هکله خلکو دروسی حکومت دېریکړی غندنه وکړه . لو ځکه دروس حکومت مجبور شو ترڅو په خپل داخلی او خارجی سیاست بیا کتنه وکړی . د چاپ او مطبوعاتو قوانین نرم شول او بهرنیو هیوادونو ته دروسانو په سفر بندیزونه کم شول .



سنگر مقدس جها دآ موزشگا ه ـ ررک نظا می برا ی مجا هدین ا ســـــت

د ډاکتر ژواگوپه نوم یوناول چی د سوسیالیزم له کشفی او چتلی څیری لهلی پرده پورته کړی او د حکومت له خوا مصادره شوی ؤ اوس اوس لی دچاپ او خپرېدو اجازه ورکړ شویده . له هنگری او کمپوچیاله د خپلو یو شمیر پوځونو ایستل او په افغانستان بالدی دخپلی حملی غلطی منل په خارجی سیاست کی دروسانو د بشپړ تغیر او بدلون یوه څرگنده بیلگه ده . خو دا باید وواېو چی د روسانو په فکری او سیاسی بدلون کی مجاهدین او د هغوی جهادی کارنامی او مقاومت پراخه ونډه لری ځکه تینگ عزم او دجهادی مقاومت اوږدی سودی روسان دی ته اړ کړل تر څو فکر وکړی چی انسانی آزادی یعنی څه ؟ او ددی دومره عامه وژلی او وران کاری وروسته بیا هم مسولیم (روسان) وله توالیدو چی دافغانانو د آزادی روحیه ووژلو او روان اسلامی تحریک له منځه یوسو . د افغانانو برمهال مقاومت له یوانځی د روس په مظلوم او محکوم ولسونو او دروسی حکومت په سیاست ، بلکه د نړی په نورو آزادی بخښونکو غورځنگونو هم په زړه پوری اغېزه کړی . د مثال په ډول د فلسطین د خلکو د آزادی تحریک له تېرو دیرشو کلونو را روان دی او په دی موده کی نی د یادونی وړ قربانی ورکړیدی خو هغه ځوښ او جذبه چی له (۷) میاشتو راهیسی په فلسطینی ځوانانو کی لیدل کیږی تردی دمخه هیڅکله له وه لیدل شوی . اوس د فلسطین ځوانان په توره او توپک له بلکی د ایمان په وسله باورلری هغوی اوس د افغانی مجاهدینو د ایمانی قوت او افغانی شهامت نه په عبرت اخیستو سره په تش لاس په اسرائیلی ټینکونو ورخوځی او اسرائیلی پوځیان په لکړو اوکانو ولی .

فلسطینی ځوانان په دی پوه شول چی افغانی مجاهدینو ، دنړی سترمادی ځواک په مادی وسله نه بلکی په ټینگ جهادی مقاومت او ایمانی قوت له شهامی څپاوړی نه په شاتگ ته مجبور کړ . نو ځکه اوس د هغوی په جهادی هلو ځلو ک ځالګړ له او تر بخوا لازیات ځوښ او جذبه ورښی .

والسلام

مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

عمادالدین «وثیق»

قبل ازینکه راجع به عظمت و اهمیت شهادت حضرت امام حسین (رض) بحث کنیم مقدمتاً این مطلب راباید بخاطر داشته باشیم که از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان سردارانبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) همهٔ کشمکشها، صحنه آرائی ها وجنگها در میان حق وباطل فقطوفقط جنگ میان توحیدورسالت وکفر وشرک بوده‌است.

پس از پیامبر بزرگوار اسلام کار نبوت به امت آنحضرت (ص) مفوض گردید که این امت بنا به تصریح قرآن«بر بشریت گواه گرفته شده وپیامبر براستیانش گواه می با شد» ووظیفه ومسؤلیت امت. این بود که اکنون پس از رحلت پیامبر(ص) درهر گوشه ای از جهان فسادی ظهور می کند منحیث علمبرداران این دین برای اهل زدودن فساد و اصلاح جامعه قیام کند وتسلسل نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وقسط را که پیا.بر بزرگواراسلام درچوکات این دین حق برجای گذارده است، قائم بدارد.

حضرت امام حسین (رض) در آن مقطع از تاریخ به‌استقبال شهادت رفت ورسالت اسلامی اش را انجام داد، اوضاع وشرایط جاری چنین بود که خلافت اسلامی را به ملوکیت تبدیل کرده بودند وعلاوه از دیگر فساد ها ورذیلت هائی که به یزید نسبت داده میشود سه‌مورد آن‌طوری واضح وآشکار است که همه مؤرخین وارباب نظر در موردش متفق الرأی اند :

۱ - یزید با زورسر نیزه ونیزاز طریق تطمیع ورشوت از مردم بیعت می گرفت.

۲ - یزید بدون اندک ترین استحقاقی، بصورت موروثی و بازور وایجاد وحشت خودرا خلیفهٔ مسلمانان جا زده بود.

۳ - یزید نه تنها هیچگونه اهلیت وشایستگی وفضیلتی نداشت که اطلاق خیر امت برآن نیز جفا بر امت بود. در حالیکه درجمع صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم وتابعین مردمان بیشماری موجود بودند که از لحاظ علم‌وعمل وخیر وتقوی سرآمد روزگار بودند واین ارشاد پیام آور بزرگ

اسلام (ص) نیز در برابر مسلمانها قرار داشت که: کسی که بر امری از امور مسلمانان شخصی را حاکم و والی مقرر نماید که نسبت بوی در اجتماع مسلمین شخص بهتر و صالح تری موجود باشد، آن شخص بخدا ورسول او خیانت کرده است.

چون حضرت امام حسین رضی الله عنه نواسه پیامبر اکرم (ص) بود لذا بسیار بعید بنظر می رسید وحتی محال بود که زر وزور دروی اثر کند وازشمشیر وسر نیزه های یزید بترسد وحکومت فسق وفجور اورا برسمیت بشناسد و بخدا ورسول او خیانت ورزد، این محال بود.

فلهذا بجای اینکه دست پاکش را برای بیعت به فسق دراز کند، طریق شهادت را بر گزید و از همهٔ لذات زندگی گذشت، همهٔ مشکلات را پذیرفت، همه رنجها، نا ملائمتها ودشواریهای جان کاه را قبول کرد ولی حاضر نشد دست در دست یزید بدهد

ازینجاست که شاعری می گوید:

سرداد ونداد دست دردست یزید

حقا که بنای لااله ست حسین

حضرت امام حسین (رض) خود را آمادهٔ قربانی در راه خدا ساخت واز دنیا ومافیها واز همه زرق وبرق فریبنده اش یکسره چشم پوشید ودر میدان کربلا همه آزارها واذیت ها ورنج های گرسنگی وتشنگی راتحمل کرد همه مایملک خود را، تمام جگر گوشه های خودراوحتی علی اصغر جگر گوشهٔ شیر خوارش را در راه خدا قربان نمود وبخاطر اسلام عزیز همه چیز خود را به بارگاه کبریائی رب العزت هدیه کرد و با همرهان وفاکیش ومخلصش یکجا جام شهادت بر سر کشید که تاجهان باقی است این ایثارگری های امام حسین و یاران باوفایش مشعل راه همه راهیان حق وحقیقت خواهد بود.

شهادت امام حسین مشعل فروزان و تابان اسلام تابنده تر و فروغ تر گردید و خداوند دینش را با شهادت این امام پاکباز و یارانش نیرومندتر ساخت که این مشعل فروزان وتابان تاقیام قیامت همچنان روشن وپرتو افگن خواهد بود زیرا امام حسین با قیامش وسر انجام با شهادتش درس جاودانه‌ای در تاریخ بیاد گارگذاشت طریق عزت وجلال وشرف وآدمیت رابه مردم آموخت وباخون سرخ خویش بر صحیفهٔ روزگار چنین نوشت که:

مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

نه ظلم کن بکسی نی به زیر ظلم برو

که این مرام حسین است ومنطق دین است.

آری: تا که نامی از انسان وجهان باقی است، راه حسین ادامه دارد راه حسین راه مبارزه برای رهائی انسان ازستم انسان است. راه حسین طریق رستگاری وفلاح است یعنی شهادت در راه خدا.

آری، حسین با شهادتش راه زندگی را وچگونه زیستن رابه بشریت آموخت. دل ها راقوت ونیرو بخشید وطریق مبارزه وتصادم با باطل را ارائه نمود. امروزنیز هر که میخواهد علیه ظلم واستبداد برزمد ولوای مبارزه وپیکار بیافرازد باید برنقش قدم حسین (رض) برود چه جز این طریق راه دیگری برای نجات باقی نیست.

ملت مؤمن وبا شهامت افغانستان در خلال ده سال مقاومتش کربلای خونینی بمیان آورده است دومیلون انسان مؤمن، بخاطرحاکمیت قانون خدا در زمین، به شهادت رسیده اند وملیونهای دیگر درسنگر گرم وآتشین، با دشمن سفاک وآدمیخوار به جهاد مشغولند واز اسلام عزیز پاسداری مینمایند وان شاءالله زود است که گلیم ننگین وحشت و جنایت دشمن سفاک از کربلای افغانستان برچیده شود ولوای سبز اسلام برفراز ویرانه های این کشور به اهتزاز درآید وآن راهی را که حسین (رض) رفته بود، همچنان باجلال وشکوه وتاآنزمان که دین خدا بر سراپرده گیتی پرتو افگند ادامه یابد.

« والسلام »

نویسنده: د ـ محمد نعیم یاسین
مترجم :ف فاضل

حقیقت جهاد در اسلام

جهاد درعقیده و جهانبینی اسلام عنصریست اساسی و اصیل ،نه یکسلسله اجراآت فوق العاده در برابر تجاوزات خارجی ، که فرامین بی در بی کتاب آسمانی قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ در مورد جهاد بهترین شاهد این گفتار است .

این آیات واحادیث همه دلالت دارند که اهمیت جهاد در اسلام از اهمیت ارکان پنجگانه اسلام کمتر نیست ، حتی برخی از علماء جهاد را بعد از ایمان به خدا و پیامبرش سیدنا و مولا نا محمد ﷺ در مرتبهٔ دوم قرار داده اند .

جهاد از جمله اموری است که آنکسیکه اسلام را می پذیرفت ، در مورد با فرستاده خدا ﷺ بیعت می کرد و آنرا قرین شهادتین و بقیه ارکان اسلام میدانست .

بناء درک این ارزشی که اسلام به جهاد بخشیده ، موقوف بردانستن حقیقت جهاد در پرتو نصوص شرعی است ما از بارگاه خداوند رجامندیم تادرین بحث به توضیح آن موفق گردیم البته نه توضیحی که منحصربه تعریف جهاد دراصطلاح شریعت باشد بلکه می‌خواهیم مفهوم کامل و متکامل این فریضه مهم اسلامی را از خلال بیان مقام جهاد در دعوت اسلامی ، غایه وویژه گی های آن که جهاد را از سائرتلاشها وکشمکشهای انسانی که گمان مشابهت شان به جهاد می‌رود جدا می سازد .

برای رسیدن به این هدف بحث خودرا به پنج بخش تقسیم می کنیم که عبارت اند از :

بخش اول : در بیان حقیقت دعوت اسلامی واهداف آن، زیراجهادطوریکه بعداً واضح خواهد شد برنامه ایست حرکی وعملزا برای تحقق آن اهداف در صحنه عمل .

بخش دوم : بیان مفهوم جهاد در زبان عرب وسپس دراصطلاح قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ

بخش سوم : مرکز جهاد در دعوت اسلامی و غایه آن .

بخش چهارم : اشکال جهاد و مراتب آن ، چه دانستن انواع یک شی روشنی بیشتری بر حقیقت آن شی می افگند که مادراین بخش بطور فشرده آنچه هدف مذکور راتحقق می بخشد یاد آوری می کنیم .

بخش پنجم : در بیان ویژه گیهای جهاد .

حقیقت دعوت اسلامی و اهداف آن

خداوند بندگانش را بی هدف نیافریده است ، بلکه بشریت راماند سائر مخلوقات تحت رعایت وعنایت خدائی اش قرار داده وبرایشان پیامبرانی ارسال فرموده و کتابها ئی نازل داشته است تا برایشا ن مسیر صحیح و راه درست را در زندگی دنیا بنمایانند و به همین منظورچراغهای هدایت رادرهر کوی وبرزن ، نشیب و فراز زندگی افروخته است و در مقابل نسل ها وجوامع بشری درطول تاریخ ازهدایت خدا بهره‌گرفته وراه هدایت پذیرفتندو برخی هم آنراترک کردند .

در جوهر واساس‌هدایت‌خدائی که‌همه رسالت های‌آسمانی وپیامبران خدا مردم را به آن فرامی خوانـند اختلافی وجود ندارد که آن رسالت ها ، بشریت رادر هرزمان و مکان به پرستش خدای یگانه ،روی‌آوردن به‌او و گرفتن عقیده، فکر ، گفتار ، کردار و بالاخره جهانبینی در همه برنامه‌ها احکام ، روابط و اخلاق تنها وتنها از او ، فرا می خواند و دعوت می کند ، که قرآنکریم این حقیقت رابا تفصیل بیشتری‌بیان داشته است‌تاهمه بشریت درهرزمان و مکان بدانند که برای اصلاح امور شان درزندگی‌دنیا و نجات از عذاب در آخرت جز در سایه پیروی این راه از راه دیگری ممکن نیست و آن راه هم‌عبارت از : بندگی کامل به آفریننده آسمانها و زمین ورهائی ازقیود هر عبادت برای غیرالله است .

خداوند وحدت غایه ای‌راکه پیامبرانش رابخاطر آن ارسال فرموده وکتابها را نازل داشته است ،چنین بیان میدارد .

« وما ارسلنامن قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لااله الاانافاعبدون»

و ما هیچ رسولی‌را قبل از تو،به رسالت نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که به جز من خدائی نیست تنها مرا به یکتائی پرستش کنید و بس .

هم چنان فرموده است :

« ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت »

وهمانا مادر میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تابه خلق ابلاغ کنند که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت دوری گزینید .

در داستانهای پیامبران قرآن برای‌ما خبر میدهد که هر پیامبری قومش‌را به عبادت‌خدای یگانه‌و ترک‌عبودیت غیرخدای فرامی خوانده‌است خداوند می فرماید :

« لقد ارسلنا نوحاً الی قومـه فقال : یا قوم‌اعبدوا الله مالکم من اله غیره »

نوح را برای بیان توحید به قومش فرستادیم،پس گفت : ای قوم ،خدای یکتا را پرستید که‌جزاو شما راخدائی نیست .

و فرموده است .

« و الی عاد اخاهم هودا قال یاقوم اعبدوا الله مالکم من اله‌غیره»

و به قوم عاد برادر شان(یعنی مردی از آن قوم)هود را فرستادیم او بدانها گفت : ای قوم خدا را به یکتائی پرستید که جز او شما را خدائی نیست .

و فرموده است .

« والی ثموداخاهم صالحاً قال : یا قوم‌اعبدوا الله مالکم من اله‌غیره »

و برقوم ثمود ، برادر شان صالح را به رسالت فرستا دیم ، گفت : ای قوم خدائی را پرستید که جزاو شما را خدائی نیست .

و فرموده است :

« والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوالله‌مالکم من اله غیره .

و به اهل مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم ، گفت : ای قوم خدای را بپرستید که شما را جز او خدائی نیست . و راجع به‌ابراهیم علیه السلام می‌فرماید :

« و ابراهیم اذ قال لقومه : اعبدوالله‌و اتقوه »

و یادآور حکایت ابراهیم را که به قوم خود گفت : ای مردم خدا را پرستید و از او بترسید . همچنان از زبان ابراهیم علیه السلام قرآن چنین حکایت میکند که او به قومش گفت :

« انی بری مماتشرکون، انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض، حنیفاوما انامن المشرکین»

ای گروه مشرکان من ازآنچه شما شریک خدا قرار میدهید ازهمه بیزارم ، من با ایمان خالص روی بسوی خدائی آوردم که آفریننده همه همه آسمانها و زمین است : مایل به قیم هستم و نیستم من ازشرک آرندگان ، دعوت به توحید ویکتاپرستی، دعوت یوسف علیه السلام نیز بود که بندگان خدا رابسوی آن فرا می‌خواند خداوند « جل ،جده » از یوسف علیه السلام حکایت میکند که او به دویارزندانی اش عقیده سالم یکتا پرستی را چنین بیان میدارد که :

« یاصاحبی السجن أارباب متفرقون خیر، ام الله الواحد القهار ، ما تعبدون من دونه الااسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ،ما انزل الله بهامن سلطان،ان الحکم الا لله،أمر الاتعبدوا الا ایاه ، ذلک الدین القیم و لکن اکثرا لناس لا یعلمون .

ای دو رفیق زندانی من (ازشما می پرسم) آیا خدایان پراگنده بهتر اند (و درنظام خلقت موثر تر اند) یا خدای یکتای قاهر (و غالب برهمه قوای عالم وجود) نمی پرستید غیر از خدا مگر نامهای بی حقیقت چند که نام نهاده اید آنها را شماوپدرانتان.فرونفرستاده است اللهجل جلاله. بر آنهاهیچ دلیل .و تنهاحکمفرمای عالم وجود خدا ست،او فرموده که جز آن ذات پا ک یکتا کسی رانپرستید اینست کیش درست لیکن اکثر مردم از جهالت به این حقیقت آگه نیستند

و همین طور بود دعوت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل ،خداوند می فرماید که .

« وقال المسیح یابنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم »وگفت مسیح ای بنی اسرائیل! خدای راکه آفریننده وپرورش دهنده من و شما است بپرستید. هم چنان فرموده است.

« ما قلت لهم الا ماا مرتنی به أن اعبدوا الله ربی وربکم »

من به آنها هرگز چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر فرمودی (آنچه من به آنها گفتم موافق امرتو ، این بود) که خدای یکتا را پرستید که پروردگار من وشماست .

قرآن - کتابیکه با نزولش مجرای تاریخ تغییر یافت به همه بشریت پیامش راکه دعوت به یکتا پرستی است چنین بیان میدارد :

یاایهاالناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون»

ای مردم بپرستید پروردگار تانرا آنکه آفرید شما را وآن کسانی را که پیش از شما بودند تا شما بترسید(از خدا ج)

آری ! قرآن آمد وآن دعوتی راکه پیامبران خداعلیهم السلام برای تبلیغش مامور شده بودند و نسلهای بعدی آنرا تحریف نموده بودند . بار دیگر تجدید نمود واعلان کرد که نباید جز خدا موجود دیگری پرستش شود ، بشریت باید ردای عبودیت لغیرالله را از تن برون کند، خداوند می فرماید :

« قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا وبینکم ، أن لانعبد الاالله ، ولانشرک به شیئا ، ولا یتخذ بعضنا بعضاً اربابا من دون الله »

بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی سخنی که برابر است میان ما ومیان شما که نه پرستیم غیرالله را ونه شریک سازیم باوی چیزی را و نگیرد بعضی ازمابعضی راپروردگاران، سوای خدا .

وهمین بودرسالت همه پیامبران.

وهمین است ندای راستین فطرت انسانی که سعادت ونیکبختی انسان بدون آن تحقق نمی پذیرد، خداوند فرموده است :

« فاقم وجهک للدین حنیفا ، فطرت الله التی فطر الناس علیها ، لاتبدیل لخلق الله ، ذلک الدین القیم ، ولکن اکثر الناس لایعلمون»

پس راست بدار روی خود را بدین (خدا) یکسو شده ، (لازم بگیر) آئین فطرت (دین خدا را) که پیدا کرد مردمان را بر آن ، هیچ تبدیل نیست دین خدارا، این است دین راست ولیکن اکثر مردم نمیدانند،

ابن کثیر رحمة الله در تفسیر این آیت میگوید که: خود را درراه دین استوار کن ، وبر دین حنیفی که ملت ابراهیم است وخدا ترا به آن هدایت کرده وبه آخرین مرز کمال ترارسانده است مداومت نما وازفطرت سلیمت که خداوند ترا بر آن آفریده است پای کج مگذار ، چه خداوند آفریده اش را بر معرفت و توحید آفریده است وجز او معبود بر حق دیگری نیست .

وخداوند فرموده است :

« وإذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم وأشهدهم علی انفسهم : ألست بربکم ؟ قالوا : بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامة : انا کنا عن هذا غافلین »

وچون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت های ایشان اولاد ایشان را گواه گردانید ایشانرا به نفسهای شان ، (گفت) آیا نیستم پروردگار شما ، گفتند : آری هستی، گواه شدیم ، تا نگوئید روز قیامت: بدرستیکه مابودیم ازین بیخبران .

شهید سید قطب در ذیل این آیه مبارکه چنین نوشته اند : اعتراف به ربوبیت خدای یگانه ، فطرت بشریت است که خداوند آنرا در هستی به ودیعت گذاشته است که هستی خود شاهدآن بود وبه حقیقت آن اذعان ویقین کامل دارد، ورسالت های آسمانی تنها تذکیر ، هوشدار وتحذیر برای آنانی است که از فطرت نخستین خود انحراف کرده اند وبه تذکیر وتحذیر نیازمند شدند .

توحید پیمانیست که درمیان فطرت بشری وآفریننده بشر ازابتدای هستی بسته شده است بناء بشریت دلیلی درنقض این پیمان ندارند ، حتی اگر خداوند«جل مجده» برایشان پیامبرانی هم برای تذکیر وتحذیر نمی فرستاد آنها بازهم دلیلی نداشتند، امارحمت خداوند تقاضا کرد که نباید بشریت را تنها تسلیم فطرت کرد ، فطرتی که امکان دارد منحرف شود همچنان آنها را به عقلهای شان نسپرد زیرا امکان گمراهی آن می رود، بلکه در پهلوی فطرت وخرد، پیامبران بشارت ده وبیم ده رانیز فرستاد تابعدازارسال آنهابشریت خلع حجت شده وبرایشان دلیل وعذری نماند .

هماهنگی میان دین مبین اسلام وفطرت انسانی بهاین اساس که هردو از جانب خداوند است استوار می باشد زیرا فطرت انسانی راخدا آفریده است واسلام هم حکم منزل خدا برای فطرت است ، بناء جای شگفت نیست که فطرت جز درسایه اسلام باخوشبختی وسعادت هم آغوش نگردد ، زیراتنها وتنها خدای آفریننده سزاوار پرستش وخضوع همه مخلوقات است نه موجود دیگر .

واز سوی دیگر انسان و همه مخلوقات درهستی وزندگی شان، خاضع یکسلسله سنن وقوانین خدائی اند که هرگز نمی توانند ازآن دائره پای برون نهند ، پس اگر خداوند جهت ابتلا وآزمایش انسان یک اندازه اختیاربرای او عنایت فرموده است فطرت سلیم اورا وامیدارد که باآن سنن وقوانین هم آهنگی داشته وملتزم اوامر واحکام خداوند باشد ورنه خروج وشانه تهی کردن ازاوامرخدا، انحرافی درفطرت بوده همه زندگی انسان را به فساد وانحراف می کشاند .

اسلام دینی است که خداوند در هر زمان ومکان آنرا به بشریت برگزیده است ، آنجائیکه می فرماید:

ان الدین عندالله الاسلام .

هر آئینه دین پسندیده نزد خدا اسلام است .

قرآن همچنان فرموده است :

ومن یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه »

هرکه طلب کند براسلام دین دیگر را پس هرگز قبول کرده نمیشود از وی .

خواسته های این جملت :

عبودیت به خدا که اسلام عزیز خواستار زنده گی بر بنیاد های متین اوست، از بشریت می خواهد که همه، خدارا عبادت کرده به او شریک نیاورند چیز دیگری را بصفت آفریننده، معبود وپرور دگار نپذیرند ونه ازعبادت الله تعالی تکبر ورزند.

عبادت، طوریکه ابن تیمیه رحمة الله علیه میگوید: اسمیست جامع وهمه گیر وبرای هرچه خداوند ازگفتار وکردار پنهان و آشکار مثل: نماز، زکات، روزه، حج، راستگوئی، امانتداری، نیکوئی باوالدین، صله رحم، وفا به عهد ها، امر بمعروف، نهی از منکر، جهاد باکفار ومنافقان، نیکوئی باهمسایه، یتیم، مسکین، مستمند، ابن السبیل وحیوانات، دعاء ذکر تلاوت قرآن وامثال آن دوست دارد اطلاق می شود. هم چنان حب خدا ورسولش ترس ازخدا، رجوع به او تجرد دینی به او (گرایش نداشتن به ادیان دیگر) صبر به حکمش، شکر به نعمتش رضاء به قضا اش، توکل به او آرزوی رحمتش، بیم از عذابش وامثال آن از جمله عبادت خداست.

وبطور فشرده عبودیت خدای عزوجل می خواهد که خداوند یگانه مقصود انسانها بوده، حکمش را اعم از اوامر، ونواهی باطاعت ورضا قبول نمایند، آنچه خداوند ازاحوال، اقوال واعمال دوست دارد آنها نیز دوست بدارند وهمانسان عمل کنند وهمانطور بگویند ودرمقابل آنچه را خدادوست ندارد از آن دوری جسته، و آنرابد انگارند وبا دلها عقلها وکارهای خود حکم غیرالله را اعم ازامر، نهی توجیه وتوصیه رد نمایند مگر اینکه آن حکم ازاوامر، نواهی وتوجیهات خدا سرچشمه گرفته باشد.

هم چنان عبودیت خداوند می رساند که برای هیچ فردی از خلق جائز نیست که در زمین تکبر پیشه ساخته وبالای انسانهای مظلوم ظلم روادارد وبازور واکراه اوشانرا تحت اراده خود خاضع گرداند، بلکه این عبودیت خواهان آنست که همه دربرابر خداوند که رب العباداست خاضع باشند نه اینکه انسانی برای خود مقامی بالاتر از دیگران تراشیده آنچه می خواهد، اوشانرا امرونهی کند یابرایشان طبق خواسته خود قوانینی وضع نماید یاهر طوریکه می خواهد همانسان آن قانون راتبدیل نموده ومنسوخ بودنش رااعلام دارد، بلکه وجیبه همه بشریت است که در امورزندگی اعم ازعقیده اخلاق سلوک ومعیار هائی که شخصیت ها وکردار ها رامی سنجند ویادر روابط ومعاملاتشان آنرا تطبیق می نمایند، تنها رضای خدا را مقصود و هدف بدانند.

هم چنان این عبودیت مقتضی آنست که انسانها دربرابر همه طاغوتان زمین که دعوای خدائی دارند وبه اساس هوای نفس وشهوات باطله شان هرچه را حرام وحلال قرار میدهند سرکشی نموده و پرچم شورش و عصیان را برافرازند خداوند می فرماید:

«ولا تطیعوا امرالمسرفین الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون»

وازرفتار روسای مسرف وستمگر پیروی نکنید اینکه درزمین همه گونه فساد میکنند وهیچگونه به اصلاح حال خلق نمی پردازند.

ودرزیر سایه های روحبخش همین عبودیت برای خدا، همه احکام واو امر الهی به منصه تطبیق ظهورمی کند درهمچوشرایطی وظیفه زمدار توجه عمیق برتطبیق شریعت الله ونگاهداری مردم از انحرافات درمنهج الهی وحکمروائی به اساس فرامین اسلام عزیز است، نه اینکه زمامدار از پیش خود چیزی بیافریند یااحکام خدا را تحریف کند زیرا پیامبر از جانب خدا مامور میشود که:

«وان احکم بینهم بما انزل الله»

وتو (ای پیامبر) بدانچه خدا بتو فرستاده میان مردم حکم کن.

می بینیم که پیامبرصلی الله علیه وسلم مامور نمی شود که در میان بشریت طوریکه مناسب میدانی حکم کن، نه، بلکه مامور میشود حکم بما انزل الله کند حتی خداوند جل جلاله پیامبر را از اتباع اهواء مردم بر حذر داشته وبرایش می فرماید که:

«ولا تتبع اهواء هم واحذرهم ان یفتنوک عن بعض ما أنزل الله الیک»

وپیرو خواستهای آنان مباش وبیندیش که مبادا تورا فریب دهند و در بعض احکام که خدا بتو فرستاده تقاضای تغییر کنند .

وبقیه مردم قانون خدارا تنفیذ کرده و در چهار چوب آن قانون حاکم را اطاعت وپیروی میکنند ، وبه این ترتیب احساس می کنند که آنها محکوم اوامر باریتعالی اند، واین احساس عبارت ازعبودیت برای خداست، هرگاه این احساس دست از سر آنها برداشت ومردم گمان کردند که آنها بخاطر نیرو وتوانمندی زمامدار به اوتن در دادند وسر سپرده ورام اوشدند به این ترتیب ازجاده عبادت خدا منحرف شده درگنداب فساد غرق می شوند وبلای ظلم وسرکشی ازفرامین خدا او شانرا درهم می نوردد .

این است آن وضعیکه خداوند می خواهد تاجامعه انسانی به اساس آن استوار باشد . واز آنچه گفته آمد واضح و مبرهن می شود که دعوت اسلامی خواهان تغییر علائم بارزاین جامعه اعم ازعقائد،ارزشها، نظامنامه ها ومفاهیمی است که قبل ازهدایت خدا، برزندگی شان حاکم بود زیرا اسلام یک اندیشه انقلابی ویک برنامه انقلابی وعملزا است ومی خواهد نظام فاسد اجتماعی جهان را یکسره درهم کوبد وبر ویرانه های آن اساس دین خدا را برشالوده اندیشه وبرنامه عملی اسلام اعمار نماید .

چون آنچه اسلام درجامعه بشری خواهان پی ریزی وعملی کردنش می باشد مربوط ومنوط به درک علائم جامعه جاهلی است ، بناءً در اینجا بصورت مجمل راجع به این علامه ها اشارهٔ مختصری می کنیم .



رهبرگرانمایهٔ جمعیت اسلامی افغانستان همراه با مجاهدین
جان برکف اسلام دربازدیدشان ازیکی ازسنگرهای خونین درکشور

اصول اساسی حکومت اسلامی

ترجمه وتلخیص:
محمد نسیم فقیری

دادن حق ویتو برای زمامدار در عصر حاضر بسیار خطرناک وزیانبار می باشد زیرا عادی ترین ومتقی ترین شخص در عصر حاضر نیز نمی تواند از استفاده نا جایز ازین حربه مصئون بماند بنابرین هرگاه زمامدار رای وتصاویب متفقهٔ مجلس شوریٰ یا پارلمان را رد نماید، پس عزل او کاملاً ضروری می باشد وهمین شمشیر عزل است که زمامدار همواره آنرا بر سر خویش احساس نموده وهرگز طریق خودکامگی ودیکتاتوری را درپیش نخواهد گرفت وبعداً رپابندی به احکام قرآن وسنت به فیصله ها وتصاویب نمایندگان ملت احترام خواهد گذاشت که درنتیجه مردم نیز با کمال میل از او اطاعت خواهند نموده.

قاضی عبدالحق ابن عطیه غرناطی متوفی ٥٤٩ می فرماید:

"شورا مهمترین اصل اساسی در قانون شریعت است وهر زمامداریکه با علمای متدین مشوره ننماید، عزل او لازمی می باشد ودرین مورد هیچکسی مخالفت ندارد." (١)

فقیه نامور ابن خویز منداد ٣ح – میفرماید:

"برحکمران واجب است تا در امور دینی با اهل علم مشورت نماید در امور جنگی ونظامی لازمست تا با افسران نظامی ودر امور ٧ رفاه اجتماعی با نمایندگان مردم ودر مصالح کشوری یعنی عمران وپیشرفت مملکت با وزیران ومقامات دیصلاح وشعبات ما تحت مشوره نماید." (٢)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رح نوشته است:

"برزمامدار جائز نیست که خود را از مشوره مستغنی بداند." (٣)

سیدجمال الدین افغانی فرموده اند:

"ملتی که دارای حق واختیار حل وفصل امورخویش نباشد ودر امور بهبود اجتماعی ، ٧ أ ی ، مشوره وخواست آنان دخیل نباشد بلکه تابع چنان زمامداری باشندکه ارادهٔ او مصدرقانون وخواست او نظام حکومت باشد وهر آنچه بخواهد (بدون کدام مانع) انجام بدهد وبه هرشکلی که بخواهد اجراآت وتصرفات نماید. پس همچوقوم وملت هرگزنمی تواند دریک حالت باقی بماند (ثبات داشته باشد) ونمی تواند که درشاهراه ترقی وپیشرفت گام بردارده." (٤)

شیخ محمدعبده فرموده است:

"شوریٰ یک امر واجب از واجبات شریعت است وهرگاه ما درین زمینه فروگذاشت نمائیم (به اصل شوریٰ عمل ننمائیم) پس (مخالفت با واجب) مرتکب کناه آشکار گردیده ایم." (٥)

پوهاند دکتور عبدالکریم زیدان استاد پوهنتون بغداد نوشته است:

"هرگاه رئیس دولت از عمل

نمودن به حکم مشاورت سرباز زنند پس لازم است تا از اریکه قدرت به زیر افکنده شود. (زیرا) مشاورت بیانگر این حقیقت است که قدرت وصلاحیت اصلی در دست امت مسلمه بوده ورئیس دولت (یا زمامدار) وکیل امت است ونباید مطلق العنان وخودکام باشد." (۶)

آنانیکه به امیر حق ویتو می دهند آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ آل عمران را دلیل می آورند جائیکه گفته شده

" وزمانیکه عزم وفیصله می نمائی پس برخدا توکل کن اینان می گویند که از کلمهٔ عزمت بر می آید که فیصله نمودن برخلاف نظر شوریٰ نیز جایز می باشد حالانکه مراد از عزم درین جا عزم بعد المشاوره است وحضرت علی کرم الله وجهه فرموده اند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که مقصد از عزم چیست ؟ آنحضرت فرمودند " مشاورة اهل الرأی ثم اتباعهم" یعنی مشوره با اهل رای وپیروی از فیصلهٔ آنان " (۷)

ازین حدیث پیامبر بر می آید که مقصد از عزم، عزم وتوکل در نفاذ تصاویب اهل شوریٰ بوده ورد نمودن تصاویب اهل شوری، مراد نمی باشد.

دلیل دوم شان اینست که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه درعمل علیه مانعین زکوة، رأی حضرت عمر فاروق واهل شوریٰ را رد - نموده بودند، حالانکه این عمل حضرت ابوبکر مبتنی بر رای ونظر شخصی شان نبود بلکه مبنی بر حدیث صحیح پیامبر بود وبدیهی است که با موجودیت حدیث، رای اهل شورای دارای هیچگونه ارزش قانونی نمی باشد.

امام بخاری می فرمایند:

" حضرت ابوبکر به دلیل موجودیت حدیث پیامبر به مشوره توجه ننمودند، درباره مردمیکه میان نماز وزکوة فرق می گذارند ومی خواهند تا احکام دین را تحریف نمایند." (۸)

دلیل سوم شان اینست که حضرت ابوبکر صدیق مشوره درباره به تعویق انداختن حرکت لشکر حضرت اسامه رضی الله عنه را رد نمودند حالانکه این تصمیم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اتخاذ شده بود وهچکسی صلاحیت آنرا نداشت که این فیصله را تغییر دهد پس بدیهی است که شوریٰ نمی تواند تصمیم زمان پیامبر را تغییر بدهد.

العرفاء یا نمایندگان مردم :

ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

اکنون باید به این سوال پاسخ گفت که با چه کسانی مشوره صورت گیرد؟ بدیهی است که در هر مورد نمی توان از صدها هزار مسلمان فردا "فردا" مشوره گرفت وهمچنان نمی توان همه مسلمانان را در یک اجتماع گردهم جمع نمود، پس جواب سوال اینست که باید از نمایندگان با اعتماد وبا اعتبار مردم مشوره گرفته شود. در حدیث شریف ازین نوع نمایندگان بنام عرفاء یاد شده است یعنی زعمای آگاه وچیز فهم مردم.

قال رسول الله ان المعرافة حق ولابد للناس من العرفاء ولکن العرفاء فی [illegible] (۹)

" نمائندگی منطقه‌ای ضروری بوده ولازم است تا مردم از خود نماینده داشته باشند لیکن نمایندگان فاسد در جهنم خواهند بود."

عرفاء جمع عریف وعریف به معنی (القیم والسید لمعرفته بسیاسة القوم) (۱۰)

یعنی مدبر، کارفهم زعیم وآگاه بر مسایل سیاسی قوم خویش.

ابوسلیمان خطابی فرموده است: عریف شخصی را گویند که مسئول امور قوم ومحلهٔ خویش باشد وامیرالمومنین از وضع آن قوم ومحله توسط او واقف می گردد. معنی عریف در صراح اللغات بدین صورت آمده است: "شناسنده وکارگزار قوم"

در موردرهائی اسرای هوازن قبلا به حواله بخاری تذکر داده شد که پیامبر پس از دریافت آرای نمایندگان مسلمانان آن اسیران را آزاد ساخت بناءً معلوم گردید که در آن زمان نمایندگان مردم وجود داشتند که هر کدام مورد اعتماد قبیلهٔ خویش بودند. عرفاء در اصطلاحات امروزی به "پارلمان" "ملی جرگه"، " ولسی جرگه"، "اسامبلهٔ ملی"، " مجلس شوریٰ" و " مجلس نمایندگان" - یاد میشود وامیر المومنین متعهد

به اخذمشوره ازایشان می باشد

نقباء : عرفاء را نقباء

نیزگویند. حضرت موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل نقباء مقررنموده بودندکه هرکدام نماینده قبیله خویش بودنده خداوند می فرماید: "ولقداخذ الله میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشرنقیبا" (المائدة ۱۲).

در لیلة العقبه زمانیکه انصار مدینه بیعت نمودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیزدوازده نقیب برایشان مقررفرموده بوده نقیب درصراح اللغات بدین گونه معنی شده است : "مهتر وداننده قوم".

ملأ القوم : امام المفسرین ابن جریر فرموده اندکه تعمیل فیصله ها وتصاویب ملأ القوم بر مسلمانان لازم می باشد (۱۱)

ابن منظورمی نویسد: "مراد از الملأ رهبران ملت ونمایندگان با نفوذ وشخصیت های محترم آن است که مردم آنها را پیش کشیده وبه رای ونظرشان احترام می گذارنده بناءً "ملأ" نیزبمعنی عریف ونقیب می باشده



مجاهدین اسلام نه تنها درزمین وروبا روی با دشمن سفاک می رزمندواز حریم اسلام پاسداری می کنندکه حتی از حریم فضائی میهن اسلامی شان شب وروزبه پاسداری نشسته اند.

اولوالامر : تفسیر آیت اولوالامر قبلاً "بیان کردیدکه شامل حکام، فقها ورهبران سیاسی می گردد.

بنابرین مفهوم اصحاب امر بر نمایندگان مردم نیزاطلاق می گردده

ابن کیسان (رح) فرموده اند:

" اولوالامرعبارتند از افراد صاحب نظرواهل رای یک جامعه که اداره امورمردم را بدوش دارند. (۱۲)

امام زجاج فرموده اند:

"مراد از اولوالامر کسانی اندکه آماده ومصروف درخدمت امور دینی ورفاه وخوش بختی جامعه باشنده (۱۳)

ازتحقیق بالا ثابت می گرددکه نمایندگان مردم را نیزاولوالامر نامیدکه به اطاعت آنان حکم شده

است واینان اندکه اعضای پارلمان یا مجلس شوری می باشد.

اهل حل وعقد : فقهای اسلام،

نمایندگان مردم رابنام اهل حل وعقدیادنموده اند
امام رازی فرموده اند:
" مرادازاولوالامراهل حل وعقد امت مسلمه می باشد (یعنی تصمیم گیرندگان) (۱۴)
شیخ محمدعبده فرموده اند:
" مرادازاولوالامرکه درقرانکریم ازآن یادشده است اهل رای وصاحب بصیرت می باشدکه دراصطلاح اسلام بنام اهل شوری واهل حل وعقد یادمیشونده اینان مسئوولین دولت بوده واقوام دیگرآنانرا بنام "نمایندگان ملت"یادمی نمایندولازم است تا تمام امور تقنینی، اداری وسیاسی به اینان سپرده شوده" (۱۵)
همین مفهوم راشیخ رشید شاگردشیخ محمدعبده درالمنارنوشته است:
" لازم است تا اداره مرکب از افرادذی رأی وبابصیرت وجود داشته باشدکه درموردتمام امور سیاسی ، اجتماعی وقانونی فیصله صادرنماینده"
تمام عرفاء، نقباء، ملاء القوم، اولوالامرواهل حل وعقدرا در اصطلاح امروزی بنام وکلای پارلمان یااعضای شورا یادمی نمایندکه دراصطلاح اسلامی ارکان مجلس شوری بوده واتخاذتصمیم درتمام امورمهم کشوری بشمول تقرررئیس دولت بایدازصلاحیت آنان باشده واین اداره بایدپابندبه اصدار تمام فیصله هاطبق احکام قرآن، سنت وسنت خلفای راشدین باشده البته درامورغیرمنصوص یعنی مباحات ومصالح مرسله این اداره اجازه اجتهادراخواهدداشت ه هرچندافرادعادی نیزمی توانند مشوره بدهندپیشنهادات وانتقادات خویش رامطرح نمایندولی در موردمسایل مهم ملی وبین المللی بایدنمایندگان بااعتبارتصمیم بگیرندیعنی عرفاء ونقباء که در مجلس شوری گردمی آینده رئیس دولت واعضای حکومت مکلف به نفاذواجرای تصاویب شوری می باشدمگراینکه مخالف قرآن، سنت واجماع امت باشدکه دربین صورت رئیس دولت می توانداز حق ویتواستفاده نمایدوهرگاه درموردکدام مسأله میان رئیس دولت وشوری اختلاف بروزنماید خصوصا "درمورداینکه آیااین طرح وتصویب مخالف نصوص وبااجماع است ویاخیر؟ دربین زمینه باید قضاء که مشتمل برفقهای عابدین باشد، فیصله نماید.

(ادامه دارد)

(۱) تفسیرقرطبی ج ۴ ص ۲۴۹
(۲) رر رر
(۳) سیاست شرعی فصل هفتم
(۴)ـ ثلاثه من اعلام الحریه ه
(۵)ـ نظام الحکم فی الشریعه والتاریخ ص ۷۴
(۶) ـ اصول الدعوه ض ۱۶۹
(۷) ـ تفسیرابن کثیرج ۲ ص ۱۴۳
(۸) ـ بخاری الاعتصام ج ۲ ص ـ ۱۰۹۶ ـ
(۹) ـ ابوداودج ۳ ص ۳۴۸
(۱۰) ـ لسان العرب ج ۹ ص ۲۳۸
(۱۱)ـ ابن جریر ج ۴ ص ۱۵۳
(۱۲) ـ قرطبی ج ۵ ص ۲۶۰
(۱۳) ـ خازن ج ۱ ص ۳۹۷
(۱۴) ـ کبیرج ۱۰ ص ۱۴۴
(۱۵) ـ السلام والتجدید فی مصر ص ۱۶۷



قوماندان دلیراسلام ، مجاهدین خویش راباستعمال سلاح های مختلفی که ازدشمن به غنیمت می گیرندـ آشنا می سازندـ

د شورئ تنظیمي
ارزښت

لیکونکی : استاد فتحی یکن
ژباړن : استاد ابو عبدالرحمن احمدی

۱ - ملزمه شوری ...

۲ - ملزمه قیادت ...

شوری : شوری دهغو مهمو اصولو څخه ده چه داسلام سیاسی نظام پری ولاړ دی ...

خو ډیرو لیکوالانو او پلټونکو ټن او پخوا په قصدی او ناقصدی ډول دشوری مفهوم ته ضرر رسولی دی. پداسی ډول چه ددین دروحی اودشریعت داصولو سره سم اصلی تصور څخه ئی ایستلی او بلهبڼه ئی ورکړیده . ان تردی چه دلن زمانی ځنی کسانو شوری ته دډیموکراسی معنی ورکړیده او په دی ډول ئی اسلامی فکر دځپل شاوخوا څخه کښته راغورځولی او په اسلامی نظام کی ئی دشوری حقیقی معنی بدله کړیده.

یقیناً چه شوری دډیموکراسی سره په تمامه معنی فرق لری. اودیموکراسی هم دشوری سره په لاندی ټکو کی توپیر لری :

۱- دیموکراسی یوه یونانی کلمه ده او (په‌دیموکراتیک دولت کی دملت حاکمیت او پاچاهی) ته وائی .او پدی ډول دیموکراسی ملت د ټولو سلطانو اوقوتونو مصدر ګڼی . نو ځکه په‌هغه ملت قوانین اودمالګر جوړوی .

خو شوری په‌اسلام کی دیو شرعی حکم د تفسیر یاالهام او یا د اسلامی شریعت په‌رڼا او د هغه د اصولو او قواعدو په چوکاټ کی په یوه چاره د اجتهاد په‌شکله یوی دلی یا یوشخص څخه معلومات اورأیه غوښتل دی .

۲- ملت په‌دیموکراتیک نظام کی پخپل ځان پالدی‌هغه نظام چلوی چه پخپله ئی جوړ کړیدی ...

خو په اسلام کی پرملت دخدای له‌لوری نازل شوی نظام چلیږی او هیڅوک په‌هیڅ ډول شرا لطو کی دهغه نظام دتبدیل اوتغییرحق نلری.

۳- دیموکراتیک نظام ئی لدی چه‌درأی صحت اوخطاته وګوری د خلکوا کثریت ته‌داصلاحیت ورکوی چه هرډول چاری فیصله ، او یا ماتی کړی ...

خوشوری دمقرراتو اوتصرفاتو په‌مشروعیت اوروا توب مقیده ده له‌دی پلوه‌نو په‌اکثریت او اقلیت پوری . نو په‌اسلامی شوری کی (کیف) هغه‌دی چه‌شوروی ئی هدف ګڼی اوپری ساقطه ده ترڅو ترټولو ښوی‌ساتی او ښخی‌خبری ته ورسیږی که‌څه‌هم داخبره په‌ټولنه کی دیوفرد څخه واوریدله‌شی ...

شوری دمبداء له‌مخی :

شوری دمبدأ له‌مخی داسلامی نظام دبنیاد‌نو څخه یوه اصیله‌ بنیه ده . اووجوب اوفرضیت ئی په قرآن،سنتو، اوتاریخ کی ثابت دی: پاک‌الله‌فرمایی :

«وشاورهم فی‌الامر فاذاعزمت فتوکل‌علی‌الله ان‌الله یحب‌المتوکلین»

یعنی : دمسلمانانو سره په چارو کی مشوره وکړه . څوکله دی چی عزم وکړ اوتصمیم دی ونیولو بیا پر خدای‌توکل او ویسا لرځکه‌ئی شکه

چه الله متوکلین خوښوي .

بل ځای فرمایي :«وامرهم شوری بينهم»د مسلمانانو چاری پخپلو کی سلا مشوره ده .رسول الله ﷺ فرمائي:

«ماتشاور قوم قط الا هدوا الى رشد امرهم»هر قوم چه پخپلو کی مشوره وکړه نو په حقیقت کی دخپل کار صحت او روښوالی ته رسیدلی دی .

بل ځای فرمائي :

«ماخاب من استخار ولاندم من استشار ولا عال من اقتصد» (حدیث حسن رواه الطبراني في الاوسط)

يعني : چاچه استخاره وکړه زیانمن نشو ، او چاچه مشوره وکړه پښیمانه نشو . او چاچه اعتدال اومیانه روی وکړه فقیر او بی وزله نشو .

او له همدی کبله مسلمانانو اجماع او اتفاق کړیدی چه په کوم څه کی دکتاب الله او یا سنت رسول الله ثابت نص او حکم او یا شرعي دائمي قاعده نوی هلته دشوری پرینبول ناروا او حرام دی .

د شوری مبدأ او اساس یوه تقلیدی او عنعنوی نظریه نده چه تبلیغاتی او شکلی بڼه ولری بلکه دا یوه ثابته قاعده ده چه د تاریخ په اوږدو کی تطبیقی واقعیتونه د دی مبدأ څرګندی نمونی دی .

شوری دتطبیق په ډګرکی :

که څه هم شوری داسلامی شریعت دڅرګند و مبادیو څخه یوه مبدأ او د اسلامی نظام د اصیلو علامو څخه یوه علامه ده . خو هغه شکل او بڼه چی ددی مبدأ تطبیق ئی غوښتنه کوی داختلاف اوبحث مور د ګرځیدلی دی .

دغه اختلاف په اساسی ډول د شوری دتطبیق په هغه شکل پوری اړیکی لری چه وایی : آیا شوری په پای کی ملزمه ده که غیر ملزمه ؟

پدی هکله ځواب ته درسیدو پخاطر دیلوزی په توګه ځایی په اسلام کی د قیادت اوریاست مفهوم وپیژنو چه آیا امور یا د صلاحیت او واک خاوند یوسړی دی که څوتنه اویوه ډله ؟ او آیا قیادت او مشرتابه فردی ده اوکه ډلیزه ؟

په اسلام کی قیادت فردی دی :

داڅرګند حقیقت دی چی په اسلامی نظام کی یوازی قائد او مشر صلاحیت لری چی دامت چاری تنظیم او اداره کړی او ورتصرف په کښی وکړی . . . که څه هم قائد په امت کی داهل حل او عقد سره په مشوره اخیستلو او ددوی د آراؤ څخه دخبریدو په هکله مکلف دی ، خو دا مکلفیت نلری چی په ټولو احوالو او چارو کی داکثریت تابع وی . . .

دشوری دآیت تفسیر په داګه راښی چی د مشوری څخه وروسته د پریکړی صلاحیت دقائد او مشر سره دی نه داکثریت سره . دادی د الله پاک څرګند حکم :

«وشاورهم في الامر فاذاعزمت فتوكل على الله . »

یعنی : دمسلمانانو سره په چارو کی سلا مشوره کوه . خو کله چه تصمیم دی ونیو بیا پر خدای توکل او وسپاره .

په اسلام کی دقیادت(دفردیت) معنی او مفهوم هسی نده لکه چه په دیکتاتوری نظام کی پروت دی . . . قائد که څه هم دفرد په توګه دخپل صلاحیت څخه کار اخلی خو پر هره چاره کی په اسلامی شریعت مکلف او پابند دی، نشی کولی چه ورڅخه وراندی یاوروسته شی . پداسی حال کی چه په دیکتاتوری نظام کی قائد او مشر دخپلی هوی او هوس له مخی بی له قیداوضبط څخه حکم چلوی او اجراآت کوی . . .

په اسلام کی دقائداومشرحیثیت دامت او ټولنی د نماینده او نائب حیثیت دی، نه دزور وراوتسلط. دی دخدای د احکامو نافذونکی دی نه مستبد اوځانمنونکی... نو په حقیقت کی دی دخدای په حکم اودالله دشریعت په تنفیذ او تطبیق کی دامت او ټولنی نائب اومثل دی . . او همدی دی چه شرعی احکام په دتنفیذ پولی ته رسوی او په امت کی په لی قانو ن

او تګلاره ګرزوي . او دهمدې کار له کبله ترهغو چه په شریعت ولاړ او پابند دي اطاعت ئې هم واجب او لازم دی . خو کله چه د شریعت څخه اوړي او کږلیږي هلته ئې پرامت اطاعت نشته بلکه مخالفت او عزل ئې لازم دی . .

حضرت ابوبکر صدیق کله چه خلیفه شو داسې خطبه ایراد کړه :

« ای خلکو زه پرتاسې مقرر شوی یم او له تاسې څخه ښه نه یم . که ما ښه کول سرسته را سره کوئ . او که بدې وکړل لوسم مې کړئ . رښتیا امانت دی او دروغ خیانت . په تاسې کې ضعیف او کمزوری ماته زور ور دی ترڅو یې حق د زور ور څخه ور ته واخلم . او په تاسې کې زورور ماته کمزوری دی، ترڅو له هغه څخه د کمزور حق واخلم ان شاء الله تاسې هیڅوک په جهاد له پریږدئ، ځکه هر قوم چه جهاد پریښود هغه خوار شو . ترهغو زما اطاعت وکړئ چه د خدای او رسول اطاعت کوم . که نافرماني مې وکړه نو پرتاسې زما اطاعت نشته . لمانځه ته پاڅئ خدای د پر تاسې رحم وکړی »

حضرت عمر بن عبدالعزیز چه خلیفه شو په خطبه کې ئې داسې وویل چه دده کار د شریعت تنفیذ دی نه قانون جوړول . او داسې ئې وویل :

« ای خلکو د قرآن وروسته بل کتاب نشته . او د حضرت محمد څخه وروسته پیغمبر نشته . پوه شئ چه زه ستاسې څخه ښه نه یم ، او نه قاضي او فیصله کوونکی ، بلکه زه نافذ کوونکی او تطبیق کوونکی یم . زه مبتدع نه بلکه متّبع یم (یعنې په دین کې له ځانه ګوتې نه وهم بلکه د سنتو پیروی کوم) او زه په تاسې کې تر ټولو درونده بار په غاړه لرم . او د ظالم لمم مشر نه یم دو لکې ظالم لم لند ی پوه شئ چه د خالق په معصیت او سرغړونه کې د مخلوق اطاعت او منښه نشته » لدې ځایه څرګنده شوه چه په اسلام کې د امام سره بیعت د خدای د کتاب او د رسول الله د سنتو په تنفیذ او عملي کولو ولاړ دی . او پدې توګه ویلای شو چه په اسلامي نظام کې قیادت فردي دی نه ډلیز . او مقید دی نه مطلق او غیر مشروط .

د ډلیز قیادت ضررونه :

د ډلیز قیادت څخه مقصد تشریعي (تقنیني) او تنفیذي واک د خلکو د یوې ډلې په لاس کې ایښودل او اچول دي . پداسې توګه چه ټول تصرفات او د واک استعمال فیصلې او پریکړې په د لیزه توګه د اکثریت د لاری سرته رسیږي . او په نامه قائد او مشر په شکلي او سوچه اداري او تنګو تنفیذي چارو کې محدود صلاحیت ولري . او پداسې توګه چه د لیږی مسوول صلاحیتونه په تقریباً د قیادي شورى د غړو سره مساوي وي .

د ډلیز قیادت د نظام پلویان په لاندې ډول خپل نظر توجیه کوي او ورڅخه دفاع کوي :

۱- اسلامي ټولنه د یو شخص د اختیاراتو د طغیان او تیری څخه خوندي ساتله کیږي .

۲- د هغو خطاګانو او ایصدی را ګمیږی ګومې چه (د دوی په ګمان) په فردي قیادت کې ډیرې پیښیږي .

۳- په بشپړه توګه د مشرتابه د حساس ځای د نیولو دپاره په هره زمانه کې د لامتو او ممتاز مشر او قائد نشتوالی .

د غه ټول دوی د خپلې مدعا دپاره میررات او مجوزات بولي، لکه چه دوی زیار باسې د دې ترڅنګ لور شرعي دلائل هم وړاندې کړي پداسې توګه چه آیتونه احادیث او تاریخي پیښې په هسې ډول تفسیر او توجیه کوي چه په اسلام کې د قیادت د اسلامي اصیل مفهوم سره توپیر او تضاد لري . لکه چه په عین حال کې د شورى ، اطاعت او اسلامي عسکري روحې او مفهوم سره کامل توپیر او فرق لري ...

ډلیز قیادت او مشرتابه دپاره همدومره بدې بس ده چه د غه کارپه اسلام کې نشته . او له ئې د تشریعي او قانوني طبیعت او جوړښت او تاریخي شواهدو سره سمون خوري .

او د غه ډول قیادت علاوه پر د غو

هغو دلائلو نورهم ډیر عیبونه لري ، او ډیري ناخوالي اوضرورله ورپکښې دي چه دلته یې دمثال په توګه څه نا څه یادونه کوو :

الف :- د ولیز قیادت د ناوړتیا ؤ څخه یو هم د مسئولیتونو ضایع کول ، او د تنفیذی سلطې کمزوري کول دي. خوپه قائدپورې د مسئولیت تړل ټولنې ته د تحرک او خوځیدو طبیعت او روحیه ور کوي .

ب :- په اسلام کې د مشر مسئولیت یو شکلي ، عنعنوي ،اورمزي مسئولیت ندی . بلکه اسلام د مسلمانې ټولنې په ژوندانه کې دغه مسئولیت ته د محرک طاقت او خوځولکي قدرت په سترګه ګوري پداسې حال کې چه ولیز قیادت او مشرتابه یوازي شکلي قیادت تمثیلوي او مسئولیت یې چه ولیز قیادت کې دبل هرشریک غړي پشان وي. . .

ج : - همدا رنګه د ولیز قیادت لفظ د طاعت او مننې د مفهوم سره تصادم اومخالفت لري. ځکه په اسلام کې اطاعت د یو فرد (امیر) دپاره دی ، نه دافرادو یوې ډلې ته . لوپدې صورت کې به (لکه چه په صحیح حدیث کې راغلي) . د امیر څخه سر غړول څرنګه دخدای معصیت وګڼل شي ؟ او دا هغه وخت چه قیادت ولیزوي او د مشر صلاحیت دده د معاونانو پشان دي ؟

د : - ولیز قیادت د ضررونو څخه یو دادی چه د پر مختګ مخنیوی کوي او قوتونه او وختونه ضایع کوي ځکه د خلکو په یو ټولګی پورې د هري ورځې نوي خبري تړل حتما کارونه معطل او شنډوي پداسې حال کې چه شخصاً په امیر پورې د لومړو چارو مربوطول په چټکې سره مشکلات حلوي او په اسانۍ سره تر اجرأتو لاندې راځي .

والله اعلم .

د شورې رأیه ملزمه‌ده :

په اسلام کې د امیر او قائد پراخ صلاحیتونه هیڅکله دا معنی نلري چه په مطلقه توګه څه چه غواړي هسې به کوي . . لوردغې پوښتنې دځواب د پاره ضروري دهچه دموجوده رأیو څرنګوالی وپیژنو. اودا چه امیرته څه پکاردي چه ددغو رأیو په وړاندې عمل وکړي . . .

یقیناً ټولی موجودې رأیې ددغې دریو رأیو څخه نشي وتلی :

۱ - یا به ښکاره او څرګند عبارت ثابت شوی شرعي حکم وي چه پدې صورت کې قائد او امیر د تصرف هیڅ حق نلري بې لەدي چه هغه شرعي حکم نافذ او تطبیق کړي .

۲ - یا به دغه مسأله اختلافي شرعي حکم وي . چه پداسې دول حکم کې د قائد مکلفیت د هغه قوي دلیل له مخې تنفیذ او تصرف کول دي چه داهل حل و عقد د مجتهد ینو له لاري څرګندیږي .

۳ - او یا خوبه د یوې عارضي او ناڅاپي پیښې په هکله نظراو رأیه څرګندول وي لکه دسیاست ټاکل یادنورو سره د اړیکو ساتل او داسې نور . دلته قائد کولی شي د مشورې څخه وروسته دحق پلوته ترجیح ورکړي بې له دې چه اکثریت یا اقلیت موقف په نظر کې ونیسي . لکه‌چه رسول الله ﷺ دبدرجنګ ته د مدینې ووتل او مسلمانان پسې خوښ نه ؤ .

« یجادلونک في الحق بعد ما تبین کانما یساقون الی الموت و هم ینظرون » (الانفال)

یعني : مسلمانان په حقه چاره د څرګندیدوله وروسته درسره مجادله او مناقشه کوي ، ته به وایې چه مرګ ته بیول کیږي او دوي‌ورته ګوري .

او رسول الله د عسکري موضع په بدلولو کې د بدر په ورځ د یو تن حباب بن المنذر رأیه ښه او حق وګڼله ، او بې لدې چه د نورو سره مشوره وکړي هغه یې عملي کړه .

همدارنګه رسول د عریش (سایبان) په جوړولو کې دسعدبن معاذ نظر او د جنګ د بندیانو په هکله د ابوبکر صدیق نظر تائید او

تنفیذ کړ .

او په همدې شان یې ابولبابه پر مدینه مشر ، او عمر بن ام کلثوم ئې د لمانځه د پاره وټاکل او بیرغ یې مصعب بن عمیرته وسپاره ، داټول یې بې لدې څخه چه اکثریت یااقلیت ته وګوري سر ته ورسول .

او رسول الله (ص) داحد په ورځ سره لدې چه مسلمانان د مشرکانو د مقابلې د پاره له مدینې څخه د وتلو په هکله د خپل نظر څخه راوګرزیدل په خپل نظر اصرار او ټینګار و کړ او خپله مشهوره وینایې ورته وویله ماکان لنبيّ لیس لامته أن یضعها حتى یقاتل » پیغمبرته کله چه خپله جنګې جامه واغندی نه ښایي هغه وباسي تر څو چه وجنګیږي .

همدارنګه مسلمانان دنبوت د زمانې څخه وروسته دم په هدې لارې تللې دي . . . امیر یامشر سیاست نا که نمایندګان او سفیران به یې لیږل و الیان به یې ټاکل او عزل کول ، لښکرې به ئې سمبالولې او په جنګ به ور ګډیدل دغه ټول کارونه به ئې سر ته رسول بې لدې څخه چه دمشورې اخیستلو او رایې معلومولو په نتیجه کې د اکثریت یا اقلیت رایو ته وګوري. بلکه هغه څه به یې دمشورې له وروسته غوره کول چه زړه به یې پرې اطمینان پیدا کاوْ او خوښ به یې شو .

دادی ابوبکر صدیق چه د مسلمانانو لښکر یې د لویو اصحابو د مخالفت سره سره شام ته واستوه حضرت عمرورته وویل : «ته څرنګه شام ته لښکر لیږی پداسې حال کې چه عرب ستا پر ضد را پاڅیدلې او لاس اوګریوان دي ؟ »حضرت ابوبکر ورته وویل : « پر خدای قسم چه که د مدینې د ښځو پر پای زیبا نو پسې هم لوې وکړی هغه لښکر به راستون نکړم چه رسول الله خو ځولی او مامور کړیدی .

او کله چه ابوبکر صدیق د مرتدانو سره د جنګ تصمیم و نیو عمراو نورو ورته وویل : که عرب ستا څخه زکات ستون کړي صبر ورته وکړه ده ورته وویل پر خدای قسم ترهغو به ورسره جنګیږم څومې توره په لاس کې تم کیږي . او کله چه ورته وویل شول : د چا په ملګرتیا به ور سره جنګیږې ؟ ده ورته وویل : یوازې ترڅو مې سرې پرې او غوڅه شي . . .

داته پرهمد وسره تاریخي شواهدو د تاکید او مثال په توګه اکتفاکو نه د حصر او احصایې له مخې . تر څو د ا ثابته شي چه د صلاحیت څښتن ښایې یو کس وی نه ډله او ټولګی ځکه په واقعي توګه حق مسوندل ایجابوي چه ترجیح د یوه سړی له خوا صورت ومومي او که چیرې د ترجیح کار یوې ډلې ته و سپارل شي هرومرو به پکښې اختلاف کوي . او اختلاف به بیا دوی مجبوروي چه په مختلفو آراو کې حکمیت و شي او عادة حکمیت د یوه سړي له خوا سرته رسیږي نو اساساً قاند ته د ترجیح صلاحیت ورکول ښه سالم او غوره کار دي .   والله اعلم .

د مشرتابه صفات او د منتي فلسفه :

دلته ښه ګڼم چه په اسلام کې د مشر تابه او امارت د مفهوم، شکل او صفاتو په هکله د خبرو په ترڅ کې یوې بلې نقطې ته هم اشاره وکړم . او هغه دا چه که اسلام فیصله کړیده چه ښایي په رواکار کې دامیر اطاعت وشي ، دده اطاعت د خدای اطاعت دی او مخالفت یې دخدای مخالفت، او دا چې ټولنې ته یو واحد امیر پکار دی . . . وایم چې ددغو حقائقو سره سره اسلام هیڅکله نه د لرې او نه د نژدې څخه کومه اشاره کړیده چې د امیر د اطاعت د پاره ښایي چه مشر او امیر په خلکو کې لامتو او ممتاز سړی ، تر ټولو ډیر عالم او د هرچا څخه ښه شهرت او نوم او قوي شخصیت ولري. او که ددغو شرطونو څخه یو شرط هم کم شي نو اطاعت بې باطل او مخالفت یې روا دی او فردی قیادت به په ډلیزقیادت بدلیږی .

بلکه د اسلام مفهوم د دغه منحرف تصور او فکر سره تماماً مخالف او معاکس دی ځکه اسلام د امیر اطاعت او منته که هرڅوک وی لازم او واجبه کړیده ، که څه هم دا امیر

د لورو خلکو څخه په هر شی کی کم
وی او دا ترهغو چی‌تولنی یاددوی
اکثریت د امیر او قائد په‌توگه‌منلی
وی . او په همدی خاطر رسول‌الله
فرمایلی « اسمعوا واطیعوا ولوتأمر
علیکم عبد حبشی رأسه کا لزبیبه
رواه البخاری
د امیر خبره واوری‌اومننه یی وکړی
که څه هم پر تاسی یو حبشی وی
چه سر یی د ممیز ددانی پشان وی
د امیر په حیث ټاکل شوی وی .
بل ځای فرمایی :
« المسلمون تتکافوأ ، دماؤ هم
ویسعی‌بذمتهم اولا هم و هم‌ید علی
من سواهم »
یعنی : د مسلمانانو وینی سره
یو شان دی . د دوی تعهد اوذمه ـ
واری د دوی یوادنی‌ا وکم سړی‌هم
اخستلای شی . او پر نورو دوی‌یو
لاس دی »
د اسلامی تاریخ په مختلفو
پیښو کی دغه مفاهیم څرگندشوی‌او
عملی شویدی . لکه چه ځوان اسامه‌ته
د مسلمانانود لښکر مشر توب وسپارل
شو او په لښکر کی له ده څخه د
اوچت علم ، عمر او ډیر شهرت
خاوندان هم ؤ نو دغه یوشی هم‌دده
د امر د منلو او اطاعت مانع نه شو
دا ځکه چه اسلام غواړ ی
خلک‌داسلام اوروا چاروداطاعت
سره عادی او اشنا کړی بی لدی‌چی
وگوری قائد او مشر څوک دی . تر



سلاح ها شکنه مجاهدین را سهامت
ار دسمن به غنیمت کرفته اند .

څو خلک دحق تابع شی نه دا چی
مشر دکومی ټاکلی‌علمی سویی خاوند
دی ، او که علمی رتبه ئی را کوزه
شوه بیابه یی اطاعت واجب ندی .
او له دا چی امیر یو ممتا ز او بی
ساری شخصیت دی اوکه داسی‌نوای
نو نافرمانی به ئی روا وه . . . خو
پدی هم‌باید پوه شوچه ډیره ښه خبره
اوغوره چاره داده چی لوموړی‌صفات
یعنی (ډیرعلم ، ښه شهرت ، سالم‌بدن
او لور قیادی صفتونه) د قائد اومشر
په وجود کی راټول شی .
لنډیز :
د تیرو لیکنو څخه دارا څرگنده
شوه چی شوری‌داسلامی نظام دمفتولو
څخه یو اساسی او بنستیز صفت‌دی
او دا د اسلامی شر یعت ا صیله او

حقیقی ښه ده . او دا هم په ټا کید
سره په ډاگه شوه چی په‌کوم څه‌کی
ښکاره او ثابت شرعی‌نص (کتاب‌الله
او سنت) موجود وی هلته د شوری
مجال او جواز نشته او نه هغه حکم
د اجتهاد محل کید لا ی شی
او په کوم څه کی چی اجتهادی
شرعی حکم غوښتل کیږی هغه به د
دلیل په قوت پور ی اړه لری نه د
شمیر په اکثریت پوری . . . او له
دغو مسائلو څخه آپلو په جز ئی او
تفصیلی‌مسائلوکی دمشوری‌نه وروسته
د اختلاف اونزاع درفع کیدوپه خاطر
امیر دترجیح صلاحیت لری . لکه‌چه
داهم راڅرگنده شوه چی په اسلام کی
قیادت فردی دی نه ډلیز اوجماعی .
او امیر یو سړی دی نه زیات شمیر
کسان . او قیادت د اسلا می تاریخ
په اوږدو کی یو وخت هم ډلیز ا و
جماعی نه ؤ . بلکه دغه ذهنیت‌دمسلما
نانوسره هغه وخت نوی راپیدا شوچی
دوضعی قوانینواونظاموپه ناولتیاملوث
اووتړل شول.دا علاوه پردی چی‌دوی
غوښتل دفرد داطاعت او منلو څخه
ځان په ناسرئی توگه وباسی . او په
نتیجه کی دا کار دځان غو ښتنی
او نفسی انانیت په شکل او د انقیاد
او اطاعت څخه د تیښتی او کرکی
په بڼه کی را څرگند شو . که څه
هم دغه انقیاد او منلو په حقیقت کی
دشریعت اسلام د پاره وی .

دوکتور محمد طاهر صدیق

پیروزیهای قدم بقدم مجاهدین

درخلال توطئه های روس

همزمان با آغاز اخراج قشون مهاجم روس از افغانستان (۲۵ ثور ۱۳۶۷)، رژیم مزدور روس در کابل اعلام داشت که برای بازگشت مهاجرین به وطن میخواهند منطقه غیر نظامی در بخش مناطق سرحدی جنوب شرق کشور بمیان آورد. غرض دنباله روان روس ازین اعلام روی دلسوزی نبود که گویا میخواهند سه ونیم ملیون مهاجر از پاکستان دو باره بداماں وطن باز گردند و با عقب رفتن و تهدید های آن از حاشیه سرحد چون اریکوت و جاجی، قصد دارد این اطمینان را به مجاهد و مهاجر افغانستان بدهد که خطر برخورد نیست، شما آرام برگردید و از همین جا بحیث مراکز تجمع متعاقباً دو باره به هلاکت خویش به سراسر کشور رو آورید.

در ورای این اعلام رژیم مزدور، که همه بدستور مستقیم روس صورت میگیرد، نیات پلیدی وجود داشت، قصد آنها ازین اعلامیه در قدم اول این بود که میخواستند خود را دلسوز و مرد-مدار نشان دهند و چنان وانمود کنند که اینک رژیم مزدور میخواهد بعضی ساحات را از وجود قوای خود در حاشیه سرحد تخلیه کند تا مهاجر با آرامش خاطر دو باره بوطن باز گردد، ثانیاً آنها میخواستند با این پلان خویش هیات ناظر ملل متحد را فریب دهند و برای آنها چنان وانمود کنند که ببینید ما مناطقی را از قوای خود تخلیه می کنیم تا بهانهٔ دیگر برای باز نگردیدن مهاجر نماند، ثالثاً باز هم میخواستند مهاجر را فریب دهند وبه رسم سابق به اصطلاح باغهای سرخ وسبز رابه آنهانشان داده ودر نهایت آنها رادر تله اندازند، مثلی که این کار را تا حال بار بار کرده اند.

اما در ورای این اعلامیه به ظاهر دلسوزانه شان نیت دیگر بسیار پلید نیز وجود داشت وآن اینکه میخواستند خانواده های مهاجر، زنان و کودکان مهاجر را با یک کشتار عمومی در داخل خاک مواجه سازند. آنها در سراسر راه مهاجر و مجاهد، در سراسر مناطق تخلیه شده

هزاران مین را فرش کرده بودند میخواستند آن خانواده هایی که از هشت تا ده سال در صحرا ها ، در کمپها ودر زیر خیمه‌های داغ‌سوخته بودند ، حین باز گشت ، در جریان خوشی بازگشت‌بوطن فقط در قدمهای اول قتل عام شوند واین قتل عام در خاک کشور صورت گیرد . در روز های اول بازگشت قوای روسیه‌از افغانستان ،کار شناسان‌ملل متحدتعداد مین‌های دشمن را از خاک افغانستان پنج تا شش ملیون وانمود میکردند واما اکنون رقم این مین ها به سی وپنجاه ملیون وانمود می‌شودکه به اینصورت در داخل افغانستان برای هر مهاجر افغان پنج مین وجود دارد (مهاجرین افغانستان در کشور های پاکستان وایران از پنج تا پنج‌ونیم ملیون نفر تخمین می‌شود) . اینست یک‌نمونهٔ دلسوزی رژیم مزدورروس به خانواده های زجر کشیده وآفتاب خوردهٔ مهاجر وطن .

اما دروراى این اعلامیهٔ رژیم مزدور ، حقیقت دیگری نیز نهفته‌بود، وآن اینکه میخواست آخرشکست‌های آنی خود را همزمان با اخراج قوای روس پرده پوشی کند . هر که میدانست رژیم مزدور نمی تواند واحد های نظامی وملیشه خود را از بریکوت وچوکی جاجی ویا بعضی مواضع دیگر حفظ کند ، لذا پیش از پیش واحد هایش را از منطقه بیرون برد وآنرا نام داد دلسوزی و رها کردن مناطق برای مهاجر .

روسها درستراتیژی نظامی خویش

همیشه این یک نکته را بیشتر مورد نظر داشته اند تا پای پاکستان را در بحران افغانستان دخیل سازند و چنین وا نمود کنند که جنگ‌وبحران افغانستان نتیجه مداخله دیگران است نه از مسکو، از همین جهت تا امروز بیشرمانه می گویند (اوضاع اطراف افغانستان) وهرگزحاضر نیستندبگویند، (اوضاع افغانستان در قبال تهاجم روس). روسها خواستند با تخلیه دو سه منطقهٔ در حاشیه جنوب شرق کشور ودرنزدیکی سرحد باپاکستان به تحریکات نظامی در این حوزه افزایش دهند وچنان وا نمود کنند که پاکستان در امور افغانستان مداخله می کند . روسها از روی زرنگی خاص سیاسی خویش خواستند پیشروی مجاهدین را علیه مواضع دشمن دربخشهای جنوب شرق کشور، مداخلهٔ مستقیم پاکستان قلمداد کنند وباینصورت بجهانیان وهیأت ناظر صلح ملل متحد شکوه برند که گویا نه مجاهدین بلکه پاکستان است که بحران افغانستان را دامن میزند وبا اینصورت با حرکات ساختگی بهانهٔ برای جلوگیری

از خروج قوای خویش از افغانستا ن بدست دهد . رو س ها این کا ر را کردند. درحالیکه‌مراکز رژیم مزدور وواحد های نظامی رو س در همه جا زیر فشار زیاد مجاهدین قرار داشت، هر روز اعلام میکردند پاکستا ن از معاهدهٔ ژینو تخطی می کند .درحالیکه باامضای قرار داد ژینو دیگرروس‌ها باید درسوقیات‌جنگی‌سهم‌نمی گرفتند ، اما اگر در روز قوا ی آ ن از منطقه بیرون رفت ، شب این قوا قسماً باز به محل آمد ، اگر از یک مرکز ویا محل واحد های روس بشکل نمایشی بیرون رفت ، فردای آن سروکلهٔشان از نزدیکی همان محل نمو دار شد . این واقعه درننگر ها ر ، در میدا ن و وردک و در نزدیکی کا بل یعنی پغمان وهمچنا ن اکثر یت جا ها ی افغانستان به تکرار دیده شد ، همین اکنون روس ها هر روز حلق پاره‌می کنند که ازین‌جا بیرون‌رفتند وازآنجا عقب نشستند واماشاوران‌جلاد شان چرخ رهبری‌مزدوران مسکورا درهرجا بدست دارند وهم طیارات وهلیکوپتر های روس هرجا میرود وبه صدهاتن بم وبمن برسر و ا حد ها ی مجا هد وساکنان بیدفاع محل میریزند .

روس‌ها ازسببی‌به مناطق جنوب شرق کشور زیاد علاقه گرفتند، که از همین‌جا بهانه‌زودتربدست شان‌میرسید ودست پاکستان‌رادربحران افغانستان دخیل‌می‌ساختند . وچنین فکرمیکردند، همینکه بریکی دو ولایت جنوب‌شرق کشور یعنی کنر ، لغمان ، ننگرهار

پکتیا ، پکتیکا و ولایت مجاور آنها مجاهد تسلط یابد هی دا د ز نند که این نه کار مجاهد است ، بلکه کار حکومت پاکستان است وآنگاه بها نه بیابد و سلسله خروج قوایش را توقف دهد . لیکن مجاهد بسیار هوشیار بود بهدنبال یکسلسله آوازهها واقدامات برای آزادی ننگرهار ومواضع اطراف آن ، تد بر حلقه های واقعبین جهاد سبب شد تا این توطئه روس‌ها خنثی شود . مجاهد وحلقه واقعبین رهبری جهاد به این نتیجه رسید که بگذارید روسها بروند . کاری نشودتا روسها برای ماندن خو د در افغانستان بهانه بیابند . کار تصفیه بارژیم مز د و ر بصورت جداگانه صورت میگیرد .

این تصمیم حلقهٔ واقعبین رهبری جهاد وتوسالدانان مدبر توطئه روس را بی نتیجه سا خت . بـا این کا ر از یکطرف از تلفات سنگین جلوگیری شد و از جانب دیگر روسها خود را خلع سلاح یافتند . اما مجاهدین آرام نه نشستند. آنهاگفتند بیائید ازمناطق نزدیک بهقلمروهای تحت اسارت روس شروع می‌کنیم، ازولایات شمالی شروع می کنیم . آنها این کار را کردند . اول مرکز کندز را آزاد کردند،بعد مرکزتخار را آزادنمودند، بعدبرقلب ومرکز تجمع روس ضربه زدند و آن ضربه بر قرار گاه بزرگ قوای رو س در دشت کیله‌گی بود . با پر تا ب راکت برابن قرارگاه وانفجار مراکز نفت ومهمات وسلاح آن ، مجاهدین روز روشن‌را برسرروسهای مهاجم‌شب تار ساختند . آنها روسها را به دشت وبیابان کشیدند ، تاآنجاکه زنا ن وکودکان روس در دشت کیله گی التماس‌کنان از رانندگان افغانی درسر سرک‌میخواستند که ایشان‌را بردارند وبه جای امن ببرند درحالیکه جا ی امن برای آنها درافغانستان نیست . اگر آنها امن میخواستند به وطن ما نمی آمدند . مجاهدین شهر تا لقا ن مرکز تخار راآزاد کردند، شهر کندز وشهرخان‌آبادراآزاد کردند ، بالاخره در روز های‌محرم‌شهر مرکزی‌بامیان راهم آزاد کردند . اگر چه هر رو ز رژیم مزدورمی‌گوید درکندز مقاومت مجاهدین را درهم شکسته و درفلان جا چه کرده اما واقعیت این‌است‌که رژیم مزدور همزمان با خروج قوا ی روسیه نفس های اخیر را می‌کشد . چگونه‌برای رژیم مزدو ر ممکن است که آنهابدون‌موجودیت قوای‌مهاجم روس می توانند در افغانستا ن تسلط داشته باشند . آنهاحیثیت قطرات‌آبرا دارند که روی تابه قهروخشم ملت وآزادهٔ افغانستان پائین می‌رفتندوبخار می شوند وشهر ازین چاره وراه دیگر برای مزدوران روس نیست .

واما نکتهٔ مهم اینکه ، ر ژیم مزدور شاید بتواند دریکی دو ولایت بعد ازفتح آن‌توسط مجاهدین، دوباره قوا بفرستد وموقتاً بخش های از آنرا تحت، اشغا ل خود بیاورد ، اما این کار دریکی دو ولایت ، برا ی یکی دوبار ممکن است ، لیکن این روا ن وجریان دایمی ویقینی اوضاع نیست سوقیات مجدد رژیم مزدور به‌بعضی ولایات آزاد شده به جان کندن‌های اخیر رژیم می‌ماندکه دوسه باردست وپا می زند وبعد بخیر ست لاش آن روی زمین می افتد .

مجاهدین وقتی مید ان شهر را در ۳۲ کیلومتری‌غرب کابل گرفتند، و از د ست ملحد ا ن داخلی پـا ک ساختند ، دوسه روز بعد روس ها و مزدوران شان از راه هـوا و زمین براین شهرکوچک که ازچند عمارت بیشتر نبود ، ریختند وبه‌بسیار زحمت ودادن صد ها تن تلفات بریک‌گوشه کوچک آن مسلط شدند . در کنـدز هم بعد از آزادی آن بدست مجاهدین رژیم مزدور به پشتیبانی وسیع وسریع روس باز به این شهر فروریخت ودر بعض ساحات محدود آن جابجا شد ، لیکن باید این سوال را مطرح کرد که آیا در هر ولایت و برای مد ت دوامدار رژیم مزدور این کا ر را میتواند ؟ جواب آ ن مطلقاً (نه) است .

برای اینکه اکنون هنوز قوای مهاجم روس در افغانستان است و

در هر جا به کمک واحد های رژیم مزدور خود میرسد ، ثانیاً شاید در دو سه ولایت رژیم مزدور این کار را میتواند، زیرا هنوز یک قوای محدود در دسترس آن هست ، ثالثاً رژیم مزدور آخرین بقایا از حامیان خودرا برای سوقیات درخدمت میگیرد که آن اعضای حزب کمونست و گروه وطنفروش و بی ایمان خاد است . این ها برای آخرین بار در واحد هایی بنام گو یا فدا یی و ضربتی و امثال آن جمع شده اند ، این ها در دوسه ولایتی چند روزی در پشت دیوار ها و دربین حفره ها ته و بالا میگردند و اما سر به نیست می شوند، آنگاه رژیم توان آنرا ندارد تا قوای تازه دم به ولایات مختلف بفرستد وموقف از دست رفتهٔ خود را حفظ کند .

چنانچه وقتی روز ۳۰ اسد مجاهدین در یک حمله متحد شهر بامیان را آزاد ساختند رژیم مزدور گفت که گویا برای ادامهٔ سیاست مصالحهٔ ملی (؟!) واحد های خودرا ازآنجا به محل دیگر جابجا می کند . درحالیکه همزمان با یورش مجاهدین اعضای خاد وحزب کمونست توسط هلیکوپتر ها ازین شهر فرار کردند و مامورین و عساکر خود را به مجاهدین تسلیم نمودند .

در شهر کندز رژیم مزدور توانست بعد از آزادی آن توسط مجاهدین ، سوقیات وحملاتی بنماید ودرچند گوشهٔ شهرایجاد صحنه سازیها بنماید و چنان نشان دهد که گویا در کندز واحد های آن موجود است وتوان باز گرفتن آنرا دارد . لیکن واقعیت این است که هر جا بدست مجاهدین آزاد شود ، دیگر آزاد است باین معنی که دیگر واحد های رژیم مزدور نمیتواند در آنجا فرمان براند . مثال خوب آن میدان شهر در غرب کابل بود که رژیم توانست با پرداخت قیمت هنگفت جانی و مالی برگوشهٔ آن دست یابد، اما این واحد ها در زیر زمینی ها و حفره ها پنهان شدند ، آنها نه فرمانروایی واداره دارند و نه مردم تحت تسلط شان است ، فقط بر دو سه ویرانه و دوسه حفره وزیر زمینی حکومت میکنند و اما یقین داشته باشند که همین خرابه ها و حفره ها گورستان آنهاست . شهر کندز هم نمیتواند محل اداره و فرمانروایی رژیم مزدور شود ، زیرا آنجا که یکبار آزاد شد ، تسلط موقت رژیم مزدور باعث تغییرکلی اوضاع نمیشود . آزادی چند ولایت یکی بدنبال دیگر، رژیم را سرا سیمه می سازد ، آنگاه اختیار واداره ازدست آن میرود ، نیروهای ذخیرهٔ آن پایان می یابد و مورال مردم برای تقویت موقف مجاهد بالا می رود، آنگاه جبهه های جهاد از ولایات بسوی مرکز پیش می رود واین موج همزمان باخروج آخرین عسکر روس از افغانستان به وادیهای کابل می رسد وهمان است که رژیم مزدور و سر دسته های کمونست آن نیست و نابود می شوند وکشور از شر ملحدان و وطن فروشان نجات می یابد . ازهمین جهت ناظران می گویند که تا شش ماه دیگر ویا بیشتر ازآن مجاهدین بر افغانستان مسلط می شوند وگلیم منحوس مزدوران روس جمع می‌شود.

باینصورت همانگونه که توطئه روس برای بهانه سازی دخیل نشاندادن همسایگان مسلمان افغانستان در قضیهٔ این کشور نقش برآب شد همین قسم حلقه های مزدور آن از صفحات شمالی کشور، ازنزدیک قلمرو های تحت‌امارت روس درکنار آمو به برچیده شدن بدست مجاهد آغازنمود ومهمتر اینکه مجاهد افغانستان در اتحاد وهماهنگی این کار را کردند. امروز درصفحات شمال کشورشورای نظار برامور اداره و نظارت داردکه این امر زمینه سقوط فوری رژیم مزدور را فراهم می کند ، دردیگر جبهات هم مجاهد به اتحاد ووحدت بر دشمن حمله می‌برند وخود خواهی ها جایش را به وحدت و اخوت و همسنگری می دهد. درین اواخر به خصوص بعد از آغاز اخراج قوای



مجاهدین حان سرکف سمنگان همراه با قومانداران دلیرشان درحال عزیمت به سوی سنگر.

روس ازافغانستان تمام مواضع دشمن، تمام شهر ها ومرکز ولایات ازطرف مجاهدین تمام تنظیمها آزاد شده است. چنانکه با ساس ارقام مرتبه درین سه ماه اضافه از (۸۰) موضع مرکز و قرارگاه دشمن تحت ادارهٔ آن در نتیجه یورش هماهنگ ومتحد مجاهدین گرفته وآزاد شده است. این کار، آن توطئه روس را خنثی ساخت که می گفت بعد از خروج قوایش ازافغانستان بحمام خون بدل خواهد شد.

واما باز هم باید متوجه و محتاط بود. دست وحشت وخرابکاری دشمن دراز است، از هیچنوع دسیسه وخرابکاری علیه ملت مجاهد افغانستان خود داری نمی کند، با طرحها، چهره ها وازآستین های مختلف بیرون می شود ومیخواهند ملت مجاهد افغانستان را ضربه زند ومانع ناکامی مطلق خود شود. توطئه دشمن هم در سنگر ها، هم در عقب سنگرها وهم در ساحه بین المللی علیه جهاد پیروزمند افغانستان دوام دارد. و ملت مجاهد افغانستان باید آگاه باشد که لشکر خداوند آگاه و هوشیار است.

در روز های اخیر، درست در روز های محرم الحرام، روز چارشنبه ۲۶ اسد در یک سالحه هوائی بزرگ ترین ممد، مدبر وحامی جهاد افغانستان جنرال محمد ضیاء الحق رئیس جمهوری پاکستان باچند تن یاران نزدیکش بشهادت رسید. در توالی رویداد ها این واقعهٔ السمناک بی ارتباط بجهاد افغانستان نیست. چنانچه در همان اول واقعه این نکته به صراحت بیان شد که دست خرابکاری آن هم بسطح بسیار بلندآن در کار بوده وهیچ شکی نیست که دشمن میخواهد بهر صورتی زوال پیروزی جهاد ما را بطی سازد ازین جهت محروم شدن جهاد، ازحمایت چنین چهرهٔ مدبر، دلسوز و عامل ضربهٔ ایست که برجهاد ما درعقب جبهه حواله می شود. اما جهاد را افغانها با دست خالی شروع کردند، البته که هر فردی مجاهد ومهاجر و تمام امت اسلامی ازوفات نابهنگام شهید ضیاء الحق عزا دار اند، لیکن این ممد بزرگ چنان عادلانه و مدبرانه سیاست کشورش را رهنمایی کرده که اثرات آن تا دیر زمان براوضاع منطقه باقی میماند، خصوصاً که ملت مؤمن پاکستان وزعامت این کشور بعد از وفات او سیاست شهید ضیاء الحق را بحیث یک میراث پر افتخارادامه می دهند وجهاد افغانستان راجهاد امت اسلامی وسنگر افغانستان را سنگر دفاع از پاکستان میدانند.

جهاد افغانستان در میان چنان حال واحوال راهش راسوی پیروزی نهایی باز می کند و توطئه ها و خرابکاری بهر سطحی که باشد جز آنکه برای دشمن سیاه روئی آورد نتیجه دیگری نخواهد داشت.

غلام محمد دهستانی

درسهایی از انقلاب اسلامی افغانستان

انقلاب اسلامی افغانستان که در این عصر همه انکشافات وپیشرفتها یکبار دیگر عظمت و توانائی ایدیو لوژی اسلامی را بصورت کاملاً روشن و با شکوه و افتخار هرچه تمام تر به همه مخالفین این اندیشه ، نمایان ساخته است . و همه اندیشه ها و افکار ضد اندیشه اسلامی مجدداً از طرف پیروان هر اندیشه ، موردسؤال و تردید قرارگرفته است، این یک واقعیتی است بر همه گان هویدا وروشن، زیرا جریان ده ساله جهاد اسلامی مان و پیروزی هائی را که نصیب مجاهدین‌مسلمان شده به‌ارتباط به عالم اسباب به معیار ومقیاس عقل و منطق‌نمیتوان سنجید،بلکه بایدیقیناً و عقیدتاً ، به این اعتراف نمود، که خداوند ارادهٔ خود را ، از طریق حرکت وجنبش چنین ملت مظلوم و ظاهراً نا توانی نمایان ساخته است ، و به چنین تودهٔ ضعیف و فاقد همه امکانات مادی ، افتخارات و سرفرازی هائی‌را نصیب گردانیده و مورد لطف و عنایت ربوبیت خود قرارداده است .

اما نباید بایک‌دیدونظرسطحی از کنار این جریان بزرگ و بی نظیر عصر کنونی عبور کرد ، بلکه لازم بنظر می آید تادر احوال این‌ملتی که شایسته این افتخارات است ، عمیقاً توجه کرد و دید چه انگیزه‌ها و خصوصیتهای معنوی در این ملت موجود است که باعث قدرت و توانائی‌ایشان به دست یابی به چنین فتوحات و پیروزیهائی گردیده که همه جهانیانرا در حیرت و تعجب واداشته است‌این‌حقیقت روشن‌ونمایان است که ملت مسلمان‌و متدین افغانستان از عظمت روحی و معنوی فوق‌العاده ، و از شجاعت و دلیری خاصی که محصول عقیده و تربیت اسلامی شان است ، بهره‌مند میباشند که نظر به شهادت تاریخ بارها مورد تهدید و تجاوز مخالفین و معاندین عقیده اسلامی قرار گرفته، ولی موفق بدر آمده‌اند رویداد ها و جریانات دوران انقلاب اسلامی ، بحیث‌محک تمام‌عیا رملت مارا توانائی بخشید تا همه دوستان و دشمنان تا شناخته خود را در میدان فکروعمل‌شناسائی نماید . از باب مثال در طی بیش از نیم قرن بودند عده یی که همه افتخارات و امتیازات مادی ومعنوی این ملت غیور را بابکار بردن انواع حیل مختلف به خود منحصر و اختصاص داده بودند ، و خود را

رفتی وازپی‌تو زمین وزمان گریست

جلال فرهیخته

باز این چه رستخیز عظیم است و انقلاب   کز هیبتش زمین و زمان دارد اضطراب
باز این چه محشر است بپاگشته در جهان   کز وی سیاه پوش شده جمله‌شیخ‌وشاب
بی نفخ صور گشته قیامت بپا مگر   کانجم خموش گشته و قندیل آفتاب
از چشم پیرو کودک و برنا سرشک‌خون   جاری است دجله دجله بهرسوی بیحساب
میدان کربلاست تو گوئی جهان کنون   پور حسین را شده پیکر دران کباب
ای آسمان خون گری اندر شهادتش   وی آفتاب روی نهان کن دگر متاب

کاینجا بزرگ مرد جهان خفته جاودان
باشید خامش ای همهٔ انس و نیز جان

گفتی که لرزه در همه‌کون و مکان فتاد   گفتی که مهر و انجم ومه زآسمان فتاد
تاریک شد زمین و زمان آندقیقه ، چون   آوازه شهادت او بر زبان فتاد
بر گوشها توان شنیدن دگر نماند   در کامها زبان بشر از بیان فتاد
نبض جهان زبهت تپیدن گرفت بیش   قلب زمان زناله و غم در تکان فتاد
« هم بانگ نوحه غلغله درشش جهت‌فگند   هم گریه برملایک هفت آسمان فتاد »

کابن زیاد باز جنایت بپا نمود
کرد آنچه باحسین کنون باضیا نمود

رفتی و از پی تو زمین و زمان گریست   انجم سیاه کرد بتن ، آسمان گریست
تمدید شد محرم ماای بزرگ مرد   از بسکه درعزای تو پیرو جوان گریست
در خون تپیده بود دل آسیا ، ولی   خونابه درعزای تواز دیدگان گریست
تاریخ را بیاد نبود اینقدر سرشک   آری نخست بارچنین انس و جان گریست
حیران ماند عقل‌چو دید این عزای عام   باور نمی شدش که چنین میتوان گریست

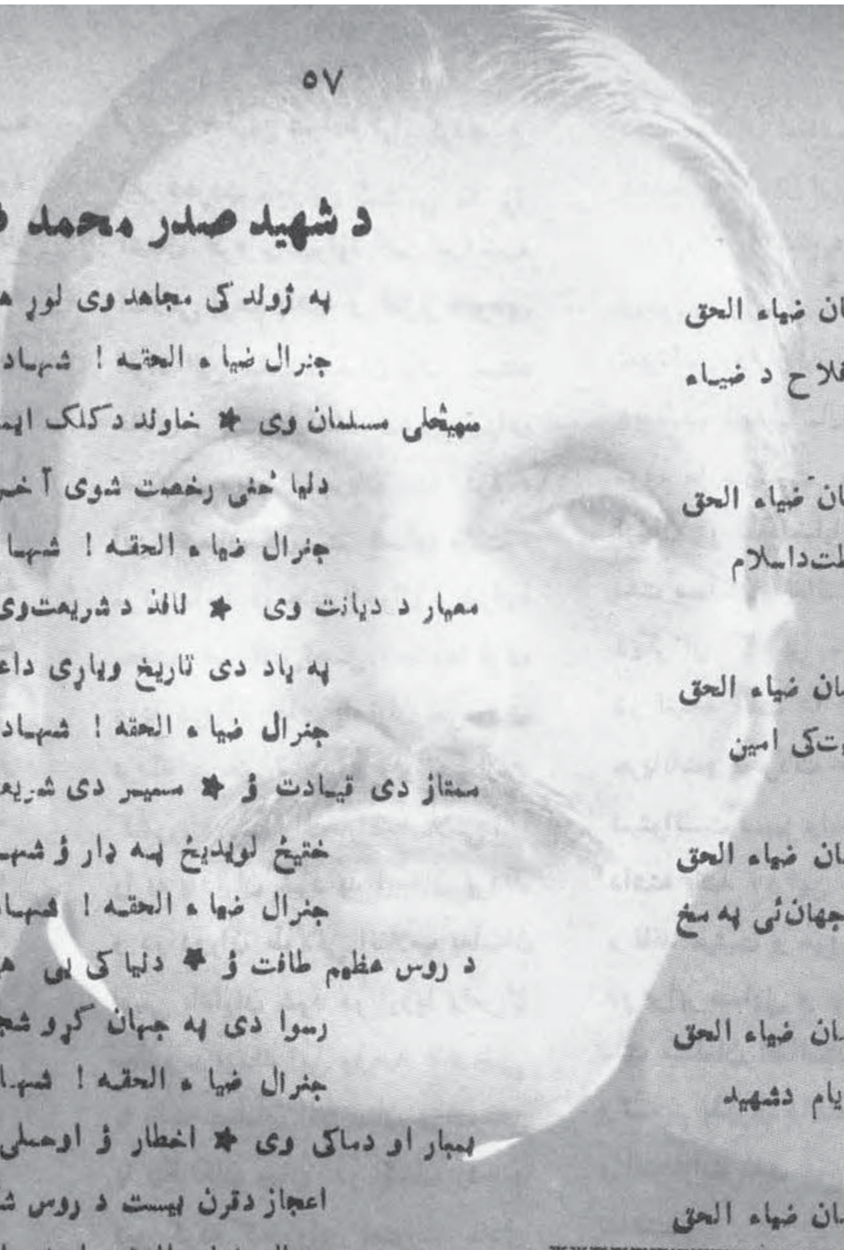
نور دو چشم است مسلم ضیای حق
کز همگنان برده بایشار گه سبق

این رود های اشک روان در عزای تست   وین نوحه‌ها و شیون و ماتم برای تست
ز افغانستان تا به فلسطین و مصر و شام   از شرق تا بغرب همه کربلای تست
مسلم بهر کجاست بماتم نشسته است   هرجا که هست محفلی درآن بکای‌تست
در هر کجا صلابت تو بر زبان بود   در هر کجا حکایت صدق وصفای تست
ای شیر روز و زاهد شب تا جهان بود   در انعکاس در همه جا این صدای تست،

ارمان او
پیدا به نه شی په جهان کی هـ
پاک مسلم
لویه ارواح د ضیاء * بـه شان
دنیاته نمرغوندی ښکاره وو نـک
پاک مسلم
تل‌په خدمت داسلام * مینه م
حق ته په حقه فدائی بـه سر
پاک مسلم
پراخه سینه اوجبین * دیر
پوخ‌کان دحلم وو به بـه شوک
پاک مسلم
نوردایمان‌لی په مخ * رنگ د
تولی لـری ته ور د قدر قد
پاک مس
آخرمقام‌دشهید * بـه عـام
همگینه بـو ور پایـدار او ج
پاک مس

کای مسلمین
آمد سپاه کفر
فرهیخته‌خمش که جهان غرق آب
سیل سرشک خون همه جا را فرا گ
اشک مجاهدین رود از دیده سیل
فرهیخته خمش که زسو زو گدا
فرهیخته خمش که ز پیکار گاه
رزم و جهاد در ره حق آرمان
ای رزمجو
جایت بهش

(۱) ـ مراد پنج اتیالوس است



ومان ضیاء الحق

ىی شان ضیاء الحق

مان ضیاء الحق ارمان ارمان ضیاء الحق

ن صلاح د ضیاء * هردم فلاح د ضیاء

کته دان ضیاء الحق

مان ضیاء الحق ارمان ارمان ضیاء الحق

حبت داسلام * تینگ حفاظت داسلام

او ځان ضیاء الحق

لمان ضیاء الحق ارمان ارمان ضیاء الحق

ر بردبار په یقین * په هرباېت کی امین

ت اوشان ضیاءالحق

لمان ضیاء الحق ارمان ارمان ضیاء الحق

دریجان لی په سخ * عرف دجهان ئی په سخ

دردان ضیاء الحق

لمان ضیاء الحق ارمان ارمان ضیاء الحق

م اوتام دشهید * په خاص ایام دشهید

جاودان ضیاء الحق

سلمان ضیاء الحق ارمان ارمان ضیاء الحق

ЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖЖ

وقت جهاد است القیام

و شما خفته خاص و عام

شد — از سیل اشک خانهٔ دلها خراب شد

گرفت — خوناب و اشک بیشتر از پنج (۱) آب شد

سیل — قلب مهاجرین همه از غصه آب شد

از او — «مرغ هواو ماهی دریا کباب شد»

عصر — فرمانده و مجاهد عالی جناب شد

او — بود و به بارگاه خدا مستجاب شد

وی راه خدا ای ضیای حق

شت بادو نصیبت رضای حق

قاضی محمد شعیب

د شهید صدر محمد ضیاء الحق په یاد

په ژولد کی مجاهد وی لوړ همت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

سپیڅلی مسلمان وی * خاوند د کلک ایمان وی * مین په پاک قرآن وی

دلیا ځنی رخصت شوی آخرت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

معمار د دیانت وی * نافذ د شریعت وی * خیرخواه د خپل ملت وی

په یاد دی تاریخ وپاړی داعزت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

ممتاز دی قیادت ؤ * مسیر دی شریعت ؤ * گفتار دی په جرئت ؤ

ختیځ لویدیځ په دار ؤ شهامت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

د روس عظیم طاقت ؤ * دلیا کی بی هیبت ؤ * بی ساره بی وحشت ؤ

رسوا دی په جهان کړو شجاعت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

هوښیار او دماکی وی * اخطار ؤ اوحملی وی * ستا تینگی حوصلی وی

اعجاز د قرن بیست د روس شکست دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

ربښتولی مجاهد وی * په مال اوپه وجود وی * مدام د روس په ضد وی

ستالوم دی زلده باد وی ننگ غیرت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

وخت چی به ستاد خطابت ؤ * په دښمنالو به هیبت ؤ * په روس (خبیث) به جوړ قیامت ؤ

لطاق د کمل امت وی امامت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

پماو لیوړکی چی آفت راغی

په ټول امت کی مصیبت راغی

اواز چی ستاد شهادت راغی

لاس په دعا وایو جنت دی مبارک شه

جنرال ضیاء الحقه ! شهادت دی مبارک شه

صفحة مفقودة

میکنند ونظر میدهند، وحتی بیشرمانه این انقلاب بی‌نظیر تاریخ را دربازار های اروپا وآمریکا برای فروش عرضه میکنند، اگرمقررات وموازین اجتماعی وبشری اجازه میداد . باید عملیکه ازطرف این ملت شهید پرور درمقابل این مشت جنایت پیشه انجام میگرفت این می بود که : ملت ما در مورد تابعیت شان به افغانستان تجدیدنظر مینمود ، وجز اینکه در مقابل این جرایم وجنایات بی حد وحصر شان تعیین مینمود همانا تابعیت وانتساب ایشانرا از خاک افغانستان و ملت افغانستان سلب وملغی اعلان مینمود وآنچه که نهایت مهم بنظر جلوه می کند این است که آن عده از برادرانیکه در مورد کیفیت وحجم جنایات این افراد خائن ومضر بخاک وملت افغانستان معلومات کافی ندارند لزوماً وحتماً معلومات خود را بهر وسیله وروش ممکن اکمال نمایند چون بی‌خبری ازجرم وجنایات شصت ساله این مفتخواران بذات خود بزرگترین تقصیر است ویکی دیگر از ثمرات ارزشمند جهاد اسلامی‌مان این است که آن شجاعت و توانائی و استعداد های معنوی ملت ما که با بکار بستن انواع توطئه ها ومکر های دشمن از انظار وتوجه مردم جهان پنهان مانده بود بار دیگر به اثر شجاعت وپیکار قهرمانانه ایشان به جهان معرفی گردیده است جهاد اسلامی ملت مسلمان‌ما موفق گردید تا در پهلوی سایر موفقیتهای بزرگ شایسته ترین ولایق‌ترین وباشخصیت ترین افراد مؤمن ملت رابعد ازسپری نمودن مراحل دشوار مبارزه روی صحنه آورده بتاریخ وملت مسلمان‌مان معرفی نماید تا چنین افرادیکه در میدان های عقیده وعمل و از طریق خدمت بعقیده و مردم استعداد و

شخصیت شان بدا شات رسیده
و شاسب بدا ستعدا دو شخصیت

شخصیت ودیانت شعاری شان در تاریخ جهاد ملت‌ماجای برای ایشان مشخص ومعین گردد مایه سعادت ونیکبختی وافتخار ملت‌مسلمان‌ماست که اداره امور وسرنوشت چنین ملت مجاهد مسلمان وبا شهامت وایثارگر بچنین افراد با ایمان وخداترس و علاقمند به مردم سپرده شود که در آنصورت میتواند ملت‌ما مطمئن گردد که از دست آوردهای انقلاب اسلامی بنحوشایسته پاسداری میشود به، ارزشهای انقلاب درست توجه می‌شود، انقلاب از انحراف وخطرات دشمنان آشتی ناپذیر مصئون باقی میماند، ودیگر از ورود افراد وچهره های کاذب وتربیه یافته دست دشمنان در صحنه وتاریخ جلوگیری میشود که در آن صورت حقوق هر فردملت از غصب وتلف‌شدن درامان میماند وموجودیت وحاکمیت اشخاص مؤمن زمینه ومقدمه رشد وپیشرفت ملت رامهیا می سازد،معیار ها وموازین شریعت اسلامی درهمه شؤن ملت به وجه درست وپسندیده تطبیق میشود ودر جواب آنانیکه برشخصیت‌های جهادی واسلامی ما اتهام وارد می سازند باید گفته شود که سرزمین افغانستان که به بحر خون بیشترمشابهت دارد درهر قدمش خون‌شهیدی جاری شده وهرسنگ وهر درخت وهر گیاهش ، شاهدزندهٔ برجنایات روس ونوکرانش است درطی مدت ده سال هرصبحیکه دراین کشور به شامگاهی رسیده ، وهر شامیکه دراین سرزمین به سپیده صبح رسیده جنایات بی‌نظیر وبی سابقهٔ بی را از روس به خاطر ثبت وحفظ نموده است . در چنین کشور ایکه این همه‌تحولات واوضاع تلخ وناگوار فراموش ناشدنی را سپری نموده است ، قطعاً ویقیناً دیگر جای برای اعمار میخانه وبار قاص خانه وپاتدوپربزم های باده نوشی نیست بلکه این سرزمین جای برای رزم بمقابل کفریت ودهریت‌وتعمیل احکام الهی است آن تاریک اند پشانیکه در مورداین ملت مسلمان چیزی را فکر میکنند که ده سال قبل فکر میکردند وهنوز دست ازسراین ملت کوتاه نمیکنند به ایشان اعلان‌میداریم که این ملت امروز ورزیده ترین‌ملت

جهان است این ملت دارای چنان شخصیت است که بزرگترین سیاست مداران ومتخصصین امور نظامی قرن بیستم را به نحو قاطع درا نظار عامه شکست داده وتوانائی های فکری وعملی خودرا در میدانهای نبردو سیاست عملاً به جهانیان ثابت ساخته است جهاد اسلامی همه توانائیها واستعداد ها وشجاعت وقهرمانی وایثار گری ملت ما رابه نمایش گذاشت ، این ملت امروز در جهان از چنان موقعیت وشخصیتی برخوردار است که رآی ونظرش درهمه موازنه های سیاسی ونظامی جهان اثرات قابل ملاحظهٔ دارد وتوسط این جهاد وقهرمانی مردم ما، شخصیت حقوقی وسیاسی ملت ما درجهان ثابت گردیده وجایگاه خاصی در بین ملل جهان دارد. ملت ما فعلاً به نحو شایسته ای قادر است تاهمه قضایای سیاسی واجتماعی خودرا به نیروی تجارب واراده خود حل وفصل نماید دیگر به تجارب ومشوره ها ورهنمائیهای دشمنان اسلام نیازندارد وبعد ازاین میتواند در همه جریانات جهانی صاحب نظرواراده مستقل باشد وهیچ ملت ویاحکومت ویانیروئی درآینده توان این راندارد که نظر وفکر خودرا بر ملت ما بقبولاند ملت ما امروز چشم امید همه مظلومین جهان معاصر است وروزنه امیدی به همه محرومین وستمدیدگان، ملت مسلمان



درکنا رصخره ها ، دردل دره ها ودرستیغ کوه پا یه ها همه جا مجا هدین بدفا ع ازا یما ن ودین ووطنش شب وروزبپا سدا ری مشغول ا ســت .

ما از جهاد اسلامی خسته نشده و جهاد ما این واقعیت را بار دیگر روشن ساخته است افرادیکه درسنگر جهاد ومبارزه اسلامی رشد نموده وتربیه شده اند قابلیت و صلاحیت هر نوع کارآئی چه در امور تربیتی چه درامور نظامی چه درامور سیاسی را دارد ، منبعد ملت ما به این نیازی ندارد که فرزندان مؤمن این جامعه اسلامی را بخاطر تربیت در مسایل فوق زیر تربیه بیگانگان قراردهد بلکه سنگر مقدس جهاد اسلامی صلاحیت ساختن بهترین شخصیتها وسیاستمدار ها را به نحو احسن و برجسته دارا میباشد .

در مورد روابط ملت مسلمان ما باسایرملل جهان چطوریکه موازین واصول وقوانین اسلامی تجویز نماید طرز العمل ما قرار داده میشود ودر آینده تحت عنوان روابط ملل ، ملت مسلمان ما به هیچ کشور وملتی اجازه نمیدهد تابه بهانه های مختلف بتوانند برمسایل مربوط به ملت وسرزمین ما کوچکترین اثر وسلطه مستقیم ویا غیر مستقیم داشته باشد ملت مسلمان ما آرزو دارد تاا ز همه پیشرفتهای علمی ، صنعتی وتخنیکی عصر کنونی استفاده نماید مشروط برانیکه شرایط استفاده مغایر بااصول وایجابات عقیده اسلامی ما نباشد ملت ما اتکا به اراده خود وعدم مداخله بیگانگا نرا در امور خویش بحیث یک اصل عمده وقبول شده برای پیروزی نهائی انقلاب اسلامی می شناشد .

والسلام

دلاندې قرآني آيتونو په هکله

ترتيب کوونکی قاضي گل آغا (شايق)

څوخبرې

بسم‌الله الرحمن الرحيم

فاذکرونی اذکرکم واشکروالی ولاتکفرون. یاایهاالذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة ان‌الله مع الصابرین ولاتقولوا لمن‌یقتل فی‌سبیل‌الله اموات بل‌احیاء ولکن‌لاتشعرون. ولنبلونکم بشئ‌من‌الخوف والجوع و نقص من الاموال‌والانفس‌والثمرات‌ط وبشرالصابرین الذین اذااصابتهم مصیبة قالوا انالله وانااليه‌راجعون اولئک علیهم صلوات من‌ربهم ورحمة و اولئک هم‌المهتدون .

فاذکرونی اذکرکم :

الله فرمايي : تاسو ما ياد کړی زه به تاسو يادکړم، يعنی تاسو زما پيروی او اطاعت وکړی ، زما نظام ،زما قانون ومنئ ، زما بندگی اختيارکړئ . يعنی زما تکوينی او تشريعی توحيد قبول کړی. تکوينی توحيد داچی : الله په‌ټولو دنيوی او اخروی امورو کښی‌متصرف اوواکدار ومنی، الله معبود برحق وگنی . دنفع او ضرر مالک ، دخير اوشر مالک ، دعزت او ذلت مالک او.. يوازی الله وگنئ .

تشريعی توحيد داچی : دژوند په ټولو امورو کښی باید دالهی قانون او الهی شريعت پيروی وشی. يعنی دملک‌اساسی قانون بايدقرآنکريم وی ، په‌ټولو معاملاتو او قضاياؤ کښی بايد الهی شريعت حاکم واوسيږی، نوبناپردی‌په کار ده چی دالله دتوحيد لپاره په کامله توگه دعملی کولو هلی ځلی وشی يعنی دتوحيد دواړه څانگی (تکوينی او تشريعی) بايد په نظر کښی ونيول‌شی متأسفانه نن هغه کسان چی ځانوله دتوحيدتيکداران هم بولی هغوی هم يوازی‌تکوينی‌توحيد (ليمگړی توحيد) بيانوی او دتشريعی توحيد د عملی کولو لپاره‌مؤثر قدمونه نه اخلی .

اذکرکم : زه به‌تاسو يادکړم يعنی زه به تاسوته دهغه په مقابل‌کی اجراوثواب درکړم اودهغی په نتيجه کی به تاسوته لوړمقام اولوړی درجی درکړم . دذکرنه دلته صرف زبانی ذکر مراد ندی. يعنی زبانی ذکر ترهغه وخته پوری ذکرنه‌گنل کيږی ترڅو اطاعت او فرمانبرداری ورسره

نه وی. (لم يذكرالله من‌لم يطعه): دالله ذکرئدی کړی هغی انسان‌چی هغی دالله اطاعت او فرمانبرداری نه وی کړی :

واشکروالی ولاتکفرون : تاسو زما دنعمتونو قدر او احسان شناسی وکړی او زما دنعمتونو بی قدری اوکفران نعمت مکوی. په دی مقام کی ابن جریر (۳ جلد ۲۲ صفحه) کی لیکی : **واشکروالی ایهاالمؤمنون فيماانعمتم عليكم من‌الاسلام والهدایة من‌الدين الذی شرعته للانبياء والاتقياء . . .**

تاسو زماشکر اداء کړی ای مؤمنانو په هغه څه‌کی چی ماپه تاسو نعمت کړی یعنی تاسوته می توفیق درکړی داسلام اوتاسوته می‌هدایت کړی ددین، دهغه دین چی مشروع می‌گرځولی دی دخپلو انبیاؤ اوخپلو غوره بندگانو لپاره .

یاایهاالذین‌آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة :

ای مؤمنانو‌امددوغواړی د الله پاک‌نه دصبر اولمانځه‌پواسطه .

لکه چی‌الله پاک مؤمنان مخاطب کوی په « **یاایهاالذین آمنـوا** » سره اوبیا حکم ورکوی لکه څنګه یی‌چی دلته حکم ورکړی چی مددوغواړی په ټولومشکلاتو کی په صبراولمانځه سره، ددی مطب دادی چه دهغه حکم دایمان دمقتضیاتو څخه دی یعنی دایمان په مقتضیاتوکی یوه‌تقاضا داده چی تاسو مدد وغواړی صرف دپروالله‌نه، داپه دی وجه چی : اول مخکی ددی آیت نه دقبلی دتحویل حکم نازل شو او ددی په وجه مشرکانو، اهل کتابو او منافقانو د مسلمانانو په خلاف‌هرنوع پروپاگندی شروع کړی او دهر قسم اذیت او تکلیف رسولونه یی دده ونکړه او مسلمانان ددیر ومشکلاتو اواذیتونو سره مخامخ شول .

بل داچی دایمان سره متصل دامتحان او ابتلاء کارونه مؤمن ته مخی ته راځی؛ ایمان اوابتلاء دواړه لازم اوملزوم دی، ټوالله مؤمنانو ته تاقین‌کوی چی په دی سیلاب او طوفان د مخالفت او امتحان کښی صرف دپروالله‌نه مدد وغواړی یعنی ددی درانده پیتی دپورته کولولپاره چی‌کوم قوت ته ارتیاده هغه ددوو شیانوپه واسطه لاس ته راځی : یود صبر صفت په ځان‌کی پیداکړل. بل داچی په لمانځه سره ځانونه غښتلی کړو، نوهله به دالله دپیرزوینوباران هم پرموورېشی اوداکلمه چی السان وایی« **لااله الاالله محمدرسول‌الله** » نودا ددنیا دټولو کافره اقوامو‌سره دبغاوت کشمکش اوقتال یواعلان‌دی نوځکه دالله مدد ته ضرورت دی . علامه اقبال وایی: اگر گویم مسلمانم‌بلرزم که دانم مشکلات **لااله** را .

ام حسبتم آن تدخلوا الجنه ولما یاتکم مثل الذین خلوامن قبلکم مستهم البأساء والضرآء ...

ایاتاسو گمان کوی چه داخل به شی جنت ته (په نفس آسنا ویلو باندی) حال داچی تراوسه نه دی راغلی تاسوته مثال دهغوکسانو چی تیرشوی مخکی له تاسو څخه چه ورسیدل دوی ته سالی او بدنی تکلیفونه . ...

احسب الناس‌ان یترکوا ان‌یقولوا آمناوهم لایفتنون ولقد فتناالذین من قبلهم .....

دخلکو داسی خیال دی چی دوی به هسی پریښودل شی صرف په دی وجه چی دوی آمناوایی اوپه دوی به امتحان ونشی ؟! الله پاک دمخکنو خلکو هم‌امتحان کړی‌دی..

حفرت الجنة بالمكاره دجنت لاری بندی دی په تکلیفاتو کښی .

صبر : **الصبرحبس النفس** ، یعنی صبر بندول دنفس دی او داپه دری قسمه دی :

۱ ـ صبر دځان ټینګول دی په مشکلاتو اوسختیو باندی یعنی صبر دټولومشکلاتو دحل یوازنی کلی‌ده.

۲ ـ صبر دځان منع کول دی له گناهولو څخه .

۳ ـ صبر د ځان ټینګول دی دالله په اطاعت او فرمانبرداری باندی.

دا دری شیان امور مصلحه هم دی اوددعا دقبلید ولپاره‌هم داآداب او شرائط دی.

ان الله مع الصابرین : هرآئینه الله پاک دزغم کوونکو ملګری دی.

ولاتقولوا لمن یقتل فی‌سبیل الله اموات ، بل احیاء ولاکن لاتشعرون :

او هغو خلکو ته چی دالله په لارکښی ووژل شی، مړه مه وایی. دا‌سی خلک خوپه حقیقت‌کی ژوندی دی مګر تاسو داشعورله لری چی د هغوپه ژوند خبرشی. یعنی شهید ته په هغه عالم کښی یوخاص ژوند حاصلیږی لوشهادت ته عبث مرګ بی مراده مرګ مه وایی ځکه هغه کامیاب شو اومرفه او تروتازه حیات ورته حاصل شوچی دهغو په کیفیت موږنه پوهیږو اما داعقیده لرو چی هغه ژوند حق‌دی ځکه دالله کلام ددوی په ژوند ناطق دی.

ولاتحسبن الذین قتلوافی‌سبیل الله‌امواتابل‌احیاء عندربهم یرزقون :
۱٦۹ آل عمران

کوم‌کسان چی‌دالله په لا رکښی وژل شوی دی مړه بی‌مه ګڼئی، هغوی خوپه حقیقت کی‌ژوندی دی، دخپل رب په وړاندی روزی مومی.

فرحین بماآتهم الله من فضله ویستبشرون بالذین لم یلحقوابهم من خلفهم الاخوف علیهم ولاهم یحزنون : (حال داچی) څه چی‌الله دخپلی اورینی له مخی هغوی ته ورکړی دی پرهغه خوښ او سوکاله دی او خوشحالیږی دوی (په راتلو) دهغو کسانو باندی چی‌له هغوی وروسته په دنیاکی پاتی‌دی اولاترا اوسه پوری نه دی پیوست شوی، دهغوی لپاره هم ویره اوغم نشته.

کله چی داحد (یابیرمعونه) په غزاکی کوم مجاهدین شهیدان شول اوالله ورته ډیرنعمتونه ورکړل نوهغوی په خپلو منځوکی وویل : پاتی مجاهدینوته به دا اطلاع څوک ورسوی چی موږپه دومره عیشونو او نعمتو لوکی ژوندکوو اوالله پاک هر قسم نعمتونه او راحتونه راپه برخه کړی ترڅودوی هم ددی خوندور ژوند په لوری ژرراوځغلی یعنی نه جهاد څخه ځانونه ونه سپموی الله ورته وفرمایل ستاسو دغه کیفیت او ستاسو دغه دعزت دمقام حالت به زه دوی ته ورسوم لوهغه شهیدان له دی څنی لاخوشحاله شول.

عبدالله ابن مسعود (رض) وایی چی کله داآیت نا زل شو موږ دحضرت محمد (ﷺ) څخه پوښتنه وکړه چی ددوی دژوند حالت به څنګه وی حال داچی دوی خو مړه دی، لونبی کریم (ﷺ) راته وفرمایل : ددوی روحونه به دشنو مرغانو په جوروکی وی او دعرش لاندی قنادیل راځوړندی دامرغان به هلته وی او دهغه ځای نه پرواز کوی جنت ته ځی اوهلته په جنت کی



سرانکشت سبابه آنسان که درسما زبه وحدانیت خدا شهادت میدهد درسنکرهای مقدس جهادنیزبه عظمت وقدرت ونصرت خداوندی گواهی میدهد. چه این انکشت درحال قیام درسنکرما شه‌ها را می فشارد وگلوله ها رابرقلب دشمن نشانه می رود.

هواخوري کوي ميوي خوري او بيا بيرته دي قنادیلوته راځي .

علامه ابومسعود حنفي د امام واحدي نه نقل کوي وايي: الاصح في حياة الشهداء ما روي عن النبي (ﷺ) من ان ارواحهم في اجواف طيور خضروانهم يرزقون ويأكلون ويتنعمون. مسروق (رضي الله عنه) وايي : موږ دعبدالله ابن مسعود (رضي الله عنه) نه دذکر شوي آيت دمطلب په باره کې پوښتنه وکړه هغې وفرمايل چې ما دنبي کريم (ﷺ) څخه ددې آيت په باره کې پوښتنه کړې وه هغه ماته وفرمايل : ارواحهم في جوف طير خضرلها قناديل معلقة بالعرش تسرح من الجنة حيث شاءت ثم تأوي الى تلک القناديل. صحيح مسلم ج ٢ صفحه ١٣٥ همدارنگه د کعب ابن مالک رض نه روايت دی دهغې الفاظ دادي: ان رسول الله (ﷺ) قال ان ارواح الشهداء في طير خضر تعلق من ثمر الجنه او من شجرا لجنه ترمذی جلد اول صفحه ١٩٤ .

شاه عبدالعزيز صاحب په فتاوی عزيزي کې ليکلي : حيات شهداء بمعنی تعلق ارورح به ابدان است برای استيفاء لذاتی که موقوف بر آلات بدنی است نه تعلق ارواح به ابدان سابقه وله بقای روح به ادراک وشعور: يعنی وايي : دشهدائو د ژوند معنی داده : چې د هغوی در وحولو تعلق دهغوی دبدنونو سره دومره دی چې په هغې سره هغه لذتونه اخلي کوم چې موقوف دي په بدني آلاتو پوري او ددې حيات دامعنی نده چې دهغوی ارواح دهغو مخکنيو بدنو سره چې په تيرکی دی تعلق لري اونه يې دامعنی ده چې ددوی روح ددوی په بدنکی باقي پاتي ده اوله يې دامعنی ده چې دوی ادراک او شعور کولای شي .

ولنبلونکم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات ط په «ولنبلونکم» کې لام لپاره د تأکيد دی ، نون مشدد ده ثقيله هم دلالت په تاکيد کوي نو معنی داشوه، خوامخوا ضرور به موږ په تاسو امتحان کوو (کله چې تاسو ايمان راوړ) په يوه شي له وېرې له (که ددشمن څخه وي اويا د کافرانو څخه وي) په يوه شي له لوږې نه همدارنگه په کمولو دمالونو او نفسونو سره او هم په کمولو دميوو سره. دثمرات څخه بعضو مفسرينو دړوکی اولاد اخستي دی .

يعنی داخيال دذهن څخه وباسې چې څوک په الله ايمان راوړي او وايي الله قادر علی الاطلاق دی په مابه هيڅکله تکليف نه راولي بلکې ايمان او ابتلاء دواړه لازم اوملزوم دی ، څو په دی امتحان او ابتلاء کې دالله (ج) يوعظيم حکمت دی .

او دا مطلب ندی چې الله تعالی مدد نشي کولای پاستانه تکليف لشي لري کولای ؛ هغه حکمت دا چې :

الله پاک دځه انسان دهرنوع کمزوري څخه پاکول او اوچت مقام ته رسول غواړي سره زرهله صفا او خالص کيږي چې په اورکې ذوب او ويلي شي او دذوب پواسطه خټې او بيکاره مواد ځنې جلا شي .

نوالله پاک هم ديوه مؤمن بنده نه د عقيدي کمروزي يا داخلاقو کمروزي يا داعمالو کمروزي په دی طريقي سره لری کوي چې هغه « دايمان په وجه » دمشکلاتو سره مخامخ کوي څودهغې ايمان کمال ته ورسيږي او ټولې کمزورياني او نا فرمانتي ورځنې لری شي .

لکه څنگه چې د جهاد په مشلاتوکې (کوم مجاهدين چې د جهادپه سنگرونوکې په جهادلگيادي) هغوی ته داحقيقت ښه ظاهريږي ځکه په هغه وخت کې په عامه توگه سره دهرمجاهد رابطه يوازې دالله سره وي ، په الله يې اعتماد وي ، دټولو خلکو څخه بې لياز وي او هيڅ نافرمانيو او کمزور يوطرف ته لی بالکل ذهن هم نه ځي .

الله په قرآن کريم کې ددی

مثال بیانوی او فرمایی : ومما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیة او متاعٍ زبد مثله، کذلک یضرب الله الحق والبٰطل فاما الزبد فیذهب جفاءً واما ماینفع الناس فیمکث فی الارض .....
(سورت الرعد ۱۷ آیت)

ترجمه :

یعنی مؤمن او داسلام ددین علمبردار په مثل دسرو زروی دی، اماچون بشردی په هغه کی به خیری، کمزوری او دالله په احکامو کی نا فرمانی موجودی وی نو دالله پاک هغه ویلی کوی یعنی هغه په امتحان او ابتلاء کی اچوی په هغه مشکلا ت را ولی څو هغه خیری او کمزورتیا وی چه کړیم په ده کښی دی هغه ټول دځگونو په شکل دپاسه راشی وسوځی اوختم شی اوبیا دامؤمن د خالص سروزرو په شان پاتی شی .

یادمؤمن مثال دیوه باغ په شان دی، چی باغبان دهغی دښه ممبالښت په خاطر بعضی شاخونه اوڅانگی څنی پری کوی اگرچی په ظاهرخو دانقصان معلومیږی اما داکار د دی په خاطر کوی چی دده دا باغ ښه سمسوره شی، ښه ترقی وکړی اوښه حاصلات راوړی همدارنگه الله پاک په امتحان، ابتلاء او مشکلا تو سره خپل بندگان اوچت مقام او لوړ و درجاتوته رسول غواړی ؛ همدا وجه ده چی اول لوی لوی امتحانونه په



مجاهدین در مناطق تحت تسلط خویش از تلفون ها استفاده می کنند . تصویر فوق تلفونهائیکه به غنیمت گرفته شده است دیده میشوند .

پیغمبرانو راغی اوبیا چی کوم الله ته غوره خلک دی .

و بشرالصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون :

زیری ورکړی هغه صابرانوته چی کله ورسیږی دوی ته کوم مصیبت ووایی موږ صرف دیوه الله یو او موږ همدی یوه الله ته واپس کیدونکی یو .

یعنی اجراوثواب هغه چا ته حاصل دی چه په اول درسیدو د مصیبت کی صبروشی په حدیث کی راغی «انما الصبر عنداول الصدمة» چی په اول کی صبرولشی بیاوروسته له څو روځو پخپله سترې کیږی او مجبورا صبراختیاروی .

(انا لله وانا الیه راجعون) دا کلمه اکثرخلک دغم او صدمی د اظهار ولو پخاطر وایی اوپه حقیقت کی دا کلمه داظهاردحوصلی لپاره ده، داستقامت لپاره ده اواشاره ده دکامل ځان سپارلو الله ته . یعنی د« انا لله» معنی اقراردی په مملوکیت اوعبودیت صرف دیوه الله لپاره یعنی الله په موږ کی متصرف دی څه چی غواړی هغه کولی شی اوپه « وانا الیه راجعون » کی اقرار دی په بعث بعد الممات

اولئک علیهم صلوٰة من ربهم ورحمة واولئک هم المهتدون .

په دی کسانو باندی دالله له طرف مهربانی اورحمتونه دی قرطبی لیکی دالله له طرف چی دصلوة ذکر وشی په هغه کی مراد دالله عفوه، رحمت او برکت وی، دالله له طرفه اکرام او اعزازوی دنیا اوآخرت کی.

المهتدون! همداکسان کامیات دی په تولود نیوی او اخروی مقا صدوکی .

محمد اکرام (اندیشمند)

در شرایط کنونی

چه نوع حرکات محاربوی در سنگرهای جهاد ضرورت است

جنبش ها، نهضت ها وانقلابات اجتماعی درتبارز، تداوم وپیروزی خودمراحل مشخص ومختلفی راطی می کنند. نخست به ظهورمی رسند، بعداً رشد میابندوتوانایی تداوم واستمرار راحاصل می کنندودرقدم بعدتر بسوی نیرومندی وقوت پیش میروندوبعدها هم پیروز میشوند وبعدازپیروزی نیزمراحلی دارند که آنرا باید بپیمایندتا در پیروزی قوام یابندوثمرونیتجه بدهند.

انقلاب مسلحانهٔ اسلامی افغانستان نیزمراحل مختلف ومشخص لازمهٔ یک انقلاب راقسماً پیموده وبسوی پیروزی درحرکت است.

روح انقلاب اسلامی مابخش نظامی یاجهادمسلحانه است زیرا نهضت اسلامی افغانستان درحالت وشرایطی فرارگرفت که بایددست به جهادخونین مسلحانه می زد. کمونیزم با بکاربردن دسیسه وتزویردرکشور ما حاکمیت یافت وباتمام قوا ونیروی خودبرای سرکوبی اسلام درافغانستان وارد عمل شد. این جابودکه باید نهضت اسلامی برای حمایت از اسلام ومنافع مسلمین دست به قبضهٔ تفنگ میبردکه چنین کرد، درحالیکه هنوزنهضت به مراحل پختگی کافی نرسیده بود هنوز دارای تشکیلات منظم وتمام عیاریکه بتواندبرهمه فتنه ها غلبه حاصل کندنبودودرچنین حالتی جنک برنهضت تحمیل شدواین جنک یکسال بعدبا تجاوزواشغال نیروی خارجی بیک جنک وسیع وقیام عمومی وسرتاسری ملت افغانستان مبدل گردیدودرچنین جریانی توجه وحمایت اکثرکشور های اسلامی وغیراسلامی دنیا به مقاومت مردم افغانستان علیه روس متجاوزجلب گردیدودوکشور اسلامی وهمسایه (پاکستان و ایران) ازهمه بیشتربارحمایت را بدوش کشیدندودروازهٔ خود را بروی مردم افغانستان باز گذاشتند.

قیام وسیع وعمومی ملت مسلمان ما علیه حاکمیت کفروتجاوزروس حمایت بیشترین ممالک دنیا از این قیام خاصتاً "همکاری وحمایت پاکستان وایران، عدم توانایی نهضت اسلامی دربسیج منظم ملت ومجاهدین درصف واحدودست اندازیهای دوستان درگروه سازی وحمایت ازگروه های متعدد، در مجموع عواملی گردیدندکه سازمان ها وگروه های مختلف اسلامی در مقابله با تجاوزروس ایجادگردد واین امرشدوانکشاف منظم مراحل مختلف جنک راکه زمان پیروزی راتسریع می نمودبه مشکل وسکتگی روبروگردانید

جبهات بسیار وسیع اما نامنظم وپراگنده تشکیل گردیدوتنظیم های متعددبا قراردادن امکانات زیادبه متعهدین خوداین پرا-گندگی رابیشترساختندوسنگرهای جهادمسلحانه بدون طی نمودن مراحل علمی واصولی جنگ با ناهماهنگی درجریان تقویه وحرکات محاربوی قرارگرفتند .

با وصف این مشکلات ونواقص ، به نسبت وسعت وگستردگی سنگرهای جهادمسلحانه درسراسرکشور ، حمایت وسهمگیری کافهٔ ملت از جهاد ، شجاعت وپایداری قهرما-نانه ودلیرانهٔ مجاهدین کفر ستیزافغانستان دردشوارترین حالات وموجودیت برخی قوماندا-نان ورزیده ، آگاه ومبتکر در برخی سنگرها ، ورشدوانکشاف وپیشرفت کمی وکیفی سنگرها وحرکات محاربوی آنها عواملی گردیدند که جهاداسلامی ما از لحاظ نظامی نسبت به همه ابعاد کمیت وکیفیت پیروزمندانه‌تری داشته باشدودشمن ضربات بیشتری راازاین ناحیه متحمل شود طوریکه میتوان قاطعانه ادعانمودیکی ازعلل خروج ارتش اشغالگروووحشی سرخ روسی ازکشورما همین تلفات سنگین انسانی وشکست صریح نظامی آنها است . زیرا یکصدو بیست هزارتن ارتش روس مجهز با مدنترین وپیشرفته ترین سلاح قرن درطی نه سال تهاجم وحشیانهٔ خوددرافغانستان نه تنها که موفق نشدندجهادمسلحانهٔ اسلامی افغانستان راشکست بدهند وخاموش بسازند ، حتی نتوانستند جلووسعت ، انکشاف وپیشرفت روزافزون جهادراهم بگیرندو در برابرچنین ناکامی ودست نا یافتن به هدف ، به اعتراف خود نیمی قوای انسانی خودرا ازدست دادندبیش ازسیزده هزارمرده وبیش ازسی وشش هزارزخمی در جنگ با مجاهدین افغانستان بجا گذاشتند

اکنون روس هادرحال خروج‌ازافغا-نستان هستندوخروج آنهاازکشور ما مرحله جدیدی رادرحالت جنگ وسنگرهای جهادمسلحانه بوجودمی آورد رژیم کمونیست کابل قدرت تهاجم وتعرض راخاصتا " تهاجم وسیع زمینی رابرمواضع مجاهدین ومناطق آزادازدست میدهدوفقط تمام تلاش ونیروی خودرابرای حمایه ونگهداری پایتخت وشهرهای عمده بکار میبردوبرای ادامهٔ موفقیت خوددراین کارقوت های پراگنده خودراازتمام مناطق دوردست وحتی ازمراکزولایات به مراکز عمده جمع مینمایدتاازاین قوت ها ازیکطرف درحفاظت مراکز وشهرهای عمده استفاده کندو از طرف دیگرکه رژیم توانایی حفاظت آنهارادرمناطق پراگنده ودورازمراکزوشهرهای عمده ندارداز سقوط آنها بدست مجاهدین جلوگیری نماید بدین ترتیب دشمن عملا "خودراازلحاظ نظامی درمراکزمهم وعمده وشهرهای بزرگ محاصره ومیخکوب می کندکه این ، یک حالت بسیارخطرناک برای دشمن حساب می شودودر حقیقت دشمن با قرارگرفتن درچنین وضعی وموفقیتی حالت نزع رابه خودمی گیرد .

اما مجاهدین چگونه می توانند مراکزتجمع دشمن وشهرهای تحت کنترول آنراتصرف نموده وموفق شوندکه حاکمیت کافرودست نشاندهٔ روس راسرنگون نمایند؟

دراین جاست که مجاهدین وسنگرهای جهادکشورازلحاظ جنگی دریک مرحلهٔ جدیدی قرارمی گیرندکه این مرحله رامی توان مرحلهٔ تعرض استراتژیک سنگر های جهادمسلحانه دراشغال مراکز دشمن وسقوط پی درپی شهرها و سرانجام سقوط پایتخت نامید.

مجاهدین وسنگرهای جهاد در داخل کشوربرای عبورموفقانه ازاین مرحله ورسیدن به چنین هدفی نکات ذیل راجدا "بکار گیرند :

- وحدت وهماهنگی رادرکار وحرکات محاربوی درکلیه سنگر های جنگ بوجودبیاورند.
- یک نیروی مشترک رزمی ، متجرب وآگاهی راکه شبیه یک ارتش منظم باشدایجادنمایند.
- تمام جبهات خوردوکوچک وپرا-گنده درجبهات منظم وبزرگ مدغم شوندو ازحرکات محاربوی خود سرانه ، نامنظم وفاقدپلان جلو گیری شود.

- برای واردنمودن ضربات مؤثر ونهایی بردشمن مناطق مشخص جنگی با زون ها بوجودبیاید و قومانданی های واحدیا قطعات منظم دراین زون ها حرکات محاربوی هماهنگ ومنظم را انجام دهند.
- جنگ منظم وهم آهنگ با طرح نقشه وپلان علمی درسراسرکشور اولین دفعه بالای مراکزضعیف دشمن وشهرهای کوچک تحت کنترول آن وشاهراه های مواصلاتی وانتقالاتی دشمن آغازشود (تا مراکزضعیف وشهرهای کوچک یکی پی دیگری سقوط نماید و شاهراه ها وخطوط مواصلاتی بروی دشمن مسدودگردد.
- ارتباط مراکزوشهرها با هم دیگروارتباط با پایتخت باتمام آنها قطع شود.
- حلقهٔ محاصرهٔ دشمن درمراکز عمده وپایتخت تنگ وتنگ ترگردد ومراکزعمده هم بعدازسقوط مراکز کوچک وضعیف یکی پی دیگری درسراشیب سقوط قراربگیرند.

هرگاه مجاهدین نتوانند در مرحلهٔ جدید جنگ که بعدازخروج روس ها آغاز می شود حالات فوق را برای خودایجاد نمایند وبه حرکات پراگنده ونامنظم جنگی خودادامه دهند، سقوط رژیم دست نشاندهٔ روس ازکشوربه آسانی واسرع وقت صورت نمی گیرد.

دشمن که درمراکزولایات پایگاه های عمده وشهرهای بزرگ وپایتخت تجمع می نماید وازلحاظ جنگی حالت دفاعی رابه خودمی گیرد، کاملاً" ابتکاروتاکتیک ازکاروحرکات مجاهدین نمی نشیند. برای جلوگیری ازعملی شدن نکاتی که درپیروزی مجاهدین وسقوط رژیم برشمرده شد، شدیداً" تلاش می کندوانواع دسایس رابکارمیبرد.

درمناطق آزادشده باکارجاسوسی انواع تفرقه ونفاق تنظیمی، قومی، ملی، لسانی، مذهبی ومنطقوی رادامن می زندتاازهرنوع حرکت منظم وهم آهنگ جنگی مجاهدین جلوگیری کرده باشدودراین صورت به هرپیمانه ای که عمررژیم طولانی ترشودبه همان اندازه حیثیت سیاسی وبین المللی آن بالامیرودوبرعکس وجههٔ بین المللی مجاهدین پائین می آید. زیرادنیا همه متوجه هستندکه بعدازخروج کامل نیروهای روس آیا مجاهدین می توانند ادعای خودرابه ثبوت برسانند ورژیم کابل راسقوط دهند؟

پس دراین صورت ادعاهای عجولانه وخودخواهانهٔ بدون تحلیل شرایط کلی جنگ، هرنوع حرکت نامنظم، پراگنده، ناهمآهنگ وفاقد نقشه وپلان علمی تنظیم ها وقومانданی های مختلف مجاهدین درتصرف مراکز عمده، شهرهای بزرگ وخاصتاً" کابل پایتخت کشوربه ناکامی خواهدانجامید وپی آمدبسیار منفی ومضربه جهادوحیثیت مجاهدین خواهدداشت.

مراحل پراگندگی ونامنظم بودن جنگ وادعاهای گوناگونی که کمترجامهٔ عمل می پوشند درارتباطه باجهادوقضیهٔ افغانستان سپری شده است.

فعلاً" مرحلهٔ عمل است، مرحلهٔ ابتکاراست. ابتکاریکه توام باآگاهی وبصیرت عالمانه باشد نواقص رادریابد، طریق رفع آنها رانیزتشخیص دهدوراه پیروزی را نه تنها که مشخص ومعین سازد بلکه زمان آنرانهایت کوتاه نماید. هرنوع حرف وادعایی که دراین زمان ودرچنین مرحله ای جامهٔ عمل نپوشد به حیثیت جهاد ومجاهدین لطمه واردمی شود وراه پیروزی رادشوارترمی سازد.

مسایل جنگ ومحاربه بیشترازهرمسئلهٔ دیگری صورت واقعی وعینی داردکه بایدواقعیت ها وحقایق رابه همان شکل عینی آن مطالعه وارزیابی کردوبراساس آن پلان ونقشه طرح نمودودرعمل پیاده اش کرد.

اما تحلیل وارزیابی غیرواقعی وغیرعلمی ازلحاظ دانش جنگی، سبب ادعا وتصمیم گیری وعمل ناقص میگرددوپیروزی راببارنمی آورد.

والسلام

اقتصاد اسلامی

نویسنده : مولانا مودودی
مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

۵ - ترک رهبانیت - پابندی حدود و رعایت اعتدال :

خداوند(ج) نعمات دنیارا بخاطری آفریده است که بندگان او ازآن متمتع شوند و بهره ببرند نه که از آن اجتناب ورزند و رهبانیت اختیار کنند و درخلوتگاه ها بسترگزینند. البته تنها چیزیکه خداوند(ج) از بندگان خویش مطالبه مینماید آنست که آنها فرق میان حلال و حرام بگذارند ، پاک و نا پاک را از هم امتیاز کنند ، و وسعت تمتع واستفاده آنها پا ازدایرهٔ اشیاء حلال و طیب فراتر نگذارد وجالب تر اینکه این استفاده و بهره برداری هم درحد اعتدال باشد ودر مرز اسراف وگزاف خرچی گام نه نهد . چنانچه این حقیقت را در آیات زیر بوضوح از نظر میگذرانیم :

« هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً » (بقره : ۲۹)

«وفقط ذات خداوند(ج) است که تمام آنچیکه در زمین وجود دارد را برای استفادهٔ شما آفریده است».

« قل من حرم زینة الله التی أخرج لعباده والطیبات من الرزق » (اعراف : ۳۲)

« ای پیامبر (ص) از آنها بپرس که چه کسی زینت های خداوند وروزی بیرون آورده او برای بندگانش را حرام قرار داده است ؟ »

« وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً واتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون » (مائده : ۸۸)

« از روزی ها و نعمات حلال و مصفائیکه خداوند(ج) برای شما بخشیده است بخورید و بترسید از خداوند(ج) ذاتیکه شما بوی ایمان آورده اید . »

« یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً ولاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدومبین . »

« ای مردمان از چیزهای پاکیزه زمین بخورید و پیروی راه های شیطان (قدم های شیطان) را ننمائید که وی بدون شک دشمن هویدای شماست .»

«کلوا واشربوا ولا تسرفوا إنه لایحب المسرفین » اعراف ۳۱)

«بخورید ، بنوشید واسراف نکنید زیراکه خداوند(ج) اسراف کنندگان را دوست نمیدارد »

(ورهبانیة نابتدعوها ماکتبنٰها علیهم الاابتغاء رضوان الله فمارعوها حق رعایتها . (الحدید ۲۷)

«آنها (پیروان عیسی بن مریم) خود دست به ایجاد رهبانیت زدند . یعنی رهبانیت ابداع خود آنهاست . ما کوچکترین دستوری به آن نداده

بودیم (یعنی ما آنرا به ایشان فرض ننموده بودیم) تنها چیزی سابه آنها لا زم گردانیدیم آن بود که آنها خوشنودی خداوند(ج)راحاصل نمایند ولی آنها چنانکه لازم بود آنرا رعایت نکردند .

۶ — تفکیک حلال و حرام درکسب ثروت :

مطابق با ارشادات قرآنی کسب ثروت تنها باید از راه های مجاز و مشروع صورت بگیرد و شیوه های نامشروع و ناسالم تولید قطعاً مجرای اکتساب وحصول ثروت قرار نگیرد . طوریکه الله متعال (ج) میفرماید .

« یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم ولاتقتلوا أنفسکم ان الله کان بکم رحیماً » (ألنساء: ۲۶)

«ای مومنین ! مالها وثروتهای یک دگر را بطریقه های باطل و ناجایز نخورید ، مگرآنکه بارضائیت و خشنودی یک دگر در آن تجارت صورت گیرد (مبادله صورت گیرد) و یک دگر را نکشید خدا وند بدون شک برشما رحیم میباشد . »

۷ـ راه های غیر مشروع تولید ثروت

البته احادیث نبی کریم (ص) و کتب فقه شرح مفصل از راه ها و شیوه های نا مشروع تولید داده اند که خوانندگان عزیز برای معلومات بیشتر بایستی به آن رجوع کنند ولی ما اینجا تنها بتذکر بعضی از آیات قرآنی که با صراحت و وضوح بیشتر بر این مسئله تماس گرفته اند ، می پردازیم :

ولاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل وتدلوابها الی الحکام لتأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون (بقره : ۱۸۸)

مال ها و دارائی های یکدگررا بطریقه های ناجائز نخورید و نه آنرا تقدیم حکام نمائیدتابوسیله آن مال ها و سرمایه های دگران را با دیده دری و تجاوز بخورید و در حالیکه خود بعواقب آن میدا نید .

(فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدالذی أوتمن امانته ولیتق الله ربه . (بقره: ۲۸۳)

واگر فردی از شما بکسی اعتماد نموده و امانت را بوی می سپارد ، باید فرد مذبورامانت خویش بادرستی بصاحبش بازگرداند وازقهرپروردگار قهار در حذر با شد .

ومن یغلل یات بماغل یوم القیامة ثم توفی کل نفس ما کسبت . (آل عمران : ۱۶۱)

کسی که به دارائی های عامه خیانت بورزد، او بامال خیانت کرده خود در روز رستاخیز حاضر خواهد شد وبعد از آن هرفرد جزای آ نچه انجام داده است را در می یابد .

(السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما . (مائده : ۳۸)

« دست مردوزن سرقت کننده را قطع نمائید . »

انما جزاؤ الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا . مائده: ۳۳)

بیشک سزای کسانیکه با خدا و پیامبرش به نبرد پرداخته و در زمین فساد بر پا کرده اند آنست که کشته شوند و یا بدار آویخته شوند. ومنظور ازین افراد کسانی است که بدزدی و یا رهزنی دست میزنند. «جصاص» .

ان الذین یاکلون اموال الیتمی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا . (النّساء: ۱۰)

یقیناً افرادیکه اموال پدرسردگان را به ستم وناروائی حیف و میل مینمایند، درحقیقت به شکمهای خود آتش فرو می برند و بزودی درآتش دوزخ داخل خواهند گشت .

ویل للمطففین الذین اذا کتالوا علی الناس یستوفون . و اذا کالو هم اووزنو هم یخسرون. (مطففین ۱-۳)

افسوس و تباهی برآن پیمایشگران ـ ایکه از دیگران بهره میگرند ولی وقتیکه بدگران چیزی رابپیمانید کمی روا میدارند .

ان الذین یحبون ان تشیع

الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخرة .
(نور ۱۹)

« کسانیکه میخواهند د ر میان مؤمنین فحشاء ایجاد نمایند، (شایع بسازند) آنها مستحق عذاب دردناک در دنیا و آخرت می باشند . »

و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله . . .
اولئک لهم عذاب مهین .
(لقمان : ۶)

« و از مردمان عدهٔ هستند که سخنان دلفریب را میخرند تا بوسیلهٔ آن مردمان را از راه خداوند گمراه سازند ... برای چنین کسانی عذاب خوار کننده مقرر خواهد بود. » (۱)

ولا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن تحصناً لتبتغوا عرض الحیاة الدنیا . (النور : ۳۳)

«کنیز های خودرا محض بخاطر حصول سرمایه دنیا مجبور به زنا نسازید ، خصوصاً اگرآنها ازآن‌دوری میجویند (به آن رغبت اشان نمی دهند) (۲)

ولا تقربوا الزنی انه کان فاحشة وساء سبیلا . بنی اسرائیل : (۳۲)

« به زنا تقرب نجوئید . زیرا زنا بدترین بی حیائی و زشت ترین طرز عمل است . »

الزانیة والزانی فاجلدوا کل‌واحد منهما مائة جلدة (النور : ۲)

« هریک زن زنا کار و مرد زنا کار را مقدار صد دره بزنید . »

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه .
(مائده : ۹۰)

« ای مؤمنین ! بدون تردید شراب ، قمار، بت ها وتیرهای فال همه و همه نجس و از کارنامه های شیطان است. لذاازآن بپرهیزید.» (۳)

واحل الله البیع وحرم الربا ،
(بقره : ۲۷۵)

خداوند بیع را حلال وسود را حرام نموده است . »

یا ایهاالذین‌آمنوا اتقوالله‌وذروامابقی من‌الربوا ان‌کنتم‌مؤمنین فان‌لم‌تفعلوا فاذنوا بحرب من‌الله و رسوله و ان تبتم‌فلکم رءوس اموالکم لاتظلمون ولاتظلمون.وان کان ذوعسرة فنظرة الی میسرة.و أن‌تصدقوا خیر لکم‌ان کنتم تعلمون .(بقره : ۲۷۸ - ۲۸۰)

ای کسانیکه ایمان آورده اید از خداوند متعال(ج)حذر کنید واز اخذ تمام بهره درحال وصول خویش(سود باقیمانده دوازد مر د م ، کمپنی ها و شرکت ها)احتراز نمائید اگر واقعاً مؤمن هستید ودر ادعای‌خود صادق واگر چنین نکنید پس به‌جنگ‌ازجانب خدا وپیامبرش دقیقه شمار ی کنید . واگر توبه نما ئید پس شما مستحق

---

(۱) منظور ازسخنان‌دلفریب ، موسیقی ، انواع‌ساز وسرود ونیزتمام آن لهو ولعب ایکه نقش‌گمراه‌کننده داشته وموجب باز داشتن مردم از راه خداوند اقدس(ج)میشود، میباشد. (ابن جریر، جامع البیان فی التفسیر القرآن ج ۲۱ ، ص ۳۶ - ۴۱ مطبعة الامیریه مصر ۱۳۲۸ ه) (ابن جریر ج ۱۸ ، صفحات ۵۵-۵۸ ، ۱۰۳ - ۱۰۴) (ابن کثیر تفسیر القرآن العظیم ج ۳ ، صفحه ۸۹ - ۲۸۸ ، مطبعه مصطفی محمد ، مصر ۱۹۴۷ ع) (بن عبد البر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۶۲ دایرة المعارف حیدر آباد ۱۳۳۷ ه).

(۲) منظور ازین آیت ممنوعیت و انسداد قبحه گری و اشاعه زنا میباشد . ودراینجا ازکنیزان بخاطری تذکار بعمل آمده است که در ازمنه قدیم عربها عادت داشتند که کنیزان خودرا در برابر پول برای هر نوع بیحرمتی به بازار عرضه میداشتند واز ماکسب آنها امرار معاش مینمودند .

(۳) بمجردیکه اسلام زنا را منحیث یک جرم شنیع معرفی نمود بلا فاصله تمام درآمد های اقتصادی آنرا نیزحرام‌قرارداد ونبی کریم(ص) آنرا بدترین کمائی و زشت ترین اشتغال نامید . (بخاری کتاب ۳۴) باب ۱۱۳ - کتاب ۳۷ ، باب ۳۰

اخذ راس المال خود هستید . نه خود ظلم کنید ونه برشما ظلم صورت بگیرد. واگر بدهکار ویاقرض دار شما تنگدست باشدآنرا تاهنگام آسودگی ووفرت مال مهلت بدهید. واگر بدهی آن رادرگذر شده وآنرا معاف نمائید برای تان نیک وخوش آیند خواهد بود ـ اگر شما بدانید .» (۳)

و چنانچه از نظر گذشتاندیم راه های راکه قرآن درکسب ثروت ممنوع قرار داده است مختصراً به شرح زیر است :

۱ـ گرفتن اموال ودارائی های دگران بلا عوض وبدون رضائیت آنها ویا بعوض ولی بدون رضامندی آنها ویا بدون عوض ورضامندی او ولی رضامندی آنها درنتیجه فریب وخدعه حصول شده باشد.

۲ـ رشوت ۳ـ غصب ۴ـ خیانت، چه اموال دولتی باشد وچه خصوصی ۵ـ دزدی ورهزنی .

۶ـ تصرف بیجا دردارائی های پدرمردگان. ۷ـ کم وکاست درپیمانه ووزن . ۸ـ شغل ها ی که مو جب اشاعه و گسترش فحشا میگردند ۹ـ اشتغال به موسیقی ، ساز وسرود . ۱۰ـ قحبه گری وکسب ثروت ازطریق زنا ـ ۱۱ـ تولیدشراب، خریدوفروش وحمل ونقل آن ـ ۱۲ـ قمار بازی وتمام راه ها ایکه اموال عدهٔ ازمردم محض براساس بخت واتفاق بطرف عدهٔ دگر منتقل گردند ، ۱۳ـ بت سازی و بت فروشی و انجام خدمت در بتکده ها . ۱۴ـ اشتغال به فال بینی ، وقسمت گوئی ها ـ ۱۵ـ اخذ سود و یا بهره باچه نرخ آن کم ویااضافه باشد وچه قرضه برای رفع حوائج شخصی اخذ گردد ویابرای سرمایه گذاری وتاسیس فابریکه ها وشرکت ها. امروزعده تنهاحرمت بهره را محدود بقرضه های میدانند که برای رفع حوائج ونیازمندیهای شخصی اخذ می گردد وبزعم خود اخذ بهره را درقرضه های تجارتی ومعاملاتی مجاز میدانند ـ درحالیکه این طرز تلقی بکلی بی اساس وبدون کوچکترین دلیل شرعی است .

۸ـ ممنوعیت بخل و ذخیره اندوزی

برعلاوه ممنوعیت کسب ثروت از راههای غیر مجاز و نا مشروع ، قرآن تمرکز وذخیره اندوزی ثروتهای بدست آمده از طریق حلال را هم ممنوع قرار میدهد و با آن بشدت برخورد مینماید .

ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالاو عدده یحسب أن ماله اخلده کلا لینبذن فی الحطمة . (سورة همزة : ـ ۴)

« وای وافسوس بر کسانیکه عیب جو و سخن چین اند . کسانیکه به تمرکز وادخار ثروت پرداخته و پنداشتند که دارائی های ایشان بهمیش با ایشان خواهد بود ، هر گز چنین نخواهدبود بلکه آنها در آتش خانمان سوز انداخته خواهندشد . . .

والذین یکنزون الذهب والفضة ولاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم . (التوبه : ۳۴)

کسانیکه طلا ونقره میاندوزند وآنرا در راه خدا بمصرف نمیرسانند به عذاب دردناک مطلع بساز »

و من یوق شح نفسه فأولئک هم ـ المفلحون(تغابن : ۱۶)

« کسانیکه از تنگدلی محفوظ بمانند (از بخل محفوظ بمانند) ، نجات یابندگان اند . »

ولایحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرلهم بل هو شرلهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة . (آل عمران : ۱۸۰)

« گمان نبرند که کسانیکه در اموال عطا کردهٔ خداوند(ج) بخل ورزیده اند ـ چنین کاری به نفع آنها است ، بلکه این کار سخت بر ایشان نقصان ده و مضر است و مال ایرا درآن بخل ورزیده اند در قیامت طوق گردن آنها خواهد بود »

۹ ـ تقبیح سرمایه پرستی بر حرص وآز

بر علاوه مسائل ایکه در بالا تشریح شد ، قرآن با صراحت لهجه

عشق بی حد و حصر به جمع آوری سرمایه وحرص وهوس وآز مربوط بر آن را بباد حمله می گیرد و تفاخر بسرمایه و اسباب عیاشی را وسیله گمراهی و تباهی انسان میدانند :

الهکم التکاثر . حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون . (التکاثر : ۱ - ۳)

« زیاده طلبی و تکاثر شما را از همه چیز غافل نگهداشته است تا آنکه رهسپار قبرستان میشوید و درین تخیلات مشغولید. چنین چیزی هرگز بحال شما سود مند نخواهد بود و بزودی به عواقب آن پی خواهیدبرد

وکم اهلکنا من قریة بطرت معیشتها فتلک مسٰکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا وکنا نحن الوارثین .

(القصص : ۵۸)

« وبسا هلاک کردیم قریهٔ را که باشندگان آن از حدگذشتند درمعشیت خود واینها خانه ومسکن های ایشان است که پس از آن رنگ آبادی بخود نگرفت یعنی بجز تعداد اندکی در آن ساکن نشد وآخرالامر فقطما وارث آن گردیدیم . »

وما ارسلنا فی قریة من نذیر الاقال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون وقالوا نحن اکثر اموالا واولاداً وما نحن بمعذبین . (السبا : ۳۴-۳۵)

« ما درهرقریه ایکه متنبه کننده (پیامبر) فرستادیم ، ثروتمندان آن به اوگفتند : مابه آنچیکه تو آوردهٔ ایمان نداریم و اضافه نمودند که ما بیشتر از شما مالکان ثروت وفرزند هستیم ولذا هرگز به عذابی دچار نخواهیم شد . »

۱۰-قرآن بافضول خرچی و اسراف سرستیزه دارد

اسراف و ولخرچی نیز از نظر قرآن مذموم وناپسند است واسلام افرادیرا که پول ها وثروتهای حلال وحاصل شده ازراه های مشروع را در راه های ناجایز وغیرمشروع بکارمی بندند ویاآنرا بمنظور تأمین راحت و عیاشی های بی مورد شخصی بمصرف میرسانند وآرزوی جز اعتلای معیار زندگی فردیخود ندارند شدیداً مورد نکوهش قرار میدهد :

ولا تسرفوا انه لایحب المسرفین

(انعام : ۱٤۱)

« اسراف نکنید وازحدنگذریدکه خداوند(ج)افرادفضول خرچ وبی باک را دوست نمیدارد . »

ولا تبذر تبذیراً ان المبذرین کانوا اخوان الشیطین وکان الشیطن لربه کفورا .

(بنی اسرائیل : ۲۶ - ۲۷)

« ولخرچی نکنید ، زیراکه فضول خرچ ها وتبذیر کنندگان برادران شیاطین اند وشیطان به پروردگار خود ناسپاس است »

وکلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لایحب المسرفین. (اعراف : ۳۱)

« بخورید و بنوشید ولی از حد نگذرید وافراط نکنیدکه خداوند (ج) اسراف کنندگان واز حدگذرندگان را پسند نمی کند » از نظر اسلام روش سالم برای مصرف آنست که انسان در صرف پول برای خود واهل و عیال خود راه اعتدال در پیش گیرد. درمال و دارائی او ، خود او و خویشاوندان ومتعلقین اوذی حقندواو نباید درادای حق آنان ازبخل کار گیرد. ولی معنی ذی حق بودن هم آن نیست که او تمام دارائی خودبه آنها مصرف کند وحق دگران را نشنا سند .

« ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسورا»

(بنی اسرائیل : ۲۹)

« نه دستان خود را به گردن ببندید (یعنی اینکه هیچ خرچ نکنید) ونه کاملاً کشاده دستی کنید که بازحسرت کشیده وملامت زده دست به الاشه بنشینید . »

والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذالک قواما . (فرقان ۶۷)

« بندگان صالح خداوند کسانی اند که در امر مصرف نه اسراف میکنند و نه بخل میورزند و درمیان هر دو به اعتدال پابند میمانند (استوار میمانند) »

وابتغ فی ما اتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیبک من الدنیا واحسن کما احسن الله الیک ولا تبغ الفساد فی الارض .
(قصص : ۷۷)

«با استفاده از نعمات واموالیکه خداوند(ج) بشما داده است در راه شگوفائی وبهتری خانه آخرت خویش بکوشید و سهم خویش را در دنیا هم فراموش نکنید ، و با خلق خداوند (ج) احسان نمائید چنانچه که الله(ج) با شما احسان نمود . و بوسیله ثروت و دولت خویش به پخش فساد در زمین دست نیازید . »

۱۱ - راه های درست مصرف

مال‌ها و ثروتهای زائید از نیازمندیهای معقول فردی باید درراه های ذیل به مصرف رسد !

ویسئلونک ماذا ینفقون ط قل العفو .
(بقره : ۲۱۹)

« مردم از شما خواهند پرسید (که درراه خدا) چه چیز رابمصرف رسانند . بگوآنچه که زائیداز ضروریات شخصی شما است . »

لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب و لکن البر من آمن بالله والیوم الاخر والملائکة والکتاب والنبیین وآتی المال علی حبه ذوی القربی والیتمی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب .
(بقره : ۱۷۷)

« نیکی بمعنی آن نیست که شما بطرف مشرق ومغرب روی بیاورید بلکه نیکی آنست که انسان بخداوند متعال(ج) و بروز واپسین وفرشتگان و کتابهای برحق آسمانی و پیامبران او ایمان بیاورد ، و مال و دارائی خود رامحض بخاطر محبت خداوند(ج) به اقارب ، پدر مردگان ، مساکین ، مسافران و سوال کنندگان مجبور ، و در راه رهائی اسیران و محکومان در بند به مصرف رساند . . . »

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون وما تنفقوا من شیء فان الله به علیم .
(آل عمران : ۹۲)

« هر گز بمقام نیکی نخواهید رسید تاآنکه دوستدارترین ومحبوبترین اموال وامتعه خویش رابمصرف نرسانید. (البته در راه خدا نه در راه مطامع شخصی) و هر آنچه که خرج مینمائید الله (ج) بخوبی میداند »

واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا وبذی القربی والیتمی والمساکین والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن السبیل وما ملکت ایمانکم . ان الله لا یحب من کان مختالاً فخورا ۵ الذین یبخلون ویامرون الناس بالبخل و یکتمون ما آتاهم الله من فضله . واعتدنا للکافرین عذاباً مهینا . والذین ینفقون اموالهم رئاء الناس. (النساء: ۳٦-۳۸)

خداوند (ج) را بندگی کنید وبراو کسی را شریک نسازید و با والدین خویش، احسان کنید . و با اقارب خویش پدرمردگان ، مسکین‌ها همسایگان خویشاوند و همسایگان اجنبی، وبادوستان وهمنشینان، مسافران وغلامها وخدمتگاران که در اختیار دارید سلوک نیک روابدارید . بیشک الله(ج) افرادمغرور ومتکبر وفخور را دوست نمیدارد ، کسانیکه خودبخل میکندودگران راهم به بخل تشویق میکنند ونعمت‌هاوفضائل خداوندرا ازنظرمردم مخفی نگه میدارند لذا برای چنین ، ناسپاسان ما عذاب خوارکننده را مهیا نموده‌ایم. وآنهائیکه پول‌ها وثروتهای ایشان بمنظور ریاء وجلب نظر مردم بمصرف میرسانند نیز درنظر خداوند (ج)مذموم وناپسنداند .»

لنفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضرباً فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف . تعرفهم بسیماهم . لا یسئلون الناس الحافاً وما تنفقوا من خیر فان الله به علیم .

(بقره : ۲۷۳)

(مستحقین انفاق فی سبیل الله)

آن تنگدستان اند که درراه خداوند(ج) چنان محصور گشته «۱» (ویا بیا مشغول ادای امور دین هستند) که نمیتوانند در تلاش بخاطر روزی افتند . و مردمان ناواقف حیاء آنها را غنای آنها می پندارند ولی شما آنها را از سیماهای شان می‌شناسید . آنهاازمردم

سوال نمیکنند و هر آنچه که شما به ایشان خرج مینمائید الله به آن آگاه و باخبر است »

و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیرا . انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء ولا شکورا .(سوره دهر ۸-۹)

(افراد نیک طینت) کسانی اند که بخاطر محبت خداوند (ج) به مساکین و پدرمردگان ومحبوسین طعام میخورانند واظهارمی دارند که ما این کار راصرف بخاطر خوشنودی خداوند (ج) انجام می دهیم واز شما طالب عوض و یا شکران نیستیم. »

والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم . (معارج : ۲٤ ۲۵)

و از آتش دوزخ کسانی محفوظ اند که درسر مایه های ایشان سهم معین برای سوال کنندگان ومحرومین وجود دارد . (یعنی برای آنها سهم معین مقرر داشته اند .) »

والذین یبتغون الکتاب مما ملکت ایمانکم فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیراً وآتوهم من مال الله الذی آتاکم (سوره نور : ۳۳)

« و از غلامان شما کسانیکه میخواهند فدیه داده و آزادی حاصل کنند ـ با آنها معامله نمائید اگر در ایشان خوبی می بینید . و برای تادیه فدیه مذبور ایشان را ازاموالیکه خداوند(ج) برای شما ارزانی داشته است یاری رسانید . »

قرآن نه تنها این نوع مصارف را نیکی و احسان بزرگی میداند بلکه اکیداً عدم آنرا سبب تباهی وانحطاط اجتماع می شمارد .

و انفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة . و احسنوا . ان الله یحب المحسنین . (بقره : ۱۹۵)

« در راه خداوند (ج) انفاق نمائید وخویش را بدست خود در منجلاب هلاکت نه یندازید . و احسان کنید زیراکه یقیناً خداوند (ج) احسان کنندگان را دوست دارد . »

۱۲- کفارات مالی

علاوه از انفاق فی سبیل الله و کمک ها و مساعدتهای رضاکارانه، قرآنکریم برای تلافی بعضی ازگناها ن و تقصیر ورزی ها کفارات مالی تعیین مینماید . مثلاً جزای کسانی را که سوگند میخورند و دوباره آنرا می میشکنند چنین تعین مینماید :

فکفارته اطعام عشرة مساکین من اوسط ماتطعمون اهلیکم اوکسوتهم او تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام . (مایده : ۸۹)

« پس کفارهٔ آن (یعنی کفاره شکستن سوگند) طعام دادن ده مسکین است البته ازغذای متوسط که اعضای خانواده های شما صرف میکنند و یا لباس پوشانیدن آنهاو یاآزاد ساختن یک نفر غلام است . اگر کسی قادر بچنین کار هائی نباشد ، مؤظف است که مدت سه روز روزه بگیرد معهذا حکم کسانیکه « ظهار می کنند » یعنی خانمهای خودرا به خواهران و مادران خود تشبیه نموده و آنرا بر خود تحریم مینمایندو سپس بطرف آنها رجوع مینمایند چنین است :

فتحریر رقبة من قبل ان یتما سا فمن لم یجد فصیام شهرین متتا بعین فمن لم یستطع فا طعام ستین مسکینا . (سوره مجادله : ۳ - ۴)

«تاقبل از اینکه هردو بیک دیگر تماس گیرند(یعنی یکدیگر رااحساس نمایند) شوهر باید یک غلام آزاد نماید... و کسانیکه قادر بران شده نمیتوانند مدت دوماه مسلسل روزه بگیرند . . .

واگر از عهده چنین کاری هم بر آمده نمیتوانند ، بایستی شصت مسکین را غذا بخورانند .»

چنین کفاراتی درمورد بعضی کوتاهی ها و تقصیر ورزی ها ئیکه درجریان حج صورت می گیرد نیز وضع گردیده است که برای مطالعه آن به آیات ذیل رجوع نمائید سوره بقره ۱۹۶ و سوره مائده آیه ۹۵ » وغیره درموضوع روزه نیز چنین فدیه ها وکفارات تجویزشده است که برای معلومات بیشتر به آیه ۱۸٤ سوره بقره رجوع گردد .

ترجمه، جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

هر بود اضافی پنبه ترکستان ـ رقابت با پنبه امریکایی است از همینجاست که باید به منطقه غله داد هرچند هم وار داتی و پر بها باشد ولی باید زمین آبیاری شده آن را برا ی پنبه تخلیه کرد . » (۱)

هرگاه از زبا ن نخستین ، تنها سود بورژوازی تجارتی رو سی حرف میزد ، اما (کر یو وشی ین) چنانکه می بینیم تا نقطه نظر عمومی طبقات بالا می رود ـ او نقطه نظر ومنافع تما م سرمایه تجاری روسیه را باز تاب می دهد : نه تنها رشد پنبه لازم است ، بلکه تقاضا به گندم روسیه وسایبریا نیز .

ومطابق با همین طرز بر خورد خود با مسأله ، کریووشی ین همچنین درباره اعمار هرچه زودتر راه آهن سمیریچ از (آریش) تا (ورنی) وسپس از (سیمی پلاتنسک (*Semiplatensk* تا (آلتای) ابراز نظر می کنند .

«هرسالی ازکندی درکار اعمار این راه ـ برای دولت ضایعه است ـ هنگامی که درباد داشت منقول وزارت جنگ درقدم اول «انجام د ینا میک وفعالانه امور در آبیاری زمین ها ی دولتی» مطرح می شد ، این مسأ له دیگر پدیده جدیدی تلقی نمی گردید مسأله نامبرده نه تنها درمقامات مختلف دولتی مورد بررسی قرا ر می گرفت که درعرصهٔ برخورد عملی وبرا تیک بخاطر حل برابام نیز پیشرفت ها ی کسب کرده بود :

کار های تحقیقی ای در طرح نقشه های آبیاری ساحات قابل ملاحظه صورت می گرفت ، و در حوالی سال ۱۹۱۰ ، ۸ پروژه مقد ماتی آبیاری در منطقه وجود داشت که رویهمرفته برای (۲۰۹۷۰۰) دسیاتین زمین که ارزش آبیاری آن از ۵۲ ـ ۳۳ملیون روبل میشد ـ کفایت می کرد .

ولی حکومت پول ند ا شت ، ودلچسپی کارفرمایان روسی درسرمایه گذاری درسیستم های آبیاری فوق العاده پایین بود ، وکار به پیش نمی رفت .

سیستم آبیاری گولو دلو ستیپ (دشت گرسنه) وبندی که در املاک با صطلاح دولتی مرغاب در ایا لت ما ورای خزرخیلی غیرمسوولانه ساخته شده بود یگانه دستگاه بزرگ آبیار ی بحساب می آمد که درعصر حکمرانی روسها ساخته شده بود .

همه امور ی که قسماً هم در ارتباط بااستعمار روسیه انجام میشد، آنقدر ناچیز بود که بزحمت میتوا ن از آنها حتی بسادگی یاد آوری کرد .

(۱) مسایل استعمار، شماره ۱۲۵ سال ۱۹۱۳ ، صفحه ۳۰۰

درینجا مصارف کلیسا بیشتر از هزینه اعمار انها بود ،

ونتیجه همه این امور آبیار ی چنین میشود :

«طبق آمار دورهٔ قبل از جنگ ،

درآسیای میانه ۳۴۰۰ هزار دسیاتین زمین آبیاری شده وجود دارد و در ماورای قفقاز ۹۰۰ هزار دسیاتین. درین جمله روسها فقط در آبیاری ۵ درصد زمین سهم دارند ونه بیشتر.

باوجود لحن های مصرانه ازهر طرف مبنی براینکه کار آبیاری را باید دولت بعهده بگیرد ودیگر اینکه تنها سرمایه گذاریهای بزرگ دولتی می توانند روسیه را از نفوذ بازار جهانی پنبه رهایی بخشند، مسأله امور آبیاری چنانکه می بینیم خیلی به کندی پیش می رود.

ضمناً آوازه هایی درباره «قحطی آینده پنبه» در ارتباط بارشد صنعت نساجی درامریکا براه انداخته می شد. پنبه کاری ترکستان هرچه بیشتر به سرز های ممکنه رشد وانکشاف خود می رسید.

امایخ هنگامی بصد درآمد که صعود صنعتی در روسیه (از ۱۹۱۰) آغاز شد، وقیم جهانی پنبه هم درهمان حال تمایل محسوسی بسوی تصاعد نشان دادند.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰، ماسالسکی Masalski فقط ۷ در خواست نسبتاً مهم درمورد ابیاری اراضی درنواحی مختلف منطقه بدست آورد، درحالیکه درسال ۱۹۱۱ برونق لستی که اداره امور آبیاری ودارایی های دولتی ترکستان ترتیب داده بود این رقم به بیش ازدوچند بالارفت و ۱۵ شد.

ارتقای قابل ملاحظه دلچسپی صاحب صنعت روسی به امور آبیاری روبه تنزل می گذارد، و چنانکه می بینیم درسال ۱۹۱۱ بیشتر ازسال ۱۹۱۰ این تنزل محسوس است. ازهمین وقت مرحله کار تشبث خصوصی آغاز شد.

ولی چند سال هنوز از اولین موج تصاعد این تشبث نگذشته بود (سال های ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱) که یأسها ونا امیدی ها رادوران فرارسید.

درسند ی که به سال ۱۹۱۵ تعلق می گیرد می خوانیم:

«مسأله آبیاری زمین های جدید در ترکستان از مدتی است که هیچ روبه ترقی نمی رود، البته تحقیقات ویژه حکومت درین مورد مستثنی است عکس قضیه بمشاهده میرسد وآن عبارت است ازخاموشی مطلق وحتی بی اعتمادی کامل نسبت به این مسأله جدید در کشور.

«بسیاری مؤسسات موجود بافقدان مستمر پول مواجه اند وبعضی در مرز نابودی قرار دارند، توافقات درمورد آبیاری زمین های دولتی عمومی بهیچوجه نمی توانند رنگ عملی بخود بدهند، از هر سو صدا های آمیخته با بدبینی همراه باچشم انتظاری های حسرت آمیز بخاطر بهره های طلایی طنین می اندازد.

ولی ضمناً کار آبیاری ازجانبی جنبه وبرعکس نشانه های ناگوار ناامیدی پدیدار می گردد.»

آنچه که تازه دربالا نقل کردیم بخشی از مقاله انجنیر زیوالد Zevald است که مسوولت تحقیق وضع مؤسسات آبیاری درسیر دریا بوی سپرده شده بود او درتحقیقات خویش به نتیجهٔ دردناک زیر رسید:

«در فرغانه چهل موسسه آبیاری وجود دارد ولی درمیان آنها موسسه یی که بطور عادی انکشاف یافته باشد وبتوان آنراموسسه یی جدی و پیشرفته دانست موجود نیست.

«چندی پیش نامه رئیس موسسه یی بدستم افتاد که درآن، موصوف از وضع امور بستوه آمده ونا امیدشده وخود را «نامزدخانهٔ زرد» می نامد.»

میکانیک های مطلوب وجود ندارند، ماشین ها درگرما گرم موسم می شکنند، ولی این همه عاقبت نیندیشی ها بتناسب باکوتاه نگری های سازمان ها وعواقب برخورد غیر جدی با کار از آغاز ویافقدان مهارت، نا چیز اند بامعلوم میشود که دوسه باربیشتر از آنچه پیش بینی شده بود باید مصرف شود، مسأله بغرنجی درمورد کریدت وقروض به اهالی ایجاد میشود، مسأله کارگر مطرح می گردد واینهمه چنانکه دیده میشود عواقب عدم پیش بینی وآینده نگری رابغرنج وپیچیده میسازد.

«اهالی بهرسو پراگنده میشود، قروض رجعت داده نمیشود، مامورین

بدون معاش می مانند، جبران مصارف فوق العاده زیاد ممکن نیست و کار فرماهم همه چیز بی اراده از دستش می رود وسخت مأیوس می گردد وطوریکه درهمین موردمی بینیم خودرا کاندیدای دارالمجانین می شمارد.

«از رهبران مؤسسات بزرگ وتجاری شنیده ایم که درباره ناکامی های بزرگ دراملاک موجود دراراضی خصوصی، زیان آوری وحتی عدم امکان پیشبرد اقتصاد خصوصی درمقیاس بزرگ سخن گفته اند.

«همه این گفتگوها ولموله های زندگی ورشکستگی کامل ایدۀ استثمار زمین بتوسط موسسات وبنگاه های بزرگ را به ذهن می آورد.»

تشبث مورآبیاری بوضاحت کامل شکست می خورد.

علل ناکامی -

جستجوی علل اضمحلال این تشبث که اساس آنرا خود سیستم اقتصاد پنبه تشکیل بدهد مشکل نیست، چه سالهای ۱۰ و ۱۶ - سالهای اضمحلال تشبث، همزمان سالهای آغاز پایان رشد همۀ اقتصاد پنبه نیز میباشد. درینجا سیستم تعادل تیم وجود داشت که بنوبت خود نیروی اقتصادی اقتصاد پنبه را ازهم گسیخت. ونتیجتاً بعد آن انقلاب ۱۹۱۷ رخ داد وباز جنگ داخلی وپس از آن هم خرابی عمومی.

امابخش آتی مقاله زیوالد قابل توجه است:

«هنگام سازمان دهی مؤسسه جدید آبیاری عادتاً دربارۀ ساختمان سیستم های آبیاری وهزینه های درخور وسایل آبیاری سخن می گویند.

«فرض می کنیم که همه چیز بسیار خوب انجام شده، آب جریان دارد، دستگاه ها منظم اند، وموسسات دارای پرسونل مورد ضرورت هستند اما بعد ازین چه باید کرد، که باید زمین راشخم بزند، نیروهای کارکن را از کجا باید کرد، و سازماندهی زمین را چگونه انجام داد؟

«وهمین جاست که ناامیدی های که پس ازتجربه تلخ با آن می رسند آغاز می گردد. تمام مشکلات ازهمانجا که از آن مساله نیروی کارگر آغاز میشود شروع می گردد.

وشورای بورس - قوقند هم که مقاله زیوالد بهاو محول شده بود بااین نظرتوافق داشت. جای اساسی قطعنامه آن (شورای بورس قوقند) هم بدور مساله نیروی کار می چرخید.

«بااستماع مقاله انجنیر پ. ای. زیوالد *Zevold*، شورای بورس مذکور ضروردانست تابامسایل زمینداری، نیروی کاروکلاً سازماندهی اسکان زمین های تازه آبیاری شده وهمچنان اعطای مساعدت به اهالی برخورد جدی صورت گیرد.

هم جهت تخنیکی کار، وهم مساله سرمایه ها مسایل فرعی بودند. مساله مهم عبارت بود از نیروی کار وسازماندهی مساله اسکان. این خود مارا وادار می سازد تاعلت اضمحلال تشبث آبیاری را در وضع بازار کار در منطقه جستجو کنیم مشکل مساله کارگر در اقتصاد پنبه ازدیرباز بدینسو روبه ازدیاد بود. آمار آتی وسرازیر شدن کار گران ازکاشغر به ولایت فرغانه گواه برمدعا می باشد:

کار گرانی که باعبور از مرز کاشغر به فرغانه آمده اند.

سال ها	تعداد
۱۹۰۴	۱۴۵۰۶
۱۹۰۵	۱۳۳۳۷
۱۹۰۶	۱۶۸۸۲
۱۹۰۷	۲۶۰۲۷
۱۹۰۸	۲۵۹۴۳
۱۹۰۹	۱۲۷۲۵
۱۹۱۰	۲۰۴۰۳
۱۹۱۱	۲۶۴۶۳
۱۹۱۲	۲۷۱۷۴

همزمان بااین، قیمت نیروی کارگر بالا رفت: این نیم ازسال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۱ به اندازه ۳/۳ بارازدیاد یافت وبه ۲ روبل درهر روز رسید. آواز هایی هم درمورد استفاده ازباتاقون روسی بحیث کارگر پنبه بلند شد، اماحکومت باچنین دست درازی به پرستیژ روسی ها درمنطقه مقابله میکرد

چه آنگونه که کریووشی ین نوشته بود : «خودموقف یک نفر روس بحیث دهقان مزدوردراملاک مغصوب سارت (ملک) بامقام وحیثیت نام روسی خوب جور نمی آید، درمناطق دور افتاده آسیایی خاطرۀ خوب اخلاقی برجا نمی گذارد وبالاخره نمیتواند اساس هنجار وقاعده یی برای دولت گردد . » (۱)

هنگامیکه مسأله تشبث روسی ایجاد شدروند اموردگرگون گردید : تسلیم دادن ناقلین روسی به متشبثین روس بحیث مستأجروحتی دهقان مزدور اتوریته واعتبار روسها را پایین نمی آورد، وبرعکس اسکان دهقانان درزمین هایی که به سرمایه خصوصی آبیاری شده بودند مسأله کوچ دهی دهقانان از روسیه را حل می کرد . وهمچنین ادارۀ کشاورزی ناقلین را بر شرکت های آبیاری تحمیل می کند .

در دستورالعمل خاصی دربارۀ تنظیم توزیع آب های رود آمو وسیر دریا ادارۀ عمومی زمینداری وتوزیع زمین خواستار آن بود تانصف زمین های زیر آبیاری وله کمتر از آن در اختیار دولت قرار گیرد تا در آن ها تحت شرایط اجاره طویل المدت قریه های روسی استقرار یابند .

متشبثین ضمناً استنکاف نمی ورزیدند . هنگامیکه درتوافق بخاطر آبیاری دره شهربات خان نشین بخارا ماده آتی به انجنیر آنا نایف ارائه شد:



پاسبانی وحراست از
سرحد وجیبه هرمسلمان است .

« ۹ - از تمام ساحه زمین های آبیاری شده ، آنا نایف مکلف است تا نصف آنرا .
به اشخاص روسی تبار بنابر شرایطی که برحسب توافق داوطلبانه با آنها مقرر خواهد شد به اجاره بدهد ، اما شرایط آنچنانکه برای اهالی بومی کمرشکن است به اینان سخت نباشد، او (آنانایف) این بند را بدون چون وچرا پذیرفت .

همچنین نزاع بامتشبثین دیگر را درهمین مسأله نتوانستیم کشف کنیم استعمار اراضی تازه آبیاری شده تاحد زیادی بمعنی نجات کمپنی های آبیاری بود : این استعمار مسأله کارگر را حل می کرد .

ولی باآغاز جنگ حرکت ناقلین به منطقه قطع شد ومسأله کارگر حیثیت سنگی راد ع را د ر راه رشد وسیع موسسات آبیاری بخود گرفت . این کار را جنگ وانقلاب بفرجام رساند .

بدین ترتیب ، آبیاری اراضی توسط دولت تحقق نیافت ، چه دولت برای این کار پول نداشت، وآبیاری موسسات خصوصی سرمایه داری بعلت عدم موفقیت اش و اساساً به سبب ناکامی اش درحل مسأله کارگر به شکست مواجه شد ، که البته درین شکست همه آن علل که در مجموع اقتصاد پنبه را درعصرجنگ وانقلاب درشکسته ساخت بی تأثیر نبود .

شکی نیست که شتابزدگی سال های ۱۹۱۱ - ۱۹۱۴ چیزی دیگری بجز کوشش بورژوازی امپریالیستی روسیه بخاطر استعمال منطقه بمثابۀ منطقه پنبه خیز وارتقاء آن به سطح بلند ـ نبود .

بجای سرمایه تجاری و بعباره بهتر درپهلوی آن سرمایه صنعتی می خواست درمنطقه جای پای پیدا کند تا از طریق آبیاری ساحات جدید پنبه کاری را از بن بست مذکور دربالا بیرون آورد و آنرا درمسیر وسیع قرار دهد . ادامه دارد

(۱) مسایل استعمار، شماره ۱ ،
یادداشت منقول کریووشی ین ، ۳۰۵

در گلزمین شعر و ادب

در رثای آنکه دلش ازعشق اسلام مالا مال بودوعوق جهاد در راه خدا و اعتلای دینش در رگ رگش می دوید . . .

در رثای آنکه غمخوار مجاهدبود وهمدردمهاجر...
در رثای سرباز حق، فدایی اسلام ، شهید جهاد افغانستان جنرال عبدالصمد ضیاءالحق که تا آخرین دم از اسلام و جهاد حرف زد و از قیام برحق ملت مجاهد افغانستان مردانه دفاع نمود و بالاخره بجرم همین موقف دلیرانه وی ، دستهای غدر وجنایت دشمنان قسم خورده اسلام و ملت مسلمان افغانستان نا جوانمردانه به شهادتش رسانیدند . انالله و انا الیه راجعون



سپاهی حق

عبدالاحد تارشی

سرشک گرم مهاجر بدوش بارهٔ غم
نشسته است وزصحرای درد می گذرد
دل حزین مجاهد زبال مرغ فغان
گرفته است وزدشت نبرد می گذرد

* * *

زخیمه های به پا گشته در دیار الم
هزار قافلهٔ رنج و درد گشته روان
هزار دیده چو کشتی میان دجلهٔ خون
به چهره های غم‌آلود وزرد گشته روان

* * *

چه داغهای نهانی که بال بگشوده
ز سینه های بخون غرقه می کند پرواز
چه ضجه های نوا نگاه خفته در دلها
دو باره دیده گشودن نموده است آغاز

* * *

هزار آه یتیمان ما چو تیر شهاب
به سرعت است روان سوی آن فضای حزین

که دست غدر شیاطین روس وهند فگند
ز روی کین و جنایت طیاره ات بزمین

❋ ❋ ❋

الهی وضجهٔ صد ها هزار مادر پسر
که داده اند جوانان خویش را از کف
روان به سوی زمین شهادت تو بود
بسان سلسلهٔ شعله شد وصف بی صف

❋ ❋ ❋

خلاصه ملت مظلوم مابه دجلهٔ خون
فگنده است هزاران هزار قلب و جگر
سپرده است به طوفان اشک تا که برد
هزار سینهٔ زخمی هزار دیده تر

❋ ❋ ❋

به سر زمین بخون غرقهٔ بهاولپور
که تا به ماتم تو محشری بپا سازند
بجویبار محرم سرشک و خون ریزند
حریم سینه صد پاره کربلا سازند
چکید خون شهادت زدیدگان جهاد
توای سپاهی حق تا زما جدا گشتی
ضیاء مشعل سنگر به دود غم آمیخت
ضیاء دیده چو غایب ز دیده ها گشتی

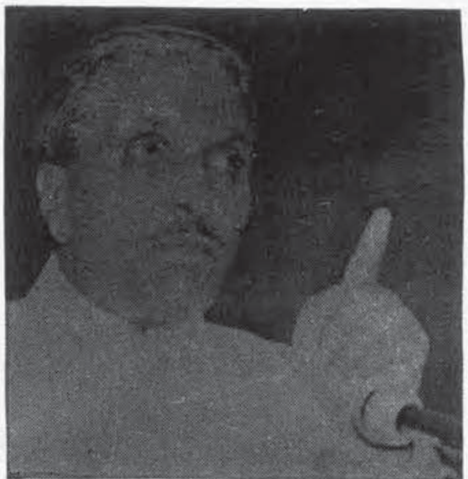
❋ ❋ ❋

خدا خدای سپاه خدا ملک را سوخت
تو با لباس شفق تا شدی به سوی خدا
به شام درد اسپرند راهیان سحر
شهاب وش چو تو رفتی به جستجوی خدا

❋ ❋ ❋

الهی ملت ما ای شهید راه جهاد
که آرزوی تو آزاد گشتن ما بود
برای آنکه بپایان رسد مصیبت ما
به گریه دست دعایت همیشه بالا بود

❋ ❋ ❋



مرد مومن مرد حق
ضیاءالحق ضیاء الحق

کنون چرا لحد قلب آرزو مندت
در آستانهٔ فتح نهالی ایمان
سپیده سرزده وقت طلوع خورشید است
چو آفتاب غروب ازچه رو شدی پنهان

* * *

در انتظار تو کابل ز بیقراری سوخت
که تا به مسجد آن سجده ها نثار کنی
نماز شکر نجاتش به شوق ادا سازی
زمینش از گل اخلاص لاله زار کنی

* * *

به مسجد پل خشتی نموده بودی عهد
که بوستان نمازی به صحن آن کاری
بیاد عهد تو آن مسجد اسیر گریست
چه وقت عهد خودای مرد حق بجاآری؟

* * *

به عید دیگر قربان پس از نجات وطن
چه عذر پیش نمائیم اهل ایمان را
جزاینکه خودشد،قربان کسیکه اومیخواست
بخاک ما بگذارد نماز قربان را

* * *



تو مرد آهن اسلام ضد الحادی
که لرزه در تن کفار شرق از تو فتاد
رهین نیکی تو قطره قطره خون شهید
اسیر خوبی تو سنگ سنگ ارض جهاد

* * *

چو کوهسار فلک سای ملک ما هرگز
ز سیل سرخ کمونیزم پا لغزیدت
شدی تو صخرهٔ ایمان چو کرد تطمیعت
شدی تو سد شجاعت چوکرد تهدیدت

* * *

به لوح آتش‌وخون‌است‌با حروف سرشک
نوشته نام تو در هر قدم ز خاک وطن
چراکه دست‌تو مرهم نهاد هرشب‌وروز
به زخم ملت افغان به قلب چاک وطن

* * *

ترا همیشه عقابان تیزچنگ جهاد
چو آفتاب فضای جهاد می دیدند
یکی مجاهد همرزم ویار و یاور خویش
بضد لشکر کفر و فساد می دیدند

* * *

مهاجرین جفا دیده دست لطف ترا
همیشه لمس نمودند بر جراحت خویش
بدست مهر گرفتی سرشکشان زمژه
امید تازه دمیدی به قلبهای پریش

* * *

میان ناله و فریاد این دعاست بلند
زهر لبی که‌تب هجرتش در آتش سوخت
زهر دلی که زشوق جهاد شد به طپش
زهر جگر که عدو آتشی در آن افروخت

* * *

به سیل اشک یتیمان خویش غرقه شود
کسیکه قصد بخون غرقه کردن تونمود
بگردنش فگند دست مرگ صد زنجیر
کسیکه طوق اجل را بگردن تو نمود

* * *

بروز حشر بنزد خدا گواه شود
زبان زخم شهیدان پاکباز جهاد
که‌قلب پاک‌تو ازبهر حق در آتش‌سوخت
و ریخت خون تو اعدای حیله ساز جهاد

* * *

به صبحگاه قیامت چو صحنهٔ محشر
زعطر خون شهیدان شود عبیر آگین
چمن چمن گل زخم آورند پیش خدای
فدائیان وفا ، حاملان بیرق دین

✽ ✽ ✽

به آن عبیر بیامیزد عطر خون تو نیز
از آن چمن گل زخم تو نیز سر بکشد
شراب وصل چو نوشند عاشقان خدا
روان تشنهٔ تو نیز زان شراب چشد

ΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦΦ

یاغی هیله

چی د ژوندون پر مخ مسکاخپره شی
چی یسوه مړه بدن کی ساه و ځغلی
چی د تور تم په یوه دارن دوران کی
د سباوون د لمر ځلاو ځغلی
چی د وحشت د چوپو شپو پر تندی
د یوه مجبور انسان غوغا وځغلی
لکه په زړه د یوه خوار مین کی
وصال د مینی تمنا وځغلی

* * * *

نن هسی ځغلی زما د زړه په کور کی
یوه یاغی یوه بی سره هیله
د غربتونو او عذاب وطن کی
یوه بی وسه دربدره هیله
د تورتمونو د گواښونو خوا کی
له نوره جوړه منوره هیله
قسم دی دا د نیکمرغی هیله ده
قسم دی دا ده بختوره هیله

* * * *

عصمت قانع

چې د راتلونکې سبا وون پر ژندی
افغان په خپل کور کې بیا وګوری
چې د سور غر د سرو شیلو د پاسه
بیا د شپنو مسته نڅا و ګوری
چې د سلیمان پر پرښو ګل وویني
چې بیا مستې غواړی سوما وګوری
چې بیا وطن د آزادی وطن شی
چې بیا دژوند پرخوله مسکا وګوری

* * * *

او :- هسې هیله زما پر ذهن پاندی
را اوروی د امیدو ګلونه
لکه چې اوری پخثور ماعت کې
د چیا د پاسه په شپو ګلولیه
لکه د خوارو په کنډو انګړ کې
اوری را اوری په غنچو ګلولیه
لکه ریښې ریښې پسګړی کې دچیا
ورتومبل کیږی په دښتو ګلونه

دصدر ضیاءالحق د شهادت له کبله دټولو افغان مهاجرینو غمرازی

«دافغان په ننګ راووتې میدان ته»

عبدالغفور «ملهم» ، ابراهیم خیل

د اسلام په درد درد مند عالی جنابه :
ټول اسلا م په تا غمجن شوی حسابه
درست جهان دی په ماتم بالدی ماتم کړی
هر انسان شو ستا په مرګ بالدی بی تابه
انسان دوست وی بشردوست وی په نړی کې
ای په ټول جهان ښکاره لکه آفتابه
ستا د ستر شخصیت نوم دی په دنیا کې
ای د لوړ اخلاق خاوند صدر مآبه

درگلستجین شعر وادب

ای د خدای رښتین بنده تینګ مسلما له !
ای د ټول ملت پد ر مشفق ا حبا بها
دخپل قام دوبه بیړی دی په ساحل کړه
ستا همت ، غیرت ستایش له هر با به
له به تا څولد ی ز عیم چری پیدا شی
له به دا کشتی بهر کړی له دریا به
د افغان په ننګ راوو تی میدا ن ته
تور یا لی دز ما نی فا تح ، کا میا بها
د افغان مجا هدینو لوی قد رد انه
مولیره خلاص شو ستا په ننګ له سرمیلا به
پناه راکړه تا په خپل کور او الګر کی
او که له وی مونږ وؤ ټول بی حجا به
د ا سلام علمبر داره ستر جنرا له !
په لړی کی بی مانند بالکل نا یا به
د افغان جهاد په لاره کی شهید شوی
شهاد ت دی مبارک شه له وهابه (ج)
ستا په ټولو همکا رانو دی ر حمت وی
مغفرت غواړو هغوی ته د توا به (ج)
دجنت حورو غلمان درته نصیب شه
خدای دی درکړی درجی له هر ثوابه
ستا همت ، غیرت به هیر لکړو هیڅکله
شو قربان به ستا د قبر له تر ابه
کارنامی دی ټول اسلام ته شوی څرګندی
ستا جهاد تاریخ ثبت کړی لوی القابه
شجاعت دی ټول عا لم ته هو یدا شو
منور شوی په جهان « ضیا » مهتا به !
افغانان به دی هیر نکړ ی تر محشر ،
ای د هر ا فغان په سر لکه ګلابه!
د « ملهم » ابرا هیم خیل د زړ ه ملهمه
خدای دی خلاص کړه دتمامت سخت عذابه



شهید جهاد افغانستان

دپاکستان دصدر محترم شهید ورور جنرال محمد ضیاوالحق داسلام لامتو اتل شخصیت دشهادت مرثیه



جنرل محمد ضیاء الحق شهید

ای قبوله په درگاه درب عزت ای شهیده ضیا ؤالحقه درحمت
ته زموږ دمسلمانو لوی عزت وی ته اتل وی داسلام لوی شخصیت
ته وی ضیادحق رڼا تولی لړی ته ته قائده ښه رهبر وی د ملت
مبتکره وی په خپله پالسی کی ته ښه پوه وی داسلام په سیاست
تهعادله ښه پادشاه شاهی جهان وی ته رڼا وی د مشرق په سر اوچت
ستا که شان دپادشاهی جهان کی خوروه ته فقیر وی پاس په سر د سلطنت
تاته طرحه داسلام ښکلی حلقه وه تاکی نه ؤو رنگ اوبوی دقومیت
سروری دی په ریښتیا خدمتگری وه ته خادم وی ته مخدوم په صداقت
تاکی درد دمسلمان مومن ولس وه تاکی پاکی جذبی وی د غیرت
تا دصدر اسلام بیاوه تازه کړی ته روان وی دعمر (رض) په عدالت
دخالد (رض) توره وه تارا پورته کړی تاکی چیغه حیدری وه دهیبت
نړی خور وملحدانو ته سنگر وی په لړزه وه تانه واړه د هریت
ته دسور ښامار په مخکی وی ولاړه ته غازی وی مجاهد په حقیقت
تاوسوږ ته خلاصه کړی خپله غیږه تاوو ځای راکړی موږته دهجرت
تازموږ په سر دځان قربانی ورکړه ته زموږه وی غمخور په هر ساعت
ته زموږه دجهاد کومکی ورور وی ای سالار د قافلو د شهادت
تا په لاره داسلام ورکړی سردی شهادت دی مبارک شه زرکرت
سنگروکی زموږستا ویر وماتم دی او ښکی ویښی دی روانی په حسرت
په هر کمپ او په هر کورکی ستا ژړاده مهاجر دی واړه ستا په مصیبت
زمکه ژاړی آسمان ژاړی ستاله غمه دستا غم دی له هرغمه بېش قیمت
ته یوازی ضایع نه یې پاکستان ته ته ضایع یې دتمام مسلم امت
ستا آرمان زموږ آرمان دآزادی وه ستا آرمان به وی په موږه فرضیت
ای جنراله ضیا ؤالحق دحق پتنگه ای دحق په حق رڼا ستی صورت
ستا آرمان او انتقام به موږه آخلو ستامقام دی وی همیش ښکی جنت

که « صادق » دی په اشعارو یادوی تا
ستا اروح دی وی خوشحاله په هروخت

سالار دقافلو

نقوب احمد « صادق »

ستا همت او شجاعت ته مې سلام دی



جنرل محمد ضیاء الحق شہید

دا مې اور په اندامو لو ولې بل دی ؟
يا مې اوښې په سکروټو ولې بل دی ؟
ولې ډوب يم اندېښنو کې دا څه چل دی ؟
نه پوهېږم چې مې زړه ولې ژړيږي ؟
تر مې اوښکې مې پر مخ ولې تويږي ؟
په غوږو مې د وېر ولې گونگسې دی ؟
پر فضا خپره ی د غم ولې نغمې دی ؟
په ژړا مې دواړه سترگې ولې سرې دی ؟
په دې فکر کې اخته او ناکرار وم
د ماتم د رسيدو په انتظار وم
چې تر غوږ مې د «ضياء» د مرگ خبر شو
که مې زړه ته له فولاد و جوړ خنجر شو
که وېجاړ مې د ژوندون وران سنگر شو
زه پوی نه ومه خو زړه زما غمجن و
گواهي مې په زړه شو بوه ورجن و
د اسلام روښانه شمعې ته پتنگ و
د خپلواکه پاکستان د در ملنگ و
د ريډلی د افغان ولس تر څنگ و
ضياءالحق د مسلم قوم لوی اتل و
له افغان مجاهدينو سره مل و
لويه خدايه په جنت کې يې سردار کړې
نا کرار زړگی يې هلته په کرار کړې
ډېرې حورې او غلمان يې خدمتگار کړې
ته پرې رحم و کرم وکړې کردگاره !
يې کريم ، رحيم ، رحمن پرور دگاره !

عبدالرشید

در گلزمین شعر و ادب

د طوفان دښمنانو لپاره سمندر و
د اسلام د سپاهیانو سر لښکر و
د طاغوت د سردمدار په زړه خنجر و
د بې وزلو یتیمانو رحیم پلار و
د مظلومو انسانانو مدد ګار و
ای د ځمکې او آسمان پرور د ګاره !
د شاهانو بې سلطان پرور د ګاره !
چې مالک د ټول جهان پرور د ګاره !
ضیاءالحق شهید ته ور کړې جنتونه
د باران په شان پرې وکړې رحمتونه
په سرو وینو دې خړوب بڼ د اسلام دی
ضیاءالحقه ! تا ګټلې ننګ و نام دی
ستا همت او شجاعت ته مې سلام دی
د افغان جهاد شهید خدای(ج) دې مل شه
د جنت ښکلو ماڼو کې دې منزل شه

افغانستان

امشب زغم دارم فغان ای آسمان ای آسمان
این زندگی بارگران ای کهکشان ای کهکشان
دیدم فراق دوستان گشتم جدا از آشیان
دارم سرشک بیکسان ای دوستان ای دوستان
هرجا که بینم بوستان بریاد آرم آشیان
مائیم واین رنج گران ای بوستان ای بوستان
دارم فغان ونالهٔ هردم نواو نوحهٔ
گویم بشان بلبلان ای آشیان ای آشیان
درتاروپود جان‌من عشقت بود جا نان من
این‌دل‌تپد برسوی توای گلستان ای گلستان
آهنگ داردقلب من چون‌می‌تپد در جان من
چون‌گوش دارم بشنوم افغانستان افغانستان

خواجه محمدصالح «گردش»

اعتراف کلیسای جهانی:

ترجمه ونگارش :
عبدالرقیب «جهید»

خطر اسلام در اروپا بمقایسه دو جنگ جهانی بزرگتر است

از آن هنگامیکه آئین روحپرور اسلام ذریعهٔ افراد مؤمن مهاجر درجهان اروپاواکثر دول غربی بسط و گسترش یافت ، کلیسای جهانی را باسراسیمگی زائدالوصفی دچار ساخته وحیرت زده در مورد آینده خود نگران ساخت .

بداهتاً اسلام تعلیمات دلپذیر وزندگی سازخود رادر سرزمین نصرالیت آغازیده ومسیحیت راتحت اثرات مستقیم ومزاحمت قرار داده وبطرف بطلان کشانیده است . محققین ونویسندگان نصارادست بهنگاشتن مطالب خصمانه وعناد آمیز زدند تا بتوانند جلوپخش وگسترش دعوت شگوفان اسلام رابگیرند که باوجود تبلیغات ومقالات مسیحیون نشاط دعوت اسلامی روزتاروز دراروپا وسعت می یابد . مجلهٔ انجیل یکی از مقالات دانشمند نصرانی را بنام «جون بارکوس» نشر نموده است که درآن چنین تذکر رفته : «برتانیه امروز داعیون اسلا م را صمیما نه استقبا ل مینماید ورقم آنها نظر به دعوتگران خارج چندین برابر میباشد، بانکهای لندن فعلاً ازاعمال سودجوئی واضافه ستانی ومعاملات غیر مشرو ع بکلی خالی است، انجمن امور خانوا دگی برتانیه اعلامیه شفا هی تنفیذ طلا ق شریعت اسلامی را درحل وفصل پرابلم های فامیلی رسماً صادر و در معرض اجراء قرار داده است، سرو صداهای اسلام خواهی وتطبیق شریعت اسلامی برطبق هدایات قرآن در زندگی فردی وسیاسی واجتماعی بحد قابل ملاحظه اوج گرفته است» اسلا م بطو ر قطع در سراسر کشور های اروپائی بمثابهٔ دین دوسی مردم تلقی شده وقاموس نوین آن جاگزین لغت کهن گردیده وهمزمان باتقویت وجامه عمل پوشیدن روز افزون شعایر دینی ، اروپائیا ن بادشواریها مواجه اند وسی پندار ند که شاید شگوفائی وشادابی دعو ت اسلامی و موجودیت مسلمانان بمرو ر زمان دراثر تمدن وانکشافات، دریزهٔ غرب ازبین خواهد رفت ! ! اماعدهٔ بسیار مسلمانان مقیم اروپا اصالت عقیدوی واسلامی خودراحفظ وهمواره به اجرای منا- سک وفرایض دینی خود ادامه میدهند.

بعضی ازآموزگاران ابرازنظر کرده اند که عده ئی از دانش آموزان که سن آنها از ۱۰-۱۵ سال تجاوز نمیکند مدارس ومکاتب اروپائی راترک میکنند به این دلیل که اسلام نه تنها عقیده

وعمل است بلکه اسلام راه و روش کاملاً معقول زندگیست که در آئین مسیحیت وجود ندارد ، زیرا اسلام با برنامه های زندگی سازخود در تمام ادوار تاریخ برای پیروان راستین خود اجازهٔ پذیرش کدام راه وایدیالوژی دیگررا نمی دهد .

قوانین نجات بخش اسلام آنگاه مورد عمل قرار میگیرد که جامعه اسلامی باشد پس فریضهٔ مسلمانان در اروپا است تا اسلام را پاسداری ومحافظت نمایند وموجودیت خود را به شکل امت واحد درتمام نقاط اروپا حفظ کنند که البته این امر باعث ایجاد یک سلسله مشکلات وبالاخره به تصادم علیه پرنسیپ های دولتی می انجامد .

(برتانیه مرکز دعوت کشور های غربی)

محافل اروپائی که داعیان اسلام را درین قاره می پذیرند لندن رابرای پخش وگسترش دعوت اسلامی مرکز قرار داده‌اند ازین لحاظ احیاناً لندن بحیث پایتخت کشورهای غربی معرفی میگردد یکی ازعوامل مؤثر نشروپخش دعوت اسلامی لسان انگلیسی میباشد که بااستفاده از زبان انگلیسی مسلمانان توانستند تا برتانیه را مرکز دعوت خود تعیین نمایند واز آنجا به سطح جهانی در راه تعمیم وتوسعه دعوت وعقیده اسلامی اقدام کنند .

امروز تقریباً ۷۰۰ ملیون نفوس دنیا به زبان انگلیسی سخن میگویند که گویا کمتر از ۲۰٪ نفوس جهان ازمدت تقریباً ۳۰ سال باینطرف به این زبان حرف می زنند و زبان انگلیسی تقریباً درسایرنقاط زمین تکلم می شوداز اینجهت است که درجهان سیاست بجای زبان فرانسوی از زبان انگلیسی استفاده بعمل می آید در ساحه‌های علمی، طب، ساینس، تکنالوژی قضا ، تجارت عامه ، اعلانات رادیو وتلویزیون وغیره عوض زبان آلمانی زبان انگلیسی استعمال ومورد استفاده قرار می‌گیرد ، حتی زبان انگلیسی مورد انتخاب وسخنرانی شخصیت ها، دیپلومات ها و سیاستمداران گردیده بناء وسیلهٔ خیلی مفید ومناسب برای دعوت جهانی اسلام میباشد.

به احتمال قوی آلروزدورنیست که در صورت کامیابی اسلام ووضع ستراتیژیک موجوده برتانیه ، درقدم اول کشور انگلیس و به تعقیب آن اروپاو امریکای جنوبی وبلکه سرتاسر قاره جهان یکی بی دیگرشامل قلمرو اسلام گردند .

علائم وعوامل اسلام گرائی در اروپا

تمام برنامه های رادیو و نشرات ممالک غربی همه روزه پخش نخستین پروگرام خود را به تلاوت آیات قرآنکریم اختصاص داده اند و همزمان باآن پروگرام‌های مسیحیت متوقف میگردد و ندرتاً در سال یک الی دومرتبه بنشرمیرسد.
مسلمانان در صدد آن شده اند که حکومت برتانیه را مجبور نمایند تا در عوض قوانین برتانیوی اصول و مقررات شریعت اسلامی را نافذ و مرعی الاجرا نماید .از قبیل مراسم تکفین و تدفین مردگان بجای با تابوت گذاشتن ، و بامطالبه توقف کارجهت ادای نماز در فابریکه ها و دستگاه های صنعتی در اوقات نماز وتعیین اوقات مخصوص صرف طعام درشفاخانه ها و مدارس.

مسلمانان برتانیه به این عقیده اند که آنها اقلیت مهم رادر برتانیه تشکیل داده اند لذا اعتراف برقانونی بودن ما دراین کشور امر حتمی و ضروری است .

سی سال پیش درانگلستان صرف (۳) مسجد وجود داشت مگرامروزتعداد مساجد درین شهر از (۵۰۰) باب بیشتر میباشد و نظر به احصائیه‌گیری دقیق موسسهٔ اسلامی شمار مساجد برتانیه بشمول مدارس قرآنی به (۱۵۰۰) باب بالغ میگردد دریوهنتون برتانیه تاسیس فاکولته اسلامی مورد بحث میباشد تادر پهلوی دیگر منابع و مدارس اسلامی بفعالیت خود آغازنماید کتب و آثار اسلامی طوریکه درتمام عالم انتشار یافته دربرتانیه نیزحداقل سه هزار جلد کتب مختلف اسلامی

موجود است که از این جمله کتابی بنام (انجیل) است که نام آن در قرآن عظیم الشان نیز تذکر یافته و دستور العمل مردم اروپا میباشد .

در راه مصداق شواهد قرآنی

کتاب دیگری بنام « دعوت به اسلام » است که از طرق ووسایل گرویدن به اسلام بحث میکند . و بدوبخش تقسیم شده است.یکی احوال فردی مسلمانان و رابطه اش با اسلام و دیگری ازروابط انسان و ازدواج دراسلام بحث میکند.مسلمانان بهحیات اسلامی اصرار دارند و راه و روش زندگی را در پرتو اسلام و پخش دعوت آن از صد ها محافل و مجامع دیگر ترجیح میدهند .

برای تدریس وآموزش قرآنکریم درمکاتب ، مدارس و فاکولته ها پروگرام های مفیدی در نظر گرفته شده است و دانشجویان بحد قابل ملاحظه ای به فراگیری قرآن می پردازند گفته میتوانیم که برتانیه امروزی به منبع روشنائی و سرزمین اسلام مبدل شده است و قرار است که بزرگترین مساجد ممالک اروپا ئی در لندن اعمار گردد .

حاکمیت اسلام در اروپا علی الرغم مخالفت کلیسا

انگلستان تدریجاً راه سقوط و نابودی را می پیماید چنا نچه این مطلب راجریده « دیلی تیلگراف » گزارش نموده مبنی بر اینکه اسلام مدعی است که در مکتب رهائی بخش آن بهترین راه زندگی که باعصر متمدن امروزی سازگار بوده وجود دارد در قوانین و اصول جهان شمول اسلام اسراف مال و اتلاف آن در راههای نامعقول از قبیل شراب ، قمار وغیره که دروازه های انحراف فکری و عقیدوی را در جامعه انسانی می گشاید جداً حرام و ممنوع دانسته شده است که در دیگر نظامهای اجتماعی مباح میباشد اسلام از قضیه های جبران نا پذیر و اباحت فنون لهوو لعب و موسیقی ورسم ورواج جاهلی جداً جلوگیری می نماید که بر پیکر عظیم انسانیت و مکارم اخلاق صدمه وارد می کنند .

اروپا برای امرار زندگی افرادیکه اکثریت آنها در شرق میانه بامفلسی و وام داری که در اثر قمار برای آنها پیش آمده خیلی مساعد میباشد ازین جهت آنعده مردمی که در ممالک فقیر وعقب ماندهجهان زیست می کنند غالباً به اروپا هجرت میکنند .

وضع موجوده مسلمانان در برتانیه از هر حیث قابل اطمینان و قناعت بخش میبا شد نظر بمقا یسه مسلمانان درکشورهای فرانسه، بلجیم ، آلمان و ایتالیا .

اروپا آماده پذیرش عقیده اسلامی است . ۳

درحال حاضر تقریباً ۵ ./. نفوس برتانیه را مسلمانان تشکیل داده اند و هزاران تن انگلیسی نژاد بدین اسلام گرویده اند که در ابتداء مسیحی مشرب بودند وسالانه ۵۰-/. مسلمانان کشور های اروپائی از برتانیه جهت ادای فریضه حج بمکه معظمه رحل سفر می بندند .

در شرایط کنونی اسلام چون بحرمواج در نوسازی جامعه برتانیوی تأثیر بسزائی داشته ونقش اسلام در ر شد وبنیاد گرائی ارو پا ئی‌ها عموماً و در برتانیه خصوصاً قابل یاد آوری است درعین حال مسیحیت و آئین انگلیسی بصورت محسوس از جوا مع اروپائی رخت بسته و جایش را اسلام احتواء نموده است شمشیر تازه نفس اسلام هرچه بیشتر بکارافتاده تامسیحیت و مراسم وقوانین جاهلی را ازبنیادریشه کن نماید .

اسلام می‌نگرد : که آیا درین سرزمین معبود باطل پرستش می‌شود؟ هجرت اخیر مسلمانان درین قاره ، نصرانیت رابرای دفاع ومقاومت خواهد انگیخت ؟ آیا سرنوشت عیسوی های برتانوی ، فرانسوی، بلجومی، کماکان در موقف موجوده خود باقی خواهند ماند ویا به شب های تاریک مبدل میگردد؟ وآیا نصرانیها روی‌های خود

رانرسان بطرف آسمان بالا می کنند و یا به زمین به سجده معبود بر حق میگذارند .

اسلام عقل را قبل از عاطفه مورد خطاب قرار میدهد

کلیسای جهانی با بکار بردن هر وسیلهٔ ممکنه برای محو وجلوگیری رشد وگسترش دعوت اسلامی نتوانستند نشاط دعوت را خاموش سازند و این سعی وتلاش مسیحی ها نه تنها در غرب بلکه در افریقا ، آسیا ، امریکای لاتین نیز تکرار گردید اما برخلاف خواسته کلیسای جهانی ، اسلام به تقویه و شگوفائی روز افزون خود ادامه میدهد که این مطلب را خود غربی ها نیز اعتراف کرده اند دلیل آن روشن وآفتابی است زیرا اسلام دینی است که بافطرت سلیمهٔ بشر مطابق بوده واسلام درمرحله اول دعوت خود عقل را پیش از عاطفه مخاطب قرار میدهد . اسلام یک مبارزهٔ عادلانه در غرب آغاز نموده تاجامعه غربی راکه در برابر طغیان مادیت و ماده پرستی دچار بحران فلاکتبار در زندگی شده اند بفهماند که اسلام راه بهتر زندگی را ترسیم نموده و مشکلات و بدبختی های بشریت را علاج واو را به سعادت وصلاح سوق میدهد و با هر نوع استکبار ، استعمار، ظلم وبیداد گری مبارزهٔ بی

امان میکند وانسانیت رادر چارچوب کرامت فطری واخلاقی به صراط المستقیم هدایت میدهد .

از اینجاست که شخصیت های با دانش و مشاهیر غرب که کتب اسلامی را مطالعه و حقایق دین الهی را درک کرده اند به پذیرفتن اسلام حاضرشده اند ازقبیل فیلسوف فرانسوی (گاگاردوی) و دانشمند معروف بر تانیوی (یوسف اسلام) و عالم فرانسوی (موریس بوکای) وجغرافیه دان مشهور (کومستو) وغیره لذا کلیسا وصهیونیسم جهانی دچار تشویش ونگران آینده خود شده ودر صدد آنند که چگونه بتوانند بمقابلهٔ اسلام و مسلمانان داعی عکس العمل شدید نشان بدهند وخطر اسلام را در اروپا به آن پیمانه به حساب می آورند که نسبت به دو جنگ جهانی بزرگتر و شدیدتر می شمارند و این پندار باطل واندیشهٔ انحرافی مسیحیت وصهیونیت اشتباه و اتهام محض است . اسلام عزیز دین صلح وسلامتی وحریت تمام بشر است .

والسلام

به امید حاکمیت اسلام در تمام قلمرو های جهان .



مجاهدین کفرستیز برای اکمال وتهیه مهمات ومواد نظامی ازین حیوانات استفاده می کنند.

جلال فرهیخته

تائید اشغال چکوسلواکیا ماهیت «گلاسنوست» را بیشتر برملا می کند

درست یک سال واندی از عمر "گلاسنوست " گورباچوف می‌گذرد گلاسنوست که معنی تحت اللفظی آن "علنیت " بوده واز آن به "فضای باز سیاسی" تعبیر می کنند سیاستی است که امپراطور جدید روسیه بعد از مدتی پس از بقدرت رسیدنش پیش گرفته وروشن ترین مظهر آن تا کنون آزادی های محدود کلام ومطبوعات وآنهم البته بتناسب با دوره های پیشین - میباشد.

وسایل ارتباط جمعی غرب که ظهور یک چنین شرایطی را در روسیه که سالها استبداد واختناق برآن حکومت می کرده - پدیده غیر منتظره می شمردند، گلاسنوست گورباچوف را چرخشی بزرگ وتغییری مهم درسیاست روسیه کمونیست واشغالگر تلقی کردند.

دستگاه های تبلیغاتی روسیه نیز که اینک اداره وکنترول آنها دیگر بدست گورباچوف وهمراهانش افتاده بود، از سیاست "گلاسنوست گورباچوف با آب وتاب وطمطراق بی سابقه یی استقبال وتعریف بعمل آوردند.

اینکه چرا گورباچوف به "گلاسنوست" دست یازیدو آنرا وسیله یی برای انتقاد از اسلاف خود، خصوصاً" برژنف قرارداد انگیزه های زیادی میتواند داشته باشد واز آنجمله است بحران سراسری اقتصادی سیاسی ونارضائیتی اکثریت مردم در امپراطوری روسیه از وضع موجود درکشور، عواقب غیرقابل تحمل تجاوز ارتش سرخ به افغانستان که علاوه برتلفات جانی لطمه های بزرگی براقتصاد وماشین جنگی روسیه وارد ساخت، تنزل بیش از حد سطح زندگی مردم امپراطوری که ادامه جنگ در افغانستان درآن نقش خیلی مهم داشت وصدها عامل دیگر.

گورباچوف بخاطر تضمین استمرار قدرتش مجبور بود وعده های بمردم بدهد، گامهای عملی ای نمایشی بگذارد ونوآوری ها وابتکاراتی ازخود نشان بدهد. همان بود که امپراطور جدید گورباچوف، دست به یک مانور تبلیغاتی زدو مشی منتخب خودرا "گلاسنوست " (علنیت) نام نهاد و به مطبوعات آزادی محدودی داد که بتناسب با سابق بسیار بزرگ وقابل توجه بود.

گورباچوف می خواست با یک تیر دوفاخته بزند- هم اسلاف خودرا مقصر اصلی تمامی مشکلات موجوده روسیه درساحه سیاست داخلی وهم درعرصه سیاست خارجی قلمداد کندو هم مطبوعات ورسانه های خبری را که اینک بزعم خود آزادی داده است درهمین راه استعمال واستخدام نماید. شاید بعضی اعلام آمادگی حکومت گورباچوف را برای بیرون بردن نیروهای اشغالگر روسی از افغانستان ویا پیشنهاد حل نزاع های

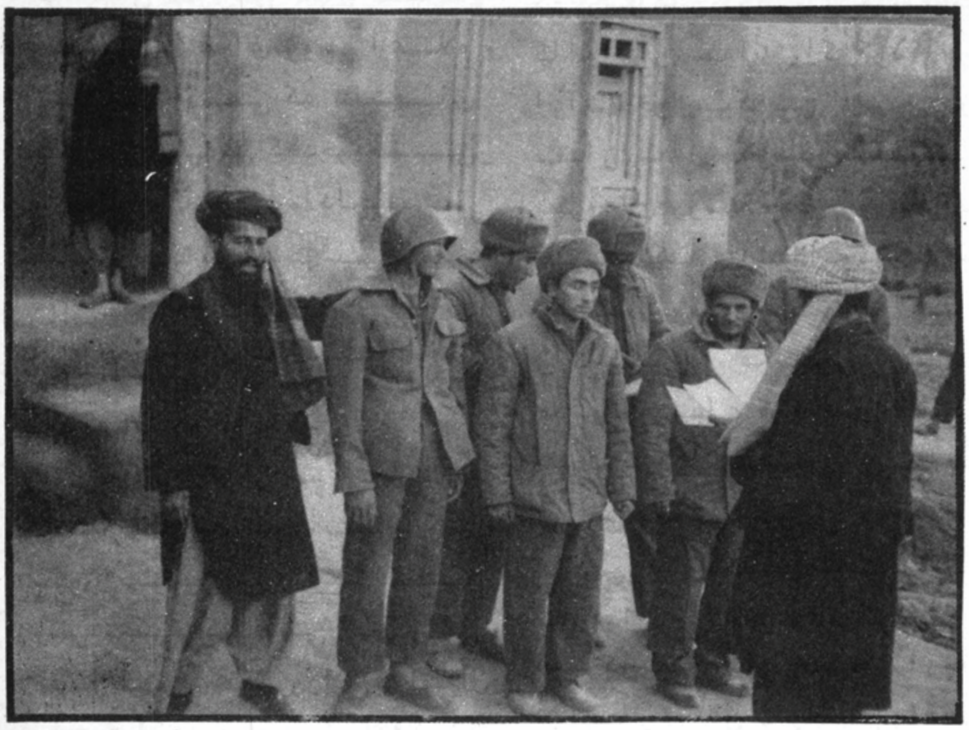
دیگر بین المللی را که پای روسیه درآن دخیل است از ابتکارات منحصر به شخص گورباچوف بدانند اما برای هرکسیکه بجز گورباچوف همزمام حکومت روسیه را بدست می گرفت راهی بجز بیرون کشیدن قوای اشغالگر روسی از افغانستان وجود نداشت. درمدت قیام نه ساله ملت مجاهد وکفرستیز افغانستان، علیه قوای متجاوز روسی واجیران سرسپرده ماسکو بزرگترین تلفات مالی وجانی براشغالگران واردشدکه درتاریخ جهان درپنج دههٔ اخیر سابقه ندارد، اقتصاد دشمن ضربات شدیدی متحمل شد، وضع پائین زندگی شهروندان روسیه بیشتر از پیشتر تنزل کرد وحتی قلت مواد خوراکه ومواد مورد ضرورت اولیه درسراسر روسیه محسوس شد درعرصه سیاست خارجی دپلوماسی روسیه آسیب های جبران ناپذیری دیدکه تلافی آن درآینده های نزدیک مقدور نخواهد بود.

روسیه که تا همین چندسال پیش ادعای رهبری وحتی قیمومیت جنبش های آزادی بخش را می کرد برای همیشه دیزکریدیته وبی اعتبار شد، احزاب کمونیست

اروپای غربی

(اوروکمونزم) وامریکا حیثیت آوانگاردی وپیشقراولی حزب کمونست روسیه را (بطور مثال حزب کمونست ایتالیا اولین حزبی بودکه پس ازتجاوز روسیه به افغانستان ماسکورا محکوم کرد، و"بیرلینگوی" منشی عمومی حزب کمونست ایتالیا عمل روسیه را یک تجاوز غیرموجه دانست) تردید کرد، وحتی حکومات کشورهای کمونستی هم پیمان روسیه (مثلا" رومانیا) هم نسبت به روسیه بیشتر بدبین شدند.

همچنین موقف حکومت روسیه دربین کشورهای اسلامی وجنبش عدم انسلاک بسیار پائین آمد مسلمانان جهان همزمان با الهام گیری ازجهاد ظفرآفرین وقیام طاغوت شکن ملت شهیدپرور افغا- نستان. باچهره بی نقاب روسیه بهتر آشنا شدند. آنچه برشمردیم مواردی بودکه روسیه نمی توانست آنها را درسیاست خودنادیده انگارد



تعدادی ازسربازان رژیم مزدورکابل که به مجاهدین پیوسته اند.

واما تا دیروزها تصور میشدکه گلاسنوست "بایدیک مشی وسیاست انقلابی باشد ولی جریانات اخیر محافظه کاری وخصوصیت استعماری آنرا گرچه مبرهن بود واضح تر ساخت.

دردوهفته گذشته ماسکوشاهد تظاهرات گسترده ای بودکه سازماندهندگان ومشترکین آن - اشغال چکوسلواکیا را درسال ۱۹۶۸ توسط اقوای روسی محکوم کردند مظاهره چیان که مربوط به سازمانی جدیدبنام (اتحادیه دموکراتیک)

می باشندتاکنون چندین بار دست به مظاهره زده اند. آنها با محکوم نمودن تجاوز روسیه به چکوسلواکیا وسرنگونی حکومت

آنوقت آن کشور به رهبری الکساندر دوبچک توسط قوای روسی اعلام داشته اند که "ملتی که ملتهای دیگر را سرکوب می کند خود نمی‌تواند آزاد باشد". اما دلچسپی مطلب در اینجا بود که پولیس ماسکو این تظاهرات را سرکوب کرد و سازمان "اتحادیه دموکراتیک" را غیر قانونی اعلام داشت.

سرکوبی تظاهرات "اتحادیه دموکراتیک" که سرکوب نمودن ملل دیگر را بتوسط قوای اشغالگر روسی محکوم کرد معنی این را می دهد که "گلاسنوست" گورباچوف اعمال تجاوزگرانه روسیه و سیاست استعماری اسلاف او را تائید می نماید و انتقاد از آن را باز هم "خیانت به حزب کمونست!!" می داند، و دیگر اینکه عمر گلاسنوست هم بپایان خود نزدیک می شود.

همچنین جریانات اخیر محافظه کاری "گلاسنوست" گورباچوف را بمثابه یک مانور تبلیغاتی موقتی بخاطر اغفال مردم روسیه و جهانیان بثبوت می رساند.

تظاهرات اتحادیه دموکراتیک درست هنگامی صورت می گیرد که خود ملت چکوسلواکیا نیز به اقدام مشابهی دست زده و جنبش های در مسیر رهایی از سلطه ماسکو در آن کشور بظهور پیوسته است.

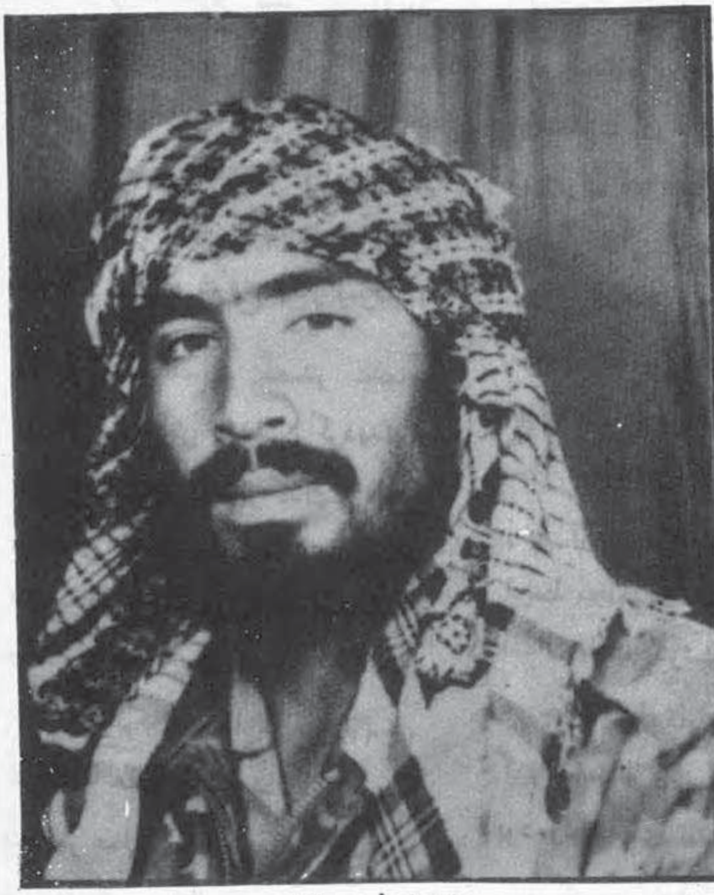
درست در ۲۵ مارچ سال جاری عیسوی "سازمان مدافعان حقوق بشر چکوسلواکیا طی پیامی به اتباع تمام کشورهای پیمان وارسا که ارتش شان در اشغال چکوسلواکیا با قوای روسیه اشتراک کرده بود از آنها خواست که پس از بیست سال بعد از اشغال چکوسلواکیا توسط نیروهای روسیه، هجوم روسها را به چکوسلواکیا، اشغال و سرنگونی حکومت آنوقت چکوسلواکیا را مورد بررسی قرار دهند. سازمان مذکور از اتباع کشورهای مذکور دعوت کرد تا کمیسیونی را بخاطر بررسی تحقیق این تجاوز که دلیل موجهی ندارد تشکیل دهند. لذا تظاهرات "اتحادیه دموکراتیک" که سرکوب گردید و اعلامیه "سازمان مدافعان حقوق بشر چکوسلواکیا با هم بی ارتباط نیستند و برعکس با بدبجواب دعوت سازمان اخیر الذکر صورت گرفته باشد.

کوتاه سخن اینکه سرکوبی تظاهرات ماسکو که بخاطر محکوم نمودن اشغال چکوسلواکیا در ۱۹۶۸ صورت گرفته بود بمعنی تائید اشغال چکوسلواکیا است و تائید اشغال چکوسلواکیا مؤید محافظه کاری و دورنگی سیاست "گلاسنوست" گورباچوف است که ماهیت آنرا بیشتر برملا می سازد.



اینگونه ویرانه ها یکی دوتا نیست - روس های جنایتکر و مزدوران ننگین آنها سرتاپای کشور اسلامی، را به ویرانه مبدل ساخته اند ولی اگر تجاوز شان صدها سال دیگر دوام کند ایمان و اراده ملت مسلمان افغان را نمیتوانند درهم بکوبند و مهار کنند.

بخون خفتگان سنگرحق



شهید فرحت‌الله

پیام تسلیت برادر مجاهد انجنیر احمدشاه (مسعود) به غلام عمرخان (شاکر) پدر شهید فرحت الله

ولنبلونکم بشی من الخوف والجوع ونقص من الاموال و الانفس والثمرات وبشر الصٰبرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون قرآن‌مجید

برادر محترم دانشمند گرامی جناب غلام عمر خان شاکر !

السلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته !

صحت وسلامت تانرا از بارگاه ایزدی متمنی ام .

جمعیت اسلامی افغانستان
شورای نظار

نخست شهادت دوفرزندمجاهد ومبارز تان را تبریک وتسلیت بعرض میرسانم دو نامه شما قبلا برایم‌رسید از محتوای نامه هویدا بود که شما از شهادت استاد مرحوم بی اطلاع بوده اید علت تأخیر در جواب نامهٔ شماآن بودکه نخواستم از شهادت‌آن برادر توسط نامهٔ ما اطلاع یابید بعد تر دریافتم که برادر « شریعت » موضوع را به اطلاع شما رسانیده‌اند، افتخار به پدر دانشمندی چون شما که با قربانی دادن عزیز ترین فرزندانش درراه خدابه دعوت الهی لبیک وابراهیم وار سرتسلیم گذ اشته است . .

ازخداوند (ج) صبر جمیل و اجر عظیم برایتان مستدعی ام .

دانشمند محترم ! فرحت الله شهید قبل از ورود به پنجشیر درشهر

کابل به ارتباط جبهه فعالیت میکرد.

فرزند عزیز شما که روحش شاد باد در سال ۱۳۶۱ به جبههٔ ما تشریف آوردند با استعداد عالی ایکه در امور نظامی داشتند از اولین روز های ورودش به جبهه با جدیت و پشتکار فراوان شروع بکار نموده با ادامهٔ کار مخلصانه مصدر خدمات ارزنده وفراموش نشدنی گردیدند . ابتکارات شان در کار گذاشتن انواع مین‌های خودی وخنثی‌ساختن مینهای دشمن نقطه بارز در بلند نگهداشتن مستوای نظامی جبههٔ ما بوده است .

زمانیکه روسها در ثور ۱۳۶۳ خواستند حملهٔ وسیع شانرا به درهٔ پنجشیر عملی سازند فرحت‌الله شهید به صد ها ماین مختلف النوع رادرسراسر در نقاط حساس دره کار گذاشت . و هم قبل از حمله پل متک را که در مسیر راه اکمالاتی قوای دشمن قرار داشت منفجر ساخته سبب مختل ساختن حرکت قطار عملیاتی دشمن گردید

بر علاوه استاد فرحت شهید طی مدت کوتاهی بیش از دو صدتن از مجاهدین را تحت تعلیم نظامی قرارداده انواع تکتیکهای مینگذاری واستحکام را به شاگردانش آموخت تعداد زیادی از افراد مذکور هم اکنون بحیث ورزیده ترین پرسونل در رشتهٔ‌استحکام درجبهات مختلف ایفای خدمت می نمایند .

خاطره اخلاق نیکو سجیهٔ عالی وشهامت آن برادر همیشه زبان زد برادران مجاهدش بوده واست .

بتاریخ ۱۹ میزان ۱۳۶۳ حوالی عصر پنجشنبه زمانی که میخواست مین های کار گذاشته شده توسط دشمن در کوه اعنابهٔ پنجشیر را خنثی سازد در اثر انفجار مین شدیداً زخم برداشت لحظهٔ ای نگذشت که توسط مجاهدین همراهش به قرار گاه انتقال یافت کوشش داکتر قرار گاه در جهت تداوی اش سودی نبخشید گویا ضرب الاجل تقدیر نواخته شده بود ولحظه ای تقدیم وتأخیر در آن نا ممکن می‌نمود لحظهٔ پایان زندگی فرحت شام روز جمعه ۲۰ میزان ۱۳۶۳ لحظهٔ غم برای همهٔ‌مجاهدین بود .

انا لله وانا الیه راجعون .

اما چه فرحت آور است بخاطر خداپرستن ودر راه خداسعی ورزیدن وتلاش نمودن وچه پر افتخار است مرگ در راه خدا بل نه مرگ است که زندگی است وزندگی جاوید .

صبح همان روز جنازهٔ فرحت الله در درهٔ آرزد که درهٔ جانبی موازی به درهٔ اصلی پنجشیر است دفن گردید روحش شاد باد ومنزلش خلدبرین .

برادر شهید در طول خدمتش در جبهه بحیث قوماندان عمومی استحکام در میان برادرانش نمونهٔ ایثار وفداکاری تقوی وتواضع بوده است، در روزهای اخیر عمرش تلاش در شناخت مین های داشت که روسها اخیراً کارگذاشته بودند برای مجاهدین نا شناخته بود که بالاخره در هنگام خنثی ساختن همان نوع مین ها به شهادت رسید .

محل امضاً احمد شاه « مسعود »

شهید عبدالاحد

شهید عبدالاحد ۳۹ سال قبل در یکخانوادهٔ متدین ومسلمان درولسوالی تولک ولایت غورچشم بجهان کشوده

موصوف بعدازبمیان آمدن رژیم کمونستی دست به‌قیام ومبارزهٔ مسلحانه زده تاآخرین لحظه حیاتش علیه ملحدین داخلی و متجاوزین روسی داخل پیکاربود تااینکه بتاریخ ۶۷/۴/۲۲ بهاثر بمباردمان طیارات متجاوزروسی جام‌شهادت نوشید .

روحش شاد

ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο ο

شهیدداکتر میراحمد

شهیدداکتر میراحمد ولد محمد اسمعیل درسال ۱۳۴۱ هـ ش درقریه علیشه ولسوالی چک ولایت وردگ چشم بجهان کشود. موصوف به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه امبوخاک گردید بعدازختم دوره ابتدائیه شامل لیسه چک وردگ گردیده درسال ۱۳۶۰ فراغت حاصل نمود. موصوف بعدازفراغت ازلیسه به اساس عقیده راسخ وایمان کامل علیه دشمنان دین (خلقی ها وپرچمی های وطن فروش) بجهاد مسلحانه پرداخت وهمیشه درحملات ویورش های که ازطرف مجاهدین بالای پوسته ها ومراکزنظامی دولت ملحدصورت گرفته اشتراک ورزید تا بالآخره دربرج می ۱۹۸۸ عیسوی درمقابله باروسهائی متجاوز ونوکران فرومایه شان درغند خوست به اثر اصابت مرمی دشمن جام شهادت نوشیده

روحش شاد

ooooooooooooooo

شهیدعطا محمد

شهیدعطا محمدولدرمضان درسال ۱۳۳۷ دریک خانواده مومن ومسلمان درقریه کده مربوط ولسوالی چخانسور بدنیا آمدو جزپاکدلی وتقوای اسلامی چیز دیگری ازدامان خانواده نیاموخته بودباآغازجهاد اسلامی بصفوف برادران مجاهدخود پیوست ودرچندین عملیات طاقت فرسا بر علیه دشمن شرکت جست. سرانجام دریک نبرد رویا روی ضمن وارد کردن تلفات سنگین بر پیکر پوسیده دشمن ملحد بتاریخ ۱۳۶۳/۴/۲۳ هدف کلوله کفار واقع شده جام کوارای شهادت را نوشید.

ooooooooooooooooo

شهیدغلام حسن

شهیدغلام حسن ولدجان محمد باشنده گذرته شینگ شهرمزارشریف درسال ۱۳۳۸ دریک فامیل مسلمان دیده به جهان کشودوبعدازکودتای ننگین ۷ ثورعازم سنگرهای داغ جهادگردیدوباشهکاری هایش محبوب همه گردیده بودتا اینکه دریک کمین ناجوانمردانه ملحدین درمنطقه خان آبادولسوالی چاربولک بعدازبه قتل رسانیدن چندتن ازخودفروختگان بایک تن ازبرادران همسنگرش به سن ۲۸ سالگی درسال ۱۳۶۶ جام شهادت رانوشیدند.

انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooooo

شهیدمحمدامین

شهیدمحمدامین ولدامیرشاه مسکونه علاقداری دهدادی ولایت بلخ درسال ۱۳۴۲ دریک فامیل دین پرورچشم به جهان کشوردوبعد ازبقدرت رسیدن رژیم کمونستی توانست خودرا به سنگرهای غرور آفرین برادران مجاهدخویش برساندوبعدازسپری نمودن ۶سال جهادونبردباکفار به سن ۲۴سالگی دریک کمین ناجوانمردانه ملحدین درمنطقه خان آباد ولسوالی چاربولک به درجه رفیع شهادت نائل شده

انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooo

شهیدحبیب الله

شهیدحبیب الله ولدعبدالشکور باشنده قریه بابه یادگار ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ، مذکوردرسال ۱۳۴۸ دریک فامیل دین پرورچشم به جهان کشودو تعلیمات ابتدائی خودرا درمکتب یولغرب موفقانه به پایان رسانید وبعدازآن شامل لیسه مولانا جلال الدین گردیدولی فوراً احساس مسئولیت نموده وشروع به جهاد مسلحانه کردتا اینکه به تاریخ ۱۳۶۶/۹/۳۰ به سن ۱۸ سالگی دریک نبردخونین باخودفروختگان روس درپوسته های حلقه جرولسوالی شولگره جام شهادت رانوش کرده انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooo

شهیداحمدشاه

شهیداحمدشاه ولدمحمدابراهیم باشنده قریه بابه یادگار ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ درسال ۱۳۴۰ دریک خانواده اسلام دوست دیده به جهان کشود بعدازتجاوزمستقیم روس به افغانستان سلاح جهادرابرداشته دوشادوش برادران مجاهدخویش می رزمیدتا بالآخره دریک کمین ناجوانمردانه درمنطقه لنگر-

خانه به سن ۲۶ سالگی درسال ۱۳۶۱ جام شهادت را نوش کرد
انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooo

شهیدصوفی عطاالله

شهیدصوفی عطاالله ولدخیرمحمد مسکونهٔ شهرمزارشریف درسال ۱۳۳۶ دریک خانوادهٔ دین دوست چشم به جهان کشود موصوف در اوائل کودتای شورخودرا به صفوف پرافتخار برادران مجاهدخویش رسانیدومدت ۷ سال جهادخویش را به موفقیت وسربلندی به پیش بردتا اینکه دراوائل سال ۱۳۶۴ به سن ۲۸ سالگی دریک نبرد خونین با خودفروختگان به درجهٔ رفیع شهادت نائل شده
انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooooo

شهیدجانبخش

سنگرداررشیداسلام شهیدجانبخش فرزندرضا بخش درسال ۱۳۴۴دریک خانواده متدین وفقیردردهکدهٔ آبدره مربوط ولسوالی پنجشیر ولایت پروان پا به عرصهٔ وجود گذاشت .

وی دردامان پرعطوفت والدینش رشدنموده ودرهمان دوران کودکی اثرشجاعت ودلاوری واخلاق پسند دیده ازچهره بشاش ونورانی اش به مشاهده میرسید . هنوزدوره کود-کی را به پایان نرسانده بودکه پدرش داعی اجل رالبیک گفته به جواررحمت ایردی پیوست این مجا-هدشهیدعلاقه خاصی به کسب علوم بخصوص دینی داشت بناء علوم دینی را درنزدعلمای بزرگ منطقه فراگرفته دررشته فقه دست رسی کامل داشت .

وبعدا "درمکتب متوسطه آبدره شامل گردیده هنوزدوره تحصیل را به پایان نرسانده بودکه انقلاب اسلامی افغانستان آغاز گردید چون این رادمردعزیزچهره اصلی منحوس رژیم کمونست ها را می شناخت بی تفاوت باقی نمانده درصف رزمندگان پیوست درسال (۱۳۶۱) غرض تحصیلات عالی ازطرف امیرجبهه به پشاورا عزام گردید بعدا زفراغت دوباره به جبهه بر گشته وازطرف قوماندان قرارگاه مربوطه ، دستگاه بی سیم مخابره برایش سپرده شدضمن آن سرپرستی یک گروپ ازمجاهدین را نیزبرایش تفویض گردید وباکمال صداقت این وظیفه را پیش میبرده

بالاخره این برادرقهرمان دریک حمله وحشیانه روسها ونوکرانشان بتاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۷ درحالیکه تعدادازملحدین را روانه جهنم ساخته بودهدف اصابت گلوله دشمن سفاک قرارگرفته جام شهادت رانوشیده انالله وانا الیه راجعون

oooooooooooooooo

روحش شادویادش گرامی باده

oooooooooooooooooooooo

شهیدجمعه پهلوان

جمعه پهلوان فرزندحیت قل باشنده علاقداری فیض آباد در قریه خانمی ولایت جوزجان در سال ۱۳۴۰ دریک فامیل متدین چشم به جهان فانی کشودوبه سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه علاقداری فیض آبادگردید تعلیمات ابتدائی خویشرا تا به صنف ششم به صورت موفقانه به پایان رسانید وبعدا "شغل دهقانی را اختیارکردواین وظیفه را مدت چهارسال ادامه دادبعد از کودتای خونین هفت ثور۱۳۵۷ با برادران مسلمان منطقه شروع به فعالیت های اسلامی نمودبمبارزات وجهاد مسلحانه اقدام کرددرطول جهاد مسلحانه دوبارزخم شدیدبرداشته بفضل خداوند "ج" صحت یافته به مبارزهٔ خودووام داد . درسال ۱۳۶۲ ازطرف آمریت ولایتی بحیث قوماندان عمومی علاقداری فیض آباد انتخاب گردیده درمناطق ولسوالی آقچه جمتال ولسوالی چاربولک ولسوالی دولت آباد وسرک عمومی مزارشریف وجوزجان درعموم عملیات ها سهم فعال داشته وازخودقهرمانی بیشتر نشان دادبالاخره دریک عملیات عمومی بتاریخ ۱۳۶۶/۵/۲ بالای سرک عمومی مزارشریف واقچه جام شهادت رانوشید .

(انالله وانا الیه راجعون)
روحش شادویادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدحسن ولدعبدالرحمن
(قریشی)

شهید محمدحسن پسر عبدالرحمن قوم مسعود علاقداری جغتو ولایت وردگ در سال ۱۳۴۲ درقلعه غوز به جغتو چشم به‌جهان کشود و در یک خاندان متدین تحت تربیه قرار داشت وقتیکه نامبرده هفت ساله شد درقریه خویش در مکتب ابتدائیه شامل گردید و بعد از فراغت مکتب ابتدائیه شامل لیسه غزنی گردید. صنف یازده بود که رژیم کمونستها روی کار شد و به اساس عقیده راسخ و ایمان کامل که داشت علیه ملحدین ووطن فروشان بمبارزه برخاست و در این اواخر به غند عبدالله بن مسعود واقع بری خوست مصروف پیکار وجهاد بود که متاسفانه در عملیات بالای مزدوران روسی درخوست تحت قوماندهٔ ما ناالله درجریان جنگ زخم شدید برداشت و به مقام شهادت نائیل گردید روحش شاد و یادش گرامی.

انا لله وانا الیه راجعون

شهید حاجی ارباب عبدالعزیز

شهید حاجی عبدالعزیز ۴۲ سال قبل درقریه سرمنال ولسوالی شهرک ولایت غور در یکخانوادهٔ متدین وزارع چشم بدنیا کشود. موصوف بعد از طی دورهٔ طفولیت روبه مدرسه نهاده در کسب علوم اسلامی کوشا شد تا اینکه بعد از چندسال فراگیری علوم دینی به قریهٔ خویش برگشته بلاوقف مدرسهٔ زیبائی را که دو مدرس و بیست نفر طالب در آن مصروف تعلیم وتعلم بودند تاسیس نمود و خود به خواهش قوم و مردمش وظیفهٔ سرپرستی محله را بدوش گرفت. بعد از کودتای هفت ثور- در فتح ولسوالی های شهرک، تولک ساغر و تیوره سهم بسزائی را ایفا نمود و قوماندان عمومی مجاهدین ولسوالی شهرک را بدوش داشت تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۴ به درجهٔ شهادت نایل گردید

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبداللطیف ولد محمدشریف درقریهٔ تاجکهای قرلق ارچی ولایت کندز درسال ۱۳۱۴ در یک خانوادهٔ دین دوست متولدگردید دورهٔ طفولیت را نزد ملا امام مسجد به‌فراگیری علوم‌دینی پرداخت اما فقر و بیچارگی نگذاشت به تحصیل علوم دینی بپردازد لهذا اکثر عمر خود را درمزارع سپری کرد بعداً به امور تجارت پرداخت. چون برادر عبداللطیف در یک خانواده مسلمان تولد یافته بود بعد از روی کار آمدن رژیم ملحد وظیفه تجارت را ترک کرده از شهر به قریه و دهات روی آورده در پهلوی برادران مجاهدش درجبهه شهید فیض الرحمن خان رحیمی بخاطر مبارزه علیه کمونیزم دست بسلاح زد در طول ۹ - سال مبارزاتش در بین همسنگران و هم قطاران خود یک نمونه و سمبول محسوب میگردید. وی با همسنگران مجاهد خویش علیه اجیران روسی سرسختانه و دلاورانه جنگید بعد از نبردهای پیگیر به سن ۵۳ سالگی در یک جنگ خونین دو شب و دو روزه در نزدیکی شهر ارچی بتاریخ (۱۱) میزان ۱۳۶۵ جام شهادت نوشیده به این فیض نائل آمد روحش شاد و یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عزیزالرحمن درسال ۳۸ هجری شمسی درقریه هارونخیل ولایت لوگر در یک خانواده شهید پرور و متدین چشم بدنیای فانی کشود. دورهٔ ابتدائیه را درمکتب پورک و دوره متوسطه را درلیسه کلنگار ولایت لوگر به پایان رسانیده با نتیجه ممتاز شامل حربی شونځی گردیده بعد از به سر رسانیدن حربی شوونځی شامل حربی پوهنتون گردید این همزمان بود با رویکار آمدن رژیم ملحد و ضد اسلامی و کمونستی ونوکران حلقه بگوش روس ه عزیزالرحمن شهید که هدفش از رفتن به‌حربی پوهنتون وظیفه مقدس دفاع از حریم اسلام و وطن بود- دیگر ادامه تحصیل درزیر نظر مشاورین روس برایش ناممکن بود به همین دلیل راه هجرت را پیش گرفته وارد پاکستان شد. و در رشته مربوط خود شامل حربی پوهنتون خالد ابن ولید (رض) گردیده بعد از فراغت با برادران مجاهد خود وارد سنگرهای حق علیه باطل در افغانستان شد. درجبهات مختلف درپکتیا و لوگر فعالیت های جهادی داشت و شهامت و قهرمانی شهید مذکور زبان زد خاص



شهید عبدالاحد



شهید داکتر میر احمد



شهید عطا محمد



شهید غلام حسن



شهید محمد امین



شهید حبیب الله



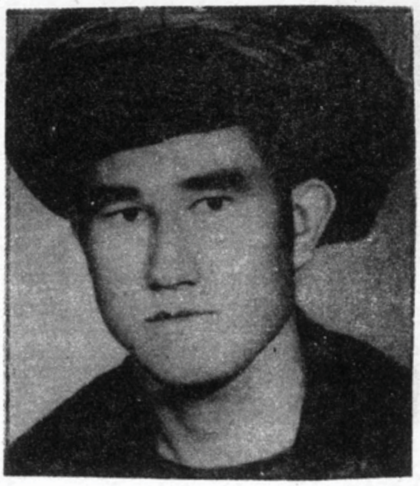
شهید احمد شاه



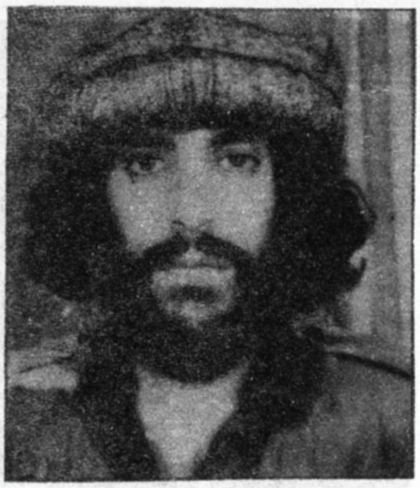
شهید صوفی اعطاء الله



شهیدا نـخش



شهیدجمعه پهلوان



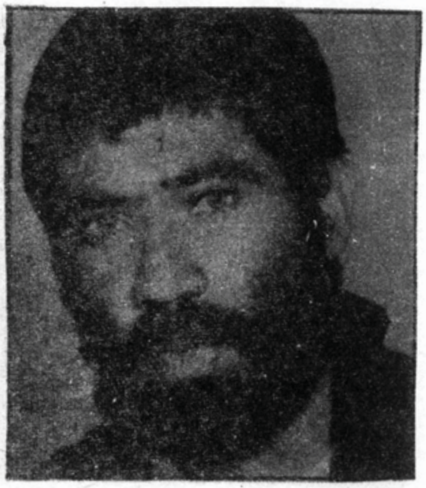
شهیدمحمدحسن



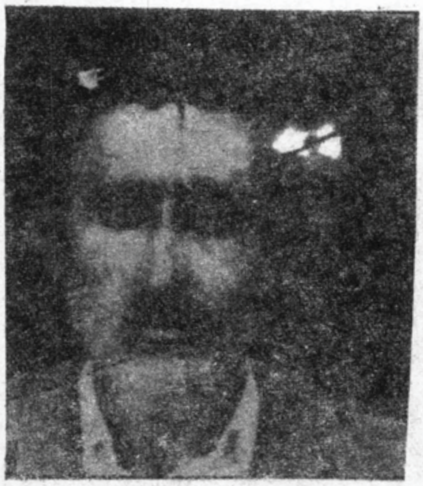
شهید ارباب عبدالعزیز



شهیدعبداللطیف



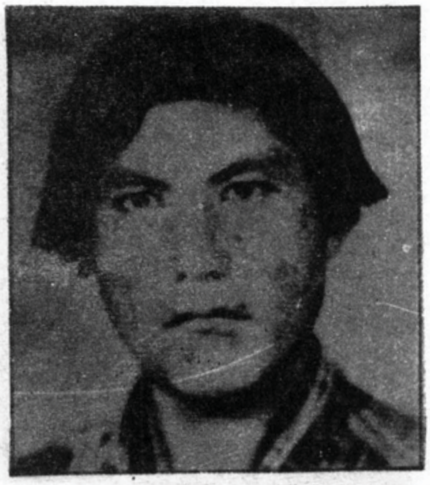
شهیدعزیزالرحمن



شهیدمعلم عبدالعلیم



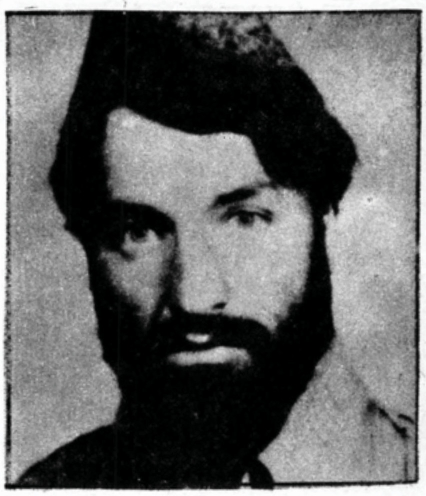
شهید محمدابراهیم



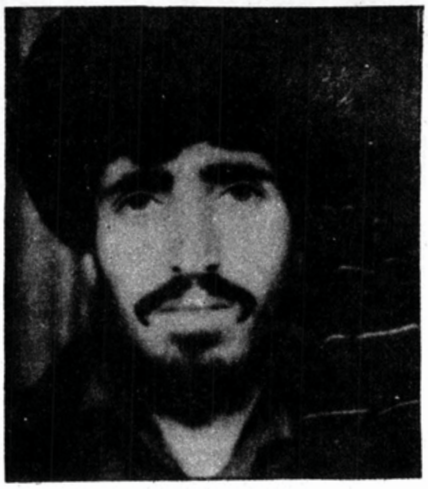
شهید محمدنظر



شهید حاجی محمدکریم



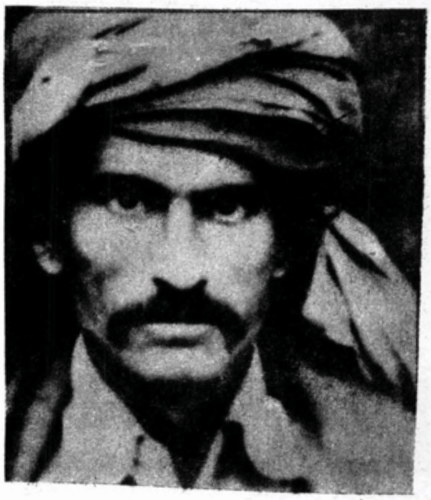
شهید ماموراکبر



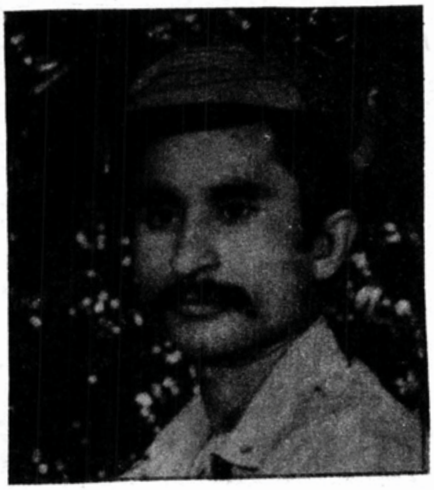
شهید شیراحمد



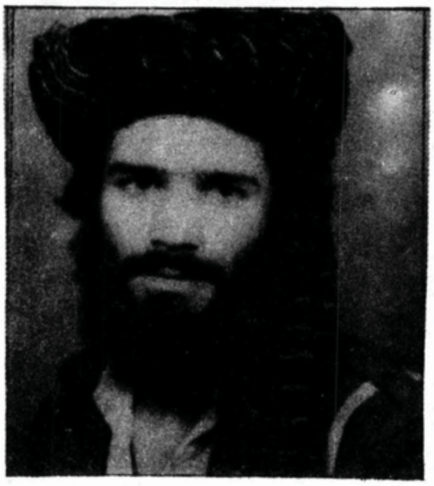
شهیدامام الدین



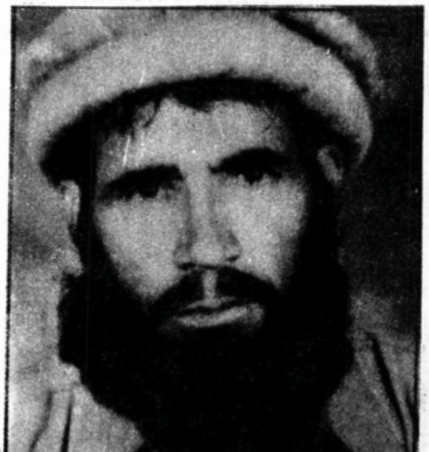
شهیدعمرگل



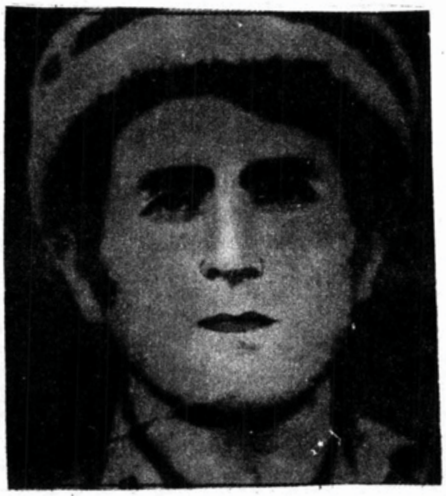
شهیدامان الله



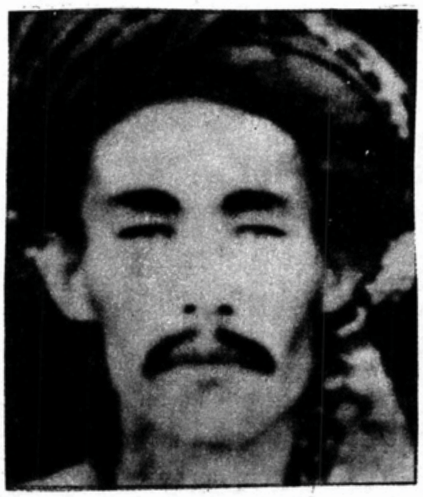
شهید محمداکرم



شهیدحاجی محمدنظر



شهید قوماندان حبیب الله



شهیدغلام سخی

...عام شده بود. بعداً زمدتی جهاد درولایت پکتیا واردراد کاه اش ولایت لوگر می شود. درماه مبارک رمضان همان سال شدت عملیات روسها به قریه ها ودهات دره سرسبز لوگرکه باساحت جهاد مشهورشده وانتخاب درست وبجا بود مورد هجوم واقع شد. وشدت عملیات نسبت به سالهای دیگرفرق داشت درپی این شبخون های دشمن قریه شاه غازی که شهیدقهرمان عزیز الرحمن درآن جاسنگرداشت محاصره شد. شب ظلمانی که با هلال باریک وآسمان نیلگون زیبائی خاص داشت. شب عجیبی بود. شبی که فضای آن ندای شهادت سرمیداد ومرغان با صدای آن پیغام شهادت را می سرودند. درهمین شب عزیزالرحمن شهیدبا شنیدن صدای فیرخودرا به برادران هم سنگرمجاهدخودرسانیددربرخورد شدیدیکه رخ داد تلفات جانی زیادی به دشمن واردشدومحاصره قریه شکست درپی این شکست مفتضحانه دشمن ، دشمن قریه را به سلاحهای سنگین ودوربردمورد حمله وهجوم قرارداد ندکه بعداز ویرانی وخرابی های زیاد یکی ازگلوله های دشمن سینه با صفای عزیزالرحمن شهیدرا هدف قرارداده واین مردی ازتبار هابیل وابراهم ومحمدوپارانش که پای درپای وقدم درقدم آنها گذاشته بود. جام شهادت را لبیک گفته به محبوبش پیوست . روحش شادیادش گرامی وراهش پررهروباد

معلم شهید معلم عبدالعلیم خان

درسال ۱۳۳۰ درقریه زرگران خستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان درخانوادهٔ متدین تازه گلی سرکشید این طفل را عبدالعلیم نام نهادند عبدالعلیم دردامان پاک مادر تربیت یافته به سن هفت سالگی رسید. دوران سه ساله ابتدائیه خودرا درمکتب ابتدائیه خستک موفقانه به پایان رسانید. هوش وذکاوت خاصی داشت. در پهلوی مکتب مسائل دینی را در مسجدمحل خودنزدامام مسجدفرا گرفت. بعداً "درسال ۱۳۴۰ شامل صنف چهارم لیسهٔ رحمان بابا گردید . باآنکه خیلی سن کم داشت ، فریب تبلیغات الحادگرانهٔ کمونیست ها را نخورده ازهمان آوان جوانی به مبارزهٔ خودادامه داده ، همیشه به تربیت جوانان باایمان ومسلمان مشغول بوده ، تااینکه بعدازمدت نه سال تحصیل درلیسهٔ رحمان بابا از صنف دوازدهم فارغ شده یک سال هم دارالمعلمین کابل را خوانده درسال ۱۳۵۰ درلیسهٔ کوکچه ولایت بدخشان بحیث معلم مقرر گردید. معلم آگاه وبرومنددرطول دوران تعلم وتعلیم خودهمواره معلم اسلام وقرآن بوده ،فرزندان کشور خودرا براه اسلام ووطندوستی تشویق وترغیب میکرد. بعداً "مدت یکسال را درولسوالی اشکاشم ولایت بدخشان بحیث معلم وظیفهٔ مقدس خودیعنی آگاه نمودن جوانان وطن ازاسلام ودین الهی را بعهده گرفت .

بعداً "مدت دوسال را درهمان مکتب اولیهٔ خودیعنی متوسطهٔ خستک بحیث معلم وظیفه مقدس معلمی راانجام داده باکودتای ضدمردمی وضداسلامی ترهکی تبلیغات خودرا شروع نموده مردم راازهیبت کمونیست ها آگاه میکردکه درا ولین فرصت کمونیست ها احساس خطرنموده استادبزرگوار را به دورترین نقطه یعنی درواز بدخشان تبعیدنمودند که بعداً ،با تلاش زیادی خودرا به محل خویش رسانیده به مجاهدقهرمان قوماندان نستوه وکفرستیز وزیرخان پیوست .

استادبزرگوار ،درپهلوی مامائی خودقوماندان وزیرخان جهادنمود ورشادت های ازخودنشان داد بعد ازمدت یکسال جهادمامایش وزیرخان قهرمان به شهادت رسیدکه ضربهٔ بزرگی به مجاهدین ومردم شهیدپروربود .

معلم شهیدباآنکه غم واندوه بزرگی را بدوش می کشیدسلاح مامای خودرا برداشته برضددشمنان اسلام ومیهن قیام کرده مسئولیت قوماندان مجاهدوزیرخان رابعهده گرفت . بعدازمجاهدت ها ومهاجرت های زیادی بازهم دشمنان اسلام آرامش نگذاشته مجبوراً "به کران ومنجان وازآنجا به جرم ولایت بدخشان هجرت نمودندمعلم شهیددوباره برمنطقه حاکمیت پیداکرده دربسیج وهماهنگی مجاهدین ومردم کوشش و

زحمت زیادی بخرچ داده به دشمن اجنبی هیچگاه اجازه نمیداد که به‌طرف منطقه‌اش قصدی کند.

معلم بزرگوار با معلم عبدالرحیم خان درتمام کارها ورزم‌هایشان یکجا بوده درتمام کارها از معلم شهید عبدالرحیم خان مشورت می دیده تا اینکه هردو معلم قهرمان دریک روز ویک ساعت درطلوع آفتاب، ماه مبارک رمضان ماه شهادت خلیفهٔ مسلمین حضرت علی (رض) با سه تن از مجاهدین شان به‌شهادت می رسند. معلم عبدالعلیم خان درسیزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۵ به‌سن ۳۵ سالگی توسط نوکران حلقه بگوش وخودفروختهٔ روسی جام شهادت را نوشید روحش شاد وراهش متداوم باد...

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد ابراهیم

شهید محمد ابراهیم ولد ملاشاه‌جان درقریهٔ خمین جواجد ولسوالی تولک ولایت غور دریکخانوادهٔ متدین وپاک طنیت دیده به‌جهان فانی کشود.

موصوف بعد ازینکه مزدوران حلقه بگوش روسی با مداخلهٔ مستقیم بادارانشان به‌اریکهٔ قدرت تکیه زدند، آرام نه نشسته جهت ادای وجیبهٔ ایمانی را [illegible]لامی اش علیه ملحدین داخلی ومتجاوزین روسی قدعلم نموده تا آخرین لحظه حیاتش به پیکار ومبارزهٔ اسلامی خود ادامه داد.

نامبرده بعد از رشادت‌ها وایثارگری‌هائی بی دریغ علیه کفر وکمونیزم سرانجام باتنی چند از همرزمانش دریک درگیری خونین با دشمن ملحد بتاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۲ به‌شهادت رسید.

انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد نظر

محمدنظر "چوپن" شهید فرزند امام نظر درمنطقهٔ ارکو ولایت بدخشان دریکخانوادهٔ متدین وباشهامت دیده بجهان کشود نامبرده بمجرد روی کارآمدن رژیم حلقه بگوش روسی درافغانستان به صف مبارزین جهت پیکار علیه دشمنان دین پیوست دربسا عملیات‌های که از طرف مجاهدین منطقه بالای قوای ملحد وخدا ناشناس صورت میگرفت اشتراک ورزیده از خودشکاریهای قابل وصفی درحمله بالای دشمنان اسلام نشان میداد.

بالاخره شهید موصوف دریکی از نبردها با روسهائی متجاوز، مورد اصابت کلوله قرار گرفته بمقام رفیع شهادت فایق آمد.

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید حاجی محمدکریم خان

شهید حاجی محمدکریم خان فرزند فتح خان درقریهٔ خجوم مربوطه ولسوالی چاربرجک ولایت نیمروز دریک خانوادهٔ متدین دیده بجهان کشود.

موصوف با روی کارآمدن رژیم الحادی درافغانستان به‌صفوف جهادگران مؤمن پیوست ودرچندین عملیات کوبنده ومؤثر علیه مزدوران ملحد ومتجاوزین روسی شرکت جست سرانجام بتاریخ ۱۸ ـ ذی الحجه ۱۳۵۸ هـ ش دریک درگیری خونین با دشمن ملحد همراه فرزندش محمد یعقوب بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

روحش شاد یادش گرامی

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد اکبر

شهید محمد اکبر فرزند عبدالمنان درسال ۱۳۴۰ هـ ش درولایت لوکر ولسوالی محمدآغه قلعه شاهی دریکخانوادهٔ متدین وبا ایمان چشم بجهان کشود، نامبرده تعلیمات خودرا تا صنف هفت به پایان رسانده بعداً نسبت مشکلات اقتصادی مکتب را ترک ووظیفهٔ مستری گری را پیشهٔ خود ساخت.

زمانیکه کشور مورد هجوم قشون روسی قرار گرفت این شخص بی‌تفاوت نمانده خودرا درصف مبارزین ومجاهدین اسلام قرار داد وتا آخرین لحظهٔ حیاتش علیه متجاوزین ومزدوران نشان ورزمید سرانجام بتاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۷ از طرف دشمن ملحد به شهادت رسید.

(روحش شاد)

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید قوماندان شیر احمد

شهید شیر احمد فرزند عطا محمد در سال ۱۳۳۹ در ولایت لوگر ولسوالی محمد آغه قلعهٔ شاهی در یک خانوادهٔ متدین چشم بجهان کشوده.

موصوف فارغ التحصیل لیسه میخانیکی کابل بود و مدتی را بحیث مامور در دوائر دولتی ایفای وظیفه نمود. بعد ازینکه افغانستان مورد تجاوز قشون خون آشام روسی قرار گرفت نامبرده بنا بر احساسات اسلامی و عقیده راسخ خود تحمل وحشی گریهای ملحدین و متجاوزین را کرده نتوانست لذا جهت نابودی و سرکوبی دشمن ملحد سلاح بدوش گرفته تا آخرین رمق زندگیش بمبارزه و پیکار پرداخت و چندین بار عملیات سرکوبانه و موٴثر را همراه با مجاهدین منطقه اش علیه مزدوران داخلی و باداران روسی شان انجام داد، سرانجام بتاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۷ به سن ۲۴ سالگی از طرف دشمن ملحد و خدا ناشناس همراه با معاونش مستری محمد اکبر به شهادت رسیده

روح شان شاد یادشان گرامی

شهید امام الدین

شهید امام الدین فرزند عبدالرسول مشهور به پیوند در سال ۱۳۳۶ در قریه آی خمچال ولسوالی حضرت امام صاحب ولایت کندز دیده بجهان کشود. نامبرده تحصیلات ابتدائی خود را در رشته علوم دینی تا اندازهٔ به پیش برد اما ازینکه در یک فامیل مستضعف زندگی میکرد درس و تحصیل را پیش برده نتوانست و مشغول کار دهقانی گردید. بعد از کودتای هفت ثور با پدر و دو برادرش سلاح گرفته بمبارزه پرداختند تا این که در یک محاصره شدید پدر و دو برادرش از طرف دشمنان اسلام بشهادت رسیدند. و خودش دستگیر و بزندان فرستاده شد.

بعد از عملیات مجاهدین و شکستاندن محبس، او با کشتن یک صاحب منصب و یک سرباز رژیم مزدور یک میل سلاح را بغنیمت گرفته دوباره بمجاهدین پیوست. بعد از مدتی در یک محاصره از طرف قوای روسی دستگیر و به عسکری به فرقه (۱۷) هرات سوق داده شد. او در اولین وقت با برادران مجاهد خود ارتباط برقرار کرد و با مساعد شدن وقت با ۱۴ میل کلاشینکوف و ۹ میل تفنگچه بار دیگر به مجاهدین پیوست. بعد ازینکه لیاقت و شایستگی و قهرمانی او بهمگان واضح گردید از طرف امارت عمومی هرات بحیث قوماندان تولی دوم کندک اول انتخاب گردید و همواره مورد تقدیر قرار میگرفت.

عملیات های دشمن شکن زیادی انجام داد. از آنجمله ۲۸ عملیات موفقانه در داخل فرقه ۱۷ یعنی در قلب دشمن انجام داد که طی آن همراه با مجاهدین ۳۸۵ میل کلاشینکوف را بغنیمت گرفته و در یک عملیات قهرمانانه دیگر که در قلب دشمن در داخل شهر انجام داد با پوشیدن لباس های صاحب منصبی ۲۷ میل کلاشینکوف را از پوسته بکرآباد بغنیمت گرفت. بالاخره بعد از فداکاری های زیاد در یک عملیات قهرمانانه در داخل فرقه ۱۷ بعمر ۲۹ سالگی بتاریخ ۶۵/۴/۲۴ جام شهادت را نوشیده (انا لله و انا الیه راجعون)

oooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عمرگل

شهید عمرگل د یارگل ځوی د ننگرهار ولایت دکامی ولسوالی د یوچ دکلی اوسیدونکی چه په ۱۳۳۴ کال کی په یوه دیندار کورنی کی زیږیدلی دی نوموړی شهید پس لدی چه دقرآن عظیم الشان زده کړه یی دکلی دملا امام څخه وکړه نو د اقتصادی ضعف له کبله ئی ونشو کولای چه خپل تحصیل ته دوام ورکړی او په همدی ترتیب دمالیاری په مقدسه دنده مصروف شو کله چه د تره کی توره کودتا وشوه شهید وروور پس لدی چه په ۱۳۵۸ کال کی ئی هجرت لاروی تولسه او ببایی په وسلوال جهاد پیل وکړ دجهاد نه هو کالو په اوږدو کی ئی په مسلسلو عملیاتو کی برخه اخیستی او در اکت په ویشتلو کی ماهر وٴ په ۱۳۶۷ کال دچنگاښ دمیاشتی په لسمه نیټه دکوشتی ولسوالی په عمومی عملیاتو کی پس لدی نه چه دیر ملحدین یی د-

جهنم کندی نه ولیږل پخپله
هم دشهادت لورمقام ته دمازیګر
پداووبحودجمعی مبارکی ورځ -
ورسید. روح دی ښاد وی ٥
(انالله وانا الیه راجعون

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهیدامان الله

شهیدامان الله فرزندعبدالجبار
ساکن قریه آی حمحال ولسوالی
حضرت امام صاحب ولایت کندزد ر
سال ۱۳۴۱ دریک فامیل مسلمان
ومستضعف دیده بجهان کشوده
تحصیلات ابتدائی خودرا دررشته
علوم دینی تازمان کودتای هفت-
ثورادامه داد. وبعدا "روم‌ټ‌جهات
کرم جهادکردیده

وتاسال ۱۳۶۲ درجبهات جهاد
ولسوالی حضرت امام صاحب به
جهادادامه دادبعدا "منطقه را
بصوب هرات ترک کرده
وجهادرا درکنار برادرقهرمان
امام الدین شهیددرهرات آغاز
کرداوزحمات فراوانی کشید
دلاوری وقهرمانی اش زبان زد
همه مجاهدین کردیدبعدازشهادت
امام الدین شهیدازطرف امارت
عمومی هرات وقوماندانی فرقه
حضرت حمزه (رض) بصفت مسئول
جبهه امام الدین شهیدبرگزیده
شدپوسته های زیادی تصرف کرد
ازآنجمله سه‌پوستهٔ مستحکم از
کمربندجدیددشمن که ازکنارمحل
باباجاجی کشیده شده‌بودرا به
تصرف خوددرآورددرین مدت یعنی
بعدازپیوستن به‌جبهه امام الدین
شهیدهفت مرتبه مجروح کردیدبا

آنهم باعشق وعلاقه‌فراوان سراز
سنګرنبرداشت بالاخره بتاریخ
۶۶/۱۲/۱۹ بادوتن ازیارانش
بنام های عزیزالله‌واسدالله
بمقام رفیع شهادت نایل کردید
روحش شادیادش گرامی

ooooooooooooooooooooooooooo

محمداکرم دشاه‌محمدخان زوی په
۱۳۴۷ لمریزهجری کال دلوګرولایت
محمداغه‌ولسوالی دمیرزاخیلوپه
کلی کی یوه‌دینداره‌کورنی کی
پیداشو محمداکرم سربیره‌پردی-
چی دوخت دظالم حکومت ښوونځیو
کی دمسلمانانودا ولادیودی. نه
کومه پاملرنه‌نه‌کیده دمحدا غه
په‌لیسه‌کی شامل شوخودده‌پلار
دخپل ویش اسلامی نږی لیدپه
بنسټ اوپلارنی مسئولیت له‌مخی
شهیدمحمداکرم ته‌خپل کوراو
څه‌کل په‌جومات کی دینی کتابونه
شروع کړه شهیدوروردپوهی خاوند
وٴ بل داچی دکورنی له‌خوا خپلو
تولومسئولیتونوته‌ورځ په‌ورځ
متوجه‌کیده دخپلومعلم تولګیو
په‌منځ کی ئی دښوا خلاقواوپوهی
صفت کتلی ؤدخدای (ج)ورکړی
پوهی اوسوا خلاقوله‌امله ئی‌دکل
اوولس دخلکوپه‌زړونوکی اوچت
ځای درلوده ښوونځی‌کی یی
زده‌کړه‌شرایطودخرابوالی له‌امله

یی پرله‌پسی زده‌کړی نه‌دوام ور
نه‌کړای شوپه‌پته‌یی دخپلومسلما-
نووروڼوسره اریکی تینګی کړی
اودکابل په‌مرکزکی ئی هم‌خپل
مقدسواسلامی فعالیتونوته‌په‌پوره

پاملرنه دوام ورکړاووروسته
سره‌وپیژندل شوه.
کله‌چی روسانوپه ۱۳۶۷/۳/۸ دلوګر
ولایت اودپکتیاڅخه دتیښتی په
حالت که اودلوګرمجاهدینوپه
اتحادسره غوښتل دیرغلګروقوا
وی محاصره کړی ٥

شهیدوروږپه دی وختکی خپلو
وروڼوته کوم‌مهمات چی دتورن
عبدالرحمن له‌خواورته‌سپارل شوی
وه اوداکمالولواوددښمن په‌مقا
بل کی مخ په وراندی تلل چی‌له
بده مرغه څه په دی وخت کی
دروسانولخوا د مین دچاودنی له
امله دژمی په‌موسم کی ۶۷/۳/۱۸
نیټه دجمعی په شپه وچاودید
چی محمداکرم‌دشهادت لوړمقام
ته‌ورسیده

روح یی دی ښاد وی

oooooooooooooooooooooooooooooo

دافغانستان داسلامی انقلاب ژ و-
ندجوړه‌ونکی تاریخ به‌هیڅ کله‌د
سپیڅلوپه خدای مینوقهرمانانو
اتلانوسره ښندنی اوکارنامی
هیری نه کړی دخدای په لاره‌کی
دسرښندونکوشهیدانوپه‌لړکی یو
شهیدالحاج محمدنظردی چه خپل
ژوندئی دالله (ج) دکلمی اوچتو-
لولپاره قربان کړوه
شهیدقوماندان محمدنظر دقادرخان
ځوی چی په ۱۳۲۴ هـ ش کال دکنړ
ولایت دهسکواودننګوغرونوپه‌لمنو
کی دنړۍ فانی دنیاته سترګی
وغړولی وی شهیدمحمدنظرپه‌یوه
دینداره‌کورنی کی دکونړولایت

دسمح درې ولسوالي دچپي درې
په علاقه داري دسيدوريه‌کلي کي
زيږيدلی ؤ شهيدوروروله‌کوچنيوالي
څخه په نيکوکارونواونيکو
اخلاقومشهورؤ دغه نيک اخلاق وو
چه دسيمي په خلکواوپه‌تيره
بيا په خپل کلي کي زيات شهرت
په نصيب شوی و. کله چي دځواني
حالت ته ورسيدنودسمي دولس په
ورپيښوشوومشکلاتوکي بهٔ ئي دخلکو
سره لازمي مرستي کولي شهيد

الحاج محمدنظرپه ۱۳۵۶ هـ ش
کال کي سعودي عربستان ته
دحلالي نفقي دحصول په غرض لاړو
چي دثورکي منحوسه‌کودتامنځ ته
راغله ددغه خبرپه‌اوريدوسره‌که
څه هم دژونددا وساه‌کولوپاره
ورته هرقسم‌شرائط مهياؤومګر
د ايمان جذبه ئي دومره‌زياته
وه چي ماديګټودده دجهاد او
مبارزی محه‌يي ونه نيوله‌اود و
طن په لورددهريانودنابودی
په خاطردسعودي عربستان څخه
خپل کورته راستون شوکورته
په رسيدوسره سم دخپلومجاهدينو
ورونوسره يوځای دکفراوالحاد
پرورواندي وسله‌وال جهادپيل کړ
دمجاهدينوپه مينځ کي دقرباني
اونيکواخلاقوپه‌سبب دپيچ ددرې
دتولومجاهدينودعمومي قوما-
نداني مرستيالپه‌صفت تعيين
شوپه هغه تولوعمليا توکي چي
دجهادله پيل څخه دسفاکاوبي
دينه دښمن په مقابل کي شوي
دي شهيدمحمدنظرپه هغوکي فعاله

ونډه درلوده لکه دپيروني
جګړی نتحدچي په ۱۳۵۷ هـ ش دکب
(حوت) دمياشتي په ۱۸ نيټه‌په
دمجاهدينوپه نصيب‌شوه دغه د-
هري قوه چي داتمي فرقي د۶۹ -
غندپوري اړونده‌تول ثقيل ۱۰ او
پياده کنندکوندچي په عصری وسله
سمبال وه دحق دلاري دمجاهدينو
په‌واسطه لتاړه شوه‌اوددښمن
تول سپک اودراننده وسائل دمجا
هدينو لاس‌ته‌ورغلل.
د ۱۳۶۵ هـ ش کال دوتهپوريه‌پو-
ستوحي هلته دهري اومزدوري -
حکومت ولسوالي هم جوړه‌کړی ده
دتولومجاهدوتنظيمونوله‌طرفه
حاجي صاحب دعمومي قوماندان
اودجګړی داداره‌کوونکی حيثيت
درلوده بالاخره نوموړی قهرمان
قوماندان د ۶۷ هـ ش کال دوری
دمياشتي په ۱۱ نيټه دهغه‌عمليا-
توپه ترڅ کيي چي دمحترم ورور
مولوی محمد حکيم‌خان له‌خوا
پلان کذاري شوی ؤدمازديکرپه
څلوربجوديوی مياشتي شديدی
جګړی نه وروسته‌چي دمزدوررژيم
څوپوستي ئي له منځه‌يوړی سخت
ټپي شو.
ددی ساعتونه وروسته دسپين
جماعت په سمڅوباندی دشهادت
لوړمقام ته ورسيده. انا لله و
انا اليه راجعون.
روح دی ښادوی

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهيدقوماندان حبيب الله

شهيدقوماندان حبيب الله ،قو-
ماندان کروپ متحرک وقرارکاه
چپه‌دره‌ٔ ولسوالي اشکمش ولايت
تخارمربوط جبهه سيداکرام‌الدين
آمرولسوالي اشکمش وعلاقه داری
های بنکي وچال ، دربرج حمل
سال ۱۳۳۷ درقريه‌ايليچ دريک
خانواده متدين چشم به جهان
کشود، بعدازسن ۷ سالکي راهي
مدرسه‌کرديده به‌تعليم ديني پر
داخت. درسال ۱۳۵۵ به‌خدمت
عسکری اعزام گرديد؛ درسال
۱۳۵۷ هنوزدوره‌ٔ عسکريش تکيمل
نشده بودکه يک مشت عناصرمفسد
ووطن فروش قدرت سياسی رابدست
می کيرد، چون ازموضوع آکاه
شدبه خاطرنجات وطن وناموس
ملت مسلمان خويش درجريان
خدمت عسکری درولسوالي دره‌صوف
ولايت سمنکان بابرادران دل سوز
به ملت ومردم مسلمان افغا-
نستان ارتباط گرفته‌به توسط
اين عسکرفداکارمردم مسلمان
ولسوالي مذکور، ولسوالي را-
تصرف مينمايد، قوماندان حبيب-
الله شهيدبعدازسپری چندروز -
بطرف وطن اصلي اش شتافته‌نظربه
لياقت واهليت آن درکارهای
جهادی بعدازفراکرفتن يک سلسله
تعليمات چريکي توسط برادرمجا-
هدسيداکرام الدين به حيث‌قو
ماندان کروپ متحرک وقرارکاه
چپدره‌آن ولسوالي تعين ميکردد
شهيدقوماندان حبيب الله‌هميشه
درجنک فعالانه حصه ميکرفت خصوصاً "
درفتح ولسوالي اشکمش وولسوالي
خان آباد تحت قومنده‌ٔ آمرخود
سهم بارزی داشت ، سرانجام در

او اخر سال ۶۵ درحالیکه با کروپ خود از یک منطقه ولسوالی عبور میکرد توسط یک تعداد عناصر خود فروخته نا جوان مردانه با چهار تن مجاهدین آن گروپ به شهادت میرسد.

روحش شاد

oooooooooooooooooooooooooo

شهید غلام سخی

شهید غلام سخی فرزند خواده نظر سی ویک سال قبل دریک خانواده مسلمان ومتدین درقریه کچی منغر مرکز ولایت سمنگان دیده بجهان کشود بعد از رویکار آمدن رژیم مزدور و دست نشانده درکشور عزیز سلاح بردوش کشیدو راهی سنگر حق علیه باطل گردیدو در اکثر عملیاتهای ضد روسی وضد دولتی اشتراک نمود واز خود شهکاریهای فراموش نا شدنی بیا گار گذاشت بالاخره دریک عملیات رویا روئی با دشمن سفاک بتاریخ ۱۳۶۶/۸/۲۵ بعد از پنج روز مقاومت جام شهادت نوشید.

شهید خال محمد

شهید خال محمد ولد امام نظر که برادر شهید محمد نظر میباشد تا مبرده هم خود را آرام نگرفته درنبردها علیه قوای اشغالگر روسی ومزدوران داخلی اشتراک ورزید که سرانجام دریکی از نبرد های خونین به کاروان شهداء پیوست.

شهید محمد سرور

شهید محمد سرور فرزند محمد امین درسال ۱۳۴۲ هـ ش درولسوالی تولک ولایت غور دریک خانواده متدین چشم بجهان کشود موصوف مصروف تحصیل وفراگیری علم و دانش بود که رژیم منفور کمونستی زوی کار آمد لذا موصوف جهاد ومبارزه را علیه دشمنان دین از ادامهٔ تحصیل زیر سیطره کمونستان ووطن فروشان ترجیح داده دست بمبارزه وجهاد مسلحانه زد تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۶/۴/۲۴ بدرجه شهادت نایل آمده

روحش شاد



صفحة مفقودة

صفحة مفقودة